

لؤلؤ و نون

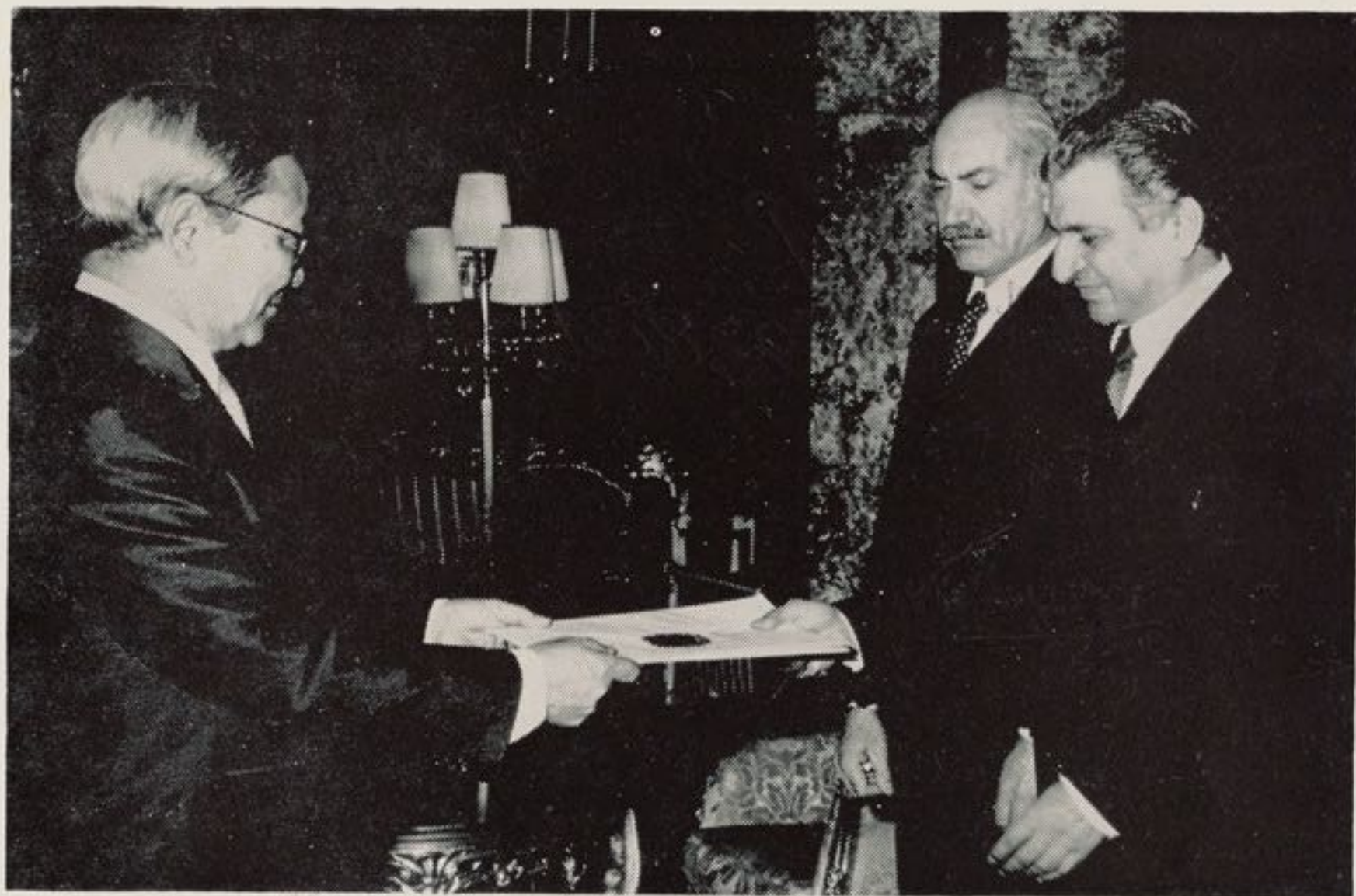
لؤلؤ و نون



شنبه ۲۵ دلو ۱۳۵۹
۱۴ فروردی ۱۹۸۱
شماره (۴۶-۴۷)
سال ۳۲

Ketabton.com





د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند مرکزی کمیټې عمومی منشی د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم بېرک کارمل کله چی د مغلستان د خلکو د جمهوریت د لوی سفیر اوفوق العاده استازی باور لیک منی .

گوند مرکزی کمیټې دسیاسی بیرو دغری ،
د انقلابی شورا دمرستیال او د صدراعظم د
مرستیال سلطانعلی کشتمند له خوا پټی په
پری کولو سره د جشن په سیمه کی پرانستل
شوه .

اقتصاد و قایم مملکت

سلطانعلی کشتمند معاون شورای انقلابی
و معاون صدراعظم ۱۴ د اورد فتر کارش درقصر
صدارت عظمی باپونت ساگین شاک دارسورن
سفیرگیری و نهایتاً فوق العاده جمهوری
مردم مغلستان در کابل ملاقات تعارفی بعمل
آورد .
هچنان عبدالرشید آربن معاون صدراعظم
وزیر عدلیه و لوی خاړنوال روز ۱۵ دلسو
در دفتر کارش درقصر صدارت باپونت ساگین
شاک دارسورن سفیرگیری و نهایتاً فوق العاده
جمهوری مردم مغلستان تیم کابل ملاقات تعارفی
بعمل آورده و طرآن روی موضوعات موردعلاقه
صحبت نمود .

دکتور اناهیټا راتب زاد عضو بیسروی
سیاسی کمیټه مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان ، عضو شورای انقلابی رئیس سازمان

له ښو بیدو او استبانه گانو څخه زغوری او له
هغوی سره دژوند جوړوونکی جگړی په ډگر
کی مرسته کوی .
د دای ۲۱ له غرمی نه مخکی په لسو بجو
دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند مرکزی
کمیټې د عمومی منشی دافغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا د رئیس او صدراعظم
بیرک کارمل په مشرۍ د گوند د مرکزی کمیټې
دسیاسی بیرو دغریو د انقلابی شورا د رئیس
هیات دغریو د یو شمیر وزیرانو په ولایتونو
کی د گوند د مرکزی کمیټې او انقلابی شورا
دواگنو استازو ، د گوند د مرکزی کمیټې
دخینو خانکو د رئیسانو ، د وسله وال پوځ او
امنیتی ارگانو نو د سیاسی مسوولینو او په
دفاعی ، امنیتی او د ټولنیز نظم په چارواو
اقتصادی چارو کی د خینو نورو گوندی او
دولتی مسوولو کار کوونکو په گډون د انقلابی
شورا په مقرکی ستره غونډه وشوه .

دافغانستان د مخکینا نومرکزی مانی ددلی ۱۴
له غرمی نه وروسته دافغانستان د خلک دموکراتیک

دافغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی
شورا د رئیس او صدراعظم بیرک کارمل په
مشری غونډه وگره .

دغونډی په پیل کی بیرک کارمل د هیواد
دکورنیو حالاتو او بین المللی مسالو په باره
کی یو لړ مطالب څرگند کړل .

دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند مرکزی
کمیټې عمومی منشی دافغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم

بیرک کارمل ددلی ۱۱ ورځ له غرمی نه وروسته
د انقلابی شورا د مقر دگلخانې په مانی کسی
دولایاتو ، دکابل دشار او شاو خواو گوندی
کنترول دمسوولینو دزده کړی دلوغری سیمینار
له غروسره دکنتی په وخت کی وویل : تاسو
دگوندی کنترول مسوولین د هغو ښوونکو په
توگه یاست چی د حقایقو او حقیقتونو پددرک
او دبینو او مسالو په اصولی اوسم تشخیص

سره خپل دوستان او همزمان دتبل په ډگرکی

دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند مرکزی
کمیټې عمومی منشی دافغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم
بیرک کارمل ددلی ۱۲ له غرمی مخکی په کابل
کی د مغلستان د خلکو د جمهوریت لوی سفیر
اوفوق العاده استازی پونت ساگین شاک
دارسورن دهغه دباور لیک دمنلو لپاره د انقلابی
شورا په مقر کی ومانه .
پدی وخت کی دبیرنیوچارو وزیر شاه محمد
دوست هم حاضر وو .

دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند مرکزی
کمیټې عمومی منشی دافغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم
بیرک کارمل دبیغام په اوستلو سره دبیاقیرالله
جلال آبادی علیه الرحمه دمریټی ددوه سوم تلین
دنهانغنی سیمینار ددلی ۹ ورځ له غرمی مخکی
په رسمی ډول په کابل کی پرانستل شو .

دوزیرانو شورا دافغانستان د خلک د دموکراتیک
گوند مرکزی کمیټې عمومی منشی

دموکراتیک زنان افغانستان و رئیس سازمان صلح

همبستگی و دوستی جمهوری دموکراتیک افغانستان
بعد از اشتراک در کنفرانس شورای جهانی
صلح متعقد ملغاسی عصر ۱۵ دلو به وطن
باز گشت .

برید جنرال محمد رفیع وزیر دفاع ملی
جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ظهر
۱۳ دلو از اردو گاه زمستانی پیش آهنگان بنام
(دوستی) در تخنیک تازری بازدید نموده و بایک
تعداد از پیش آهنگان ملاقات و به سوالات

شان جواب داد .

دکتر صالح محمد زیری و نور احمد نور
اعضای بیروی سیاسی منشی های کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و اعضای
هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان در جلسه بعد از ظهر ۲۲ دلو سیمینار

منشی های کمیسیون های حزبی سر راهنما
های ساز ماندهی و منشی های سازمان های
اولیه حزبی فوای مسلح جمهوری دموکراتیک
افغانستان در سالون وزارت دفاع ملی اشتراک
ورزیده و بیرامون رسالت شاملان سیمینار در

جهت تحقق اهداف و آرمان های انقلاب نور و
مرحله تکاملی آن صحبت نمودند .

علاقه تبادل نظر نمود .

شورای نمایندگان اتحادیه صنفی کارگران
و کارمندان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان ۲۲ دلو ضمن مراسمی در دفتر
کمیته مرکزی تا سیس گردید .

طبق اطلاع واصله از دهلی نو شاه محمد
دوست وزیر امور خارجه و رئیس هیات جمهوری

دموکراتیک افغانستان در کنفرانس وزرای خارجه
کشور های غیر منسلک ۲۳ دلو با دکسور
کورت والد هایم سر منشی سازمان ملل متحد

دباختر افغان الو تنی اننو نوف ۲۴ دلو
مسافر و هوونکی نوی دوی الوونکی د دلو ۱۹
د مراسمو په ترخ کی دهیواد په کور نیوهوایی
گرېښو کی په کار واچول شوی .

برید جنرال محمد رفیع وزیر دفاع ملی بعد
از ظهر ۱۸ دلو در دفتر کارش با بونت ساکین



دکتر صالح محمد زیری و نور احمد نور دین ابراد بیانیه در سیمینار حزبی وزارت دفاع ملی .

شاگ دارسورن سفیر کبیر و نماینده فوق العاده
جمهوری مردم مغلستان ملاقات نمود .

قرار است نخستین کنفرانس اتحادیه های
صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان در نیمه
ماه حوت امسال دایر گردد .

د صدراعظم مرستیال، عدلیه وزیر اولوی -
خارنوال عبدالرشید آرین د کابل پوهنتون
د پوهنځیود فارغ التحصیلان د دیپلومونه د دلو ۱۴
د کابل پوهنتون په ادیتوریوم کی د مراسمو په
ترخ کی وویشل .

په مراسمو کی دوزیرانو دشورا ځینو غړیو،
یوشمیر گوندی گرونو استادانو اود پوهنتون
محصلانو برخه درلوده .



سلطانعلی کشتمند کله چی د پتی په بری کولو سره د افغانستان د مخکینانو مرکزی ماڼی پرانیزی .

« ... انقلاب نور و حاکمیت واقعی مردم‌نشی از آن گسه متکی بر اتحاد کارگران و دهقانان است نه تنها بیانگر منافع توده‌های وسیع و اکثریت قاطع مردم می‌باشد بلکه امکانات واقعی را برای این توده‌های وسیع همسر می‌سازد تا در عمل به‌منابۀ نیروی فعال و مؤثر جهت حل مشکلات و معضلات وطن اشتراک‌نمایند »

از بیانیه رفیق بېرک کارمل

شنبه ۲۵ دلو ۱۳۵۹ ۱۴ فروری ۱۹۸۱

درین شماره

به تقریب اولین کنگره سوسیالیستی

اتحادیه‌های صنفی ج.د.ا.

انقلاب نور که دارای خصیصت ملی و دموکراتیک شد امپریالیستی و ضد فئودالی بوده و پایه‌های حاکمیت سیاسی آنرا اتحاد نیرومند همه طبقات و اقشار زحمتکش کشور ما تشکیل می‌دهد برای تحقق آرمان‌های والای آن که بدون شک اعمار یک جامعه نوین مبتنی بر عدم استثمار و عدالت اجتماعی بوده و متضمن سعادت و پیروزی انسان ستمدیده و غلبه‌یافته کشور ما است، اشتراک تمام طبقات و اقشار زحمتکش کشور اعم از کارگران دهقانان - روشنفکران - علما و روحانیون و نظیرست به‌عنوان نوین‌سازان - بورژوازی ملی‌رأمی طلبیده که از طرف حزب دموکراتیک خلق افغانستان به‌یخت یک ضرورت تاکتیکی و اساسی به منظور رسیدن به هدف استراتژیکی طرح گردید تا تمام نیروهای ملی و نظیرست کشور را که آرزوی خدمت به مردم و وطن شانرا از سالیان متعادی بسر می‌پرورانیدند در یک جبهه متحد ملی بسیج نماید و در جهت پیاده کردن اهداف انسانی انقلاب نور تمام‌های واقعا انقلابی و بنیادی برداشته شود.

باید اذعان کرد که این مشی اصولی حزب در انسر نفوذ عناصر ضد ملی و کمپاشته امپریالیزم مخصوصا حقیظالله امین و باند تبیکار ش که رهبری حزب و دولت را به بیراهه کشانید نه تنها نیروهای ملی و نظیرست در جبهه جمع گردانیده نشدند بلکه بر خلاف نیروهای ملی در اثر سیاست فاشیستی و استعماری امین تارومار گردیده از هم متفرق و پراکنده شده و از حزب و دولت شان فاصله گرفتند بخصوص که تخم نفاق در بین اقوام و ملیت‌های برادر ساکن کشور ما کاشته شد و آگاهانه در جهت دامن زدن آتش اختلافات بین اقوام مختلف افغانستان و استعمال آنها علیه یکدیگر تلاش‌های فراوانی بفرج داده شد.

بعد از پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب نور که انقلاب مردم و وطن از پرتگاه سقوط و تباهی نجات داده شد و انقلاب در مسیر اصلی آن قرار گرفت یکبار دیگر اتحاد همه نیروهای ملی و وطن پرست و طبقات و اقشار زحمتکش کشور در جبهه ملی بدر وطن شعار داده شد تا مردم ما در اجرای اهداف والای انقلاب با حزب و دولت‌شان عملا سهیم و همکار باشند.

طوریکه رفیق بېرک کارمل بارها در بیانان شان فرموده اند ستون فقرات جبهه ملی بدر وطن را کارگران و دهقانان تشکیل می‌دهند. که اتحادیه‌های صنفی به‌یخت همبره‌های اساسی ستون فقرات جبهه می‌توانند نقش تعیین‌کننده تاریخی خود را ایفا نمایند.

باید متذکر شد که در امر بسیج نمودن تمام زحمتکشان کشور از اقشار و اصناف مختلف در جوکات اتحادیه‌های صنفی قبل از پیروزی مرحله نوین انقلاب نور یکسلسله اقدامات مفید صورت گرفته و سنگ بنای آن گذاشته شده بود مگر طوریکه قبلا گفته آمد این اتحادیه‌ها تنها به تفسیح و یختگی خود ترسید و فعالیت‌های آن سازمان داده نشد بلکه توسط

امین خاین در منطقه خفه شد و بهترین اعضای فعال و سازماندهندگان آن زندانی و سر به نیست گردیدند و اتحادیه‌های اصناف فقط بنام وجود داشت ...

کارمندان و اصناف انقسام یافته است. همچنان فعلا یازده شورای مرکزی و یازده کمیته تدارکاتی مربوط به اتحادیه‌های صنفی افغانستان در سراسر کشور ایجاد گردیده که در جهت تطبیق اهداف اتحادیه فعالیت می‌نمایند.

به‌یخت قسم اتحادیه‌های مذکور دارای چار صد سازمان اولیه در ادارات و موسسات مختلف تولیدی کشور بوده که در تطبیق یلانهای دولت ممد خوبی شده می‌تواند.

از آنجاییکه شکل و بسج کارگران و زحمتکشان کشور در اتحادیه‌های صنفی شان در امر بهبود تولیدات و تقویة اقتصاد کشور نقش اساسی و عمده داشته و از طرف دیگر

یک نیروی عمده و محور اساسی حاکمیت سیاسی و درجبهه ملی بدر وطن تشکیل می‌دهد و در امر تطبیق اهداف و آرمان‌های انقلاب و دفاع از دست آورد‌های آن در مقابل تجاوزات دشمنان رنگارنگ وطن و مردم ما بطور پیگیر و بی‌امان می‌رزمند کارگران و زحمتکشان مادر

محرقات توجه حزب و دولت انقلابی ما قرار داشته و کوشش بعمل می‌آید تا تمام زحمتکشان ما هرچه بیشتر در اتحادیه‌های صنفی شان متشکل گردند همچنان به منظور بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان ما یلان‌های مزمر

و سودمندی توسط شورای مرکزی اتحادیه‌های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان روی دست است تا در آینده این نیروی بالند

کشور بحقوق و آزادی‌های حقه‌شان برسند و به‌یخت یک قدرت نیرومند در حیات سیاسی و اجتماعی کشور تربیت هویت نمایند.

علماء و روحانیون و نظیرست کشور اعمال مدافعین دروغین اسلام را انشاء نمودند .

...

عدم تعهد یعنی جنبش ضد استعمار و امپریالیزم .

...

مفهوم خوشبختی چیست ؟

...

خرابات یکبار دیگر گریست .

...

ستارگان افسانه ساز .

...

رسالت خانواده ها و خواست فرزندان .

...

مبارزه علیه کوری در افریقا .

...

شرح روی جلد :

میرو و میرو نین فلم چنایتکاران .

...

شرح پشتی چهارم :

تابلوی نقاشی از بالا حصار هرات .

...

شرح عکس (صفحه ۱۷) صحنه یسی از دادوستد مواد ارتزاقی را که حاکی از وفور و فراوانی مواد در بازار های کشور است نشان میدهد .

تجارب

وحدت و یکپارچگی ما خا ر چشم

دشمنان ماست

تاریخ شهادت است که مردم وطن ما در طول تاریخ از وجب و جب خاک خویش قهر مانان و سر سپرده دفاع کرده اند و چه جان هاییکه درین راه فدا نشده است و چه وطن پرستانیکه درین راه جام شهادت نه نوشیده اند. یعنی همیشه مردم ما علیه اسارت و بندگی بسا پایمردی و غرور رزمیده اند و وطن و وطنپرستی در کل مردم کشور ما خمیر شده است، در رگ و استخوان و خون شان این احساس وجود داشته و دارد. وطن پرستی و دفاع از وطن مفهوم و مضمون خیلی عمیق دارد. می توان این همه حقایق را با مطالعه نبرد های قهر مانان مردم خویش با تجاوز کاران انگر یزی بوضوح درک کرد یعنی مردم ما طی این جنگ ها اثبات کردند که هرگز اجازه تاراج و بیداد را به نیرو های اهریمنی نداده اند. نبرد های عادلانه و قهر مانان مردم ما علیه انگلیس یعنی این استعمار گر خون آشام وقت، نه تنها نمایانگر قهر ما نی و سلحشوری مردم ماست بلکه روشنگر صریح از وطن پرستی و آزادیخواهی توده های ملیونی مردم نیز میباشد.

اگر در گذشته، ها از نتیجه جانبازی های مردم ما در باریان و طبقات حاکمه ارتجاعی استفاده می کردند، اینک پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن که در نتیجه جانبازی و قهرمانی مردم افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بدست آمده، نتایج در خشان این نبرد عادلانه نصیب خود مردم و در خدمت مردم قرار گرفته و تنها مشیت ناچیزی از وقت خواران و اهریمنان که

از خارج توسط عناصر فروخته شده و صادر شده از حاشیه رز های افغانستان (توطئه بسراه انداخته بود اینک نقشه دیگرش یعنی فریب دادن هموطنان ما و استعمال شان بر علیه وطن خود شان نیز نقش بر آب شده است زیرا چنانچه هموطنان ما می دانند و آگاه هستند درین اواخر تعسداد وسیع از هموطنان ما که اصل هدف امپریا لیزم و موزه پاکسان آنها دانسته اند دو باره بوطن خویش، به خانه و کاشانه خویش بر می گردند امپریا لیزم و ارتجاع هموطنان ما را بشکل بسیار ریاکارانه زیر نقاب اسلام و دفاع از اسلام فریب داده و آواره و سرگردان ساخته بودند، آنها با تبلیغ ناروا و دروغین که گویا در افغانستان اسلام در خطر است و باید درین راه جهاد نمود، مردم ما را فریب داده و اغوا می نمودند ولی حالا همه بشمول آنانیکه موقتا فریب این تبلیغات دروغین را خورده بودند، در عمل به دروغ بودن آن پی بردند. هموطنان ما دیدند که سوختاندن مکاتب، مساجد، قتل عام اهالی آزار دادن مسلمانان بی گناه هرگز جهاد نبوده بلکه دزدی و آدم کشی و رهنی است. اینک با گذشت هر روز هموطنان ما با شور و شوق زاید الوصفی و با اطمینان کامل و اعتماد همه جانبه به زادگاه خویش به وطن خویش بر می گردند و در محیط آرام و مطمئن در کار اعمار جامعه نوین و بهروز شرکت می ورزند.

هموطنان در عمل دیدند که پس از مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور دولت ملی و مترقی شان بشکل صادقانه خدمت گزار شان است و به اعتقادات و مقدسات شان نه تنها احترام می گذارد بلکه حمایت آنها نیز قانونا تضمین نموده است

برگرده مردم سوار و دسترنج مردم را ظالمانه می ربودند، در نتیجه این انقلاب منافع خود را از دست داده اند و مذبو هانه تقلا می کنند تا دو باره آن همه ناز و نعمت را بدست آورند ولی این تلاشی است بیپوده و بمقابل روند حاکمانه تاریخ. لذا هرگز به هدف نمی رسد منتها این تلاش های بیپوده که از پشتیبانی همه نیرو های اهریمنی و ارتجاعی جهانی و در صف اول امپریا لیزم انسان دشمن امریکا بر خور دار است، می تواند پروسه انکشاف وطن و جامعه ما را کند سازد. ولی این آرزوی خود را که چرخ تاریخ را به عقب بر گردانند، با خود یکجا به گور خواهند برد. در نتیجه همین دسایس ارتجاع و امپریا لیزم بود که حفیظ الله امین خاین قدرت را موقتا بدست گرفت و مردم ما را به خاک و خون نشانید، ولی همان طوریکه در بالا گفتیم ارتجاع و امپریا لیزم هرگز نتوانستند نخواهد توانست که شرایط گذشته را برای همیشه به نفع خود تغییر دهد همان بود که مردم سلحشور و آزادی پسند ما یکبار دیگر علیه ظلم و استبداد امین بپا خاستند و همه نقشه های ارتجاع را نقش بر آب نمودند و مردم، انقلاب و وطن را نجات دادند. لذا ما بسا بانگ رسا و بحکم علم اعلام می داریم که چرخ تاریخ به عقب بر نمی گردد، زمان متوقف نمی شود.

امپریا لیزم و دستیارانش که از دو طرف هم از داخل و هم از خارج علیه حزب و دولت دموکراتیک ما (از داخل در وجود امین و باندش و

چنانچه در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان (قانون اساسی موقت) این موضوع بصراحت بیان شده است.

اگر در زمان تسلط آل یحیی و حکمروایی ظالمانه امین و باندش، بیداد و تاراج و ظلم در کشور حکمروایی می نمود، با پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور دیگر نشانی از آن نیست و فضای پر از آرامش و اطمینان در کشور حکمفرما گردیده است دیگر دلیلی وجود ندارد که هموطنان فریب خورده ما باز هم دور از خانه و کاشانه خود باشند و همین محبوب و دوست داشتنی خود را ترک گویند. باید متذکر شد همانطوریکه

باز گشت دسته جمعی وطنسازان ما آتش بجان دشمنان انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن می افکند، نمایانگر حقیقت انقلاب ثور و مردمی بودن و در خدمت مردم بودن آن نیز میباشد.

هموطنان! در افغانستان همین محبوب ما به پایمردی شما و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان جامعه نوین عادلانه فارغ از ستم طبقاتی اعمار می گردد بیاید که از دل و جان درین راه انسانی همکار حزب و دولت خود باشیم و نگذاریم که دشمنان ما، دشمنان وطن، دین و منافع ما با براه انداختن توطئه ها و دسیسه ها و هكذا تبلیغات دروغین به اعمال پلید شان که جز بد بختی و عقب ماندگی ما و کشور ما چیزی دیگری نیست، دست یابند. یکپارچگی و وحدت مردم ما خا ر چشم دشمنان ماست بیاید که با تامین وحدت و یکپارچگی خا ر چشم دشمنان بزنیم.

زنده باد مردم سر بلند افغانستان، پاینده باد صلح و دوستی در جهان، مرگ بردشمنان مردم و انقلاب ما، این دشمنان صلح و انسانیت.



گوشه‌یی از کنفرانس علما و روحانیون که بغاظر حمایت و پشتیبانی از جبهه وسیع ملی پدر وطن از طرف ریاست شئون اسلامی در تالار بزرگ لیسه اهانی برگزار شده بود

گزارش از : زن

علما و روحانیون وطنپرست کشور وارد جبهه وسیع ملی پدر وطن میشوند

روز پنجشنبه شاهد گردیم از آبی و اجتماع بزرگ علما و روحانیون و طنپیر ست کشور بودیم که از طرف ریاست شئون اسلامی جمهوری دموکراتیک افغانستان تنظیم و برگزار گردیده بود.

درین میتنگ با شکوه که در تالار بزرگ لیسه اهانی برگزار شده بود رئیس و معاونین و اعضای شئون اسلامی، نماینده کمیته تبلیغ، ترویج و آموزش کمیته مرکزی، شیخ ابوالوالی کابل و عده زیادی از علما و روحانیون و طنپیر ست شهر و ولایت کابل اشتراک داشتند. اشتراک کنندگان طی این کنفرانس یکبار دیگر اعمال خائنه دشمنان و عناصر ضد انقلاب را که با قتل و آدمکشی تخریب و آتش زدن مکاتب و اماکن مقدسه و دیگر جنایات زنده می‌آرام مردم ما را بر هم می‌زنند و مشکلات و موانعی را در جهت پیشرفت و ترقی کشور ایجاد مینمایند، تقبیح نمود و حمایت و پشتیبانی شان را از دولت مردمی و اسلامی شان ابراز نمودند و اظهار آمادگی کردند تا در جبهه ملی وسیع پدر وطن سهم گرفته و مبارزات قاطعانه خود را در جهت افشای اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی دشمنان وطن و انقلاب ادامه دهند.

در آغاز کنفرانس دوکتور سعید افغانی رئیس شئون اسلامی جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن سخنرانی پیرامون جبهه وسیع ملی پدر وطن جنایات و اعمال ضد اسلامی و ضد انسانی دشمنان انقلاب را افشاء نمود و اظهار داشت که آنها بی‌گناهان را به رخ خود کشیده‌اند در حقیقت گماشتگان کشور های امپریالیستی هستند که علیه منافع مردم مسلمان و متدین ما عمل می‌کنند و از نگاه اسلام و شریعت غرای محمدی مر دود می‌باشند از نگاه اسلام باید مسایل و قضایا از طریق مذاکره و مفاوضه و مشاوره حل گردد نه از طریق قتل و برادر کشی، ترور و اختناق تخریب و دهشت افکنی و غیره جنایات ضد انسانی که از نظر اسلام ناروا و جنایت شمرده می‌شود.

دوکتور سعید افغانی در مورد حل اساسی پرابلم‌های موجوده گفت: بنظر من در شرایط موجوده چاره اساسی اینست که: جنگ و جدل، دهشت افکنی، قتل و برادر کشی قطع شود. مداخله ناروای امپریالیزم

و ارتجاع منطقه متوقف گردد. جبهه ملی پدر وطن ایجاد شده و بوسیله پروگرام عالمانه زمینة تفاهم مشترک و صلح پایدار مساعد گردانیده شود. همه کسانی که مکلف به خدمت عسکری میباشند باید بخدمت حاضر شوند تا قوای مسلح افغانستان بیشتر ازین تقویه و تنظیم گسردد زیرا بدون موجودیت قوای منظم و قوی، استقلال حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور مسخ خواهد شد. وقت که قوای مسلح ما منظم شود و مداخله خارجی به کشور ما قطع گردد زمینة خروج قوای محدود اتحاد شوروی از کشور ما مساعد خواهد شد.

رئیس شئون اسلامی ضمن بررسی سیاست خارجی افغانستان اظهار داشت که: ما جنگ و جدل را ناروا و جنایت می‌دانیم ما حق داریم که وطن خود را آباد کنیم ما حق داریم که با ممالک همسایه روابط نیک و حسنه داشته باشیم و مامی خواهیم که تمام مسلمانان جهان، مخصوصاً مسلمانان کشور های همسایه در یک فضای صلح و تفاهم زندگی کنند. موصوف و جا یب و مکلفیت های اخلاقی و اجتماعی علما و

روحانیون و طنپیر ست راد رین مر حله حساس تاریخی کشور خیلی مهم خوانده و خطاب به آن‌ها گفت: درین مرحله حساس تاریخی وظیفه شما است که در تمام محافل و مجالس و خطابه‌های خود مردم را به راه راست، صلح و امنیت دعوت نمود و اشتراک آنها را در جبهه ملی پدر وطن تأکید نمایند.

دوکتور سعید افغانی در آخر بیانیة خود سپهگیری جدی علما و روحانیون و طنپیر ست را در جبهه وسیع ملی پدر وطن خواستار گردیده و خطاب به حاضرین مجلس گفت:

به آرمان‌های پاک و به دین‌ها و رنج‌های پاک شما قسم می‌خورم تا وقتی که همه ما متحدانه برای بهروزی مردم و آبادانی کشور سهم نگرفته و اقدام سالم نکنیم امکان دارد که در آینده موجودیت کشور بخطر جدی مواجه شود. وی گفت که از تمام اقشار و طبقات مختلف کشور اعم از کارگران، دهقانان، روشنفکران و همه عناصر و طنپیر ست و ترقی قیخواه می‌خواهم که در یک جبهه وسیع ملی پدر وطن جمع شده و بیک اقدام نیک و اصلاحی و بنیادی دست بکار شوند.

ریاست شؤون اسلامی یکبار دیگر

اعمال ضد اسلامی مدافعین

دروغین اسلام را افشانمود

مردم و وطن خود عمیقاً درک کرده اید و باید هم بکنید.

دو کتور محمود حبیبی در آخر بیانیه خود به قانون جدید مکلفیت عسکری نیز اشاره نموده و گفت که در حالیکه دفاع از وطن حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور نه تنها وظیفه قوای مسلح بلکه وجیبه تمام مردم مسلمان افغانستان بشمار میرود به شما علمای و روحانیون کشور است در هر جا و هر مرجعی که قرار داشته باشید همه جوانان و افراد کشور را تشویق و ترغیب نمایند که از قانون جدید مکلفیت عسکری که بهر تناسب به قانون سابق مکلفیت عسکری مزایایی دارد اطاعت نموده و بخد مت مکلفیت عسکری حاضر شوند زیرا جوانان ما مکلف اند تا خدمت عسکری را انجام دهند این حق مسلمی است که وطن بالای تمام افراد کشور گذاشته است.

البته عسکری امروز مقدس تر از هر وقت دیگر است زیرا دشمنان و ظن به قتل و آدمکشی و دیگر جنایات ضد اسلامی و ضد انسانی دست می زنند و زندگی مردم ما را نا آرام می سازند پس باید صفوف مقدس دفاع از وطن را تقویه و ازمال و جان و ناموس و وطن دفاع نمائیم زیرا این خواست مردم و زمانه ما

بعدا دو کتور محمود حبیبی والی کابل در مورد هدف و ماهیت جبهه وسیع ملی پدر وطن و سهمگیری علمای و روحانیون و طنبر ست در آن مطالب سو دمندی بیان نموده گفت که جبهه ملی پدر وطن مظهر اراده همه مردم افغانستان بوده و همه نیروهای ملی و وطنپرست را متحد و در یک صف فشرده جمع می نماید.

وی گفت که خصلت و سیما ملی و دموکراتیک جبهه به فرزندان این وطن فرصت آنرا مساعد می سازد تا در جهت حل مشکلات وطن در جامعه امروز و فردای ما اشتراک ورزیده و رسالت و مکلفیت شما را انجام دهند.

موصوف علاوه کرد که انقلاب ثور و حاکمیت مردمی آن نه تنها متکی به کارگران و دهقانان است بلکه به همه فرزندان این وطن زمینه را مساعد می سازد تا در جهت آبا دانی و وطن سهم بگیرند و آلی کابل در زمینه و جایب و مکلفیت های علمای و روحانیون و طنبر ست کشور در بین جبهه چنین گفت: در بین جبهه و طیفه شما علمای و روحانیون که وارثان پیامبر و رهبران دین اسلام هستید اینست که مردم را بسوی صلح و امنیت، برابری و عدالت، تقوا و فضیلت رهنمایی کنید و به یقین می توانم بگویم که شما و جایب خود را در برابر

است.

همچنان درین کنفرانس سید محمد علی شاه تو کلی معاون شئون اسلامی راجع به وظایف ریاست شئون اسلامی در چوکات صداریت و در باره وظایف علماء و مکلفیت های اجتماعی آنها سخنرانی مبسوطی نموده گفت: اعضای این ریاست بسا صداقت و فداکاری در راه خدمت مردم، وطن و جامعه سهم گرفته و مکلفیت های اخلاقی و اجتماعی خود را انجام داده اند چنانچه شهادت چندین تن از اعضای بر جسته این ریاست در مرکز و ولایات کشور شاهد این ادعای ما است.

وی اضافه کرد که در حال حاضر ریاست شئون اسلامی وظایف ذیل را عهده دار است: همکاری با رادیو و تلویزیون در زمینه تبلیغ مسایل دینی و اجتماعی، اشتراک در جلسات مرکز و ولایات، توضیح شرایط و مسایل حج به حجاج و سفر با آنها هنگام عزیمت، نشر مجله پیام حق که طی آن تبلیغ واقعیت های دین مبین اسلام صورت می گیرد بهمین قسم اعضای این ریاست به نمایندگی از علماء و روحانیون کشور در کنفرانس های ملی و بین المللی اشتراک نموده و در کار آنها سهم فعال گرفته و با جمعیت اعلیای ممالک دوست و همه کشورهای اسلامی رابطه و همکاری دارد.

و بالاخره این ریاست افتخار دارد که سهم خود را در اعمار جامعه نوین ادا مینماید و در راه تبلیغ آرمان های انقلاب ثور و در جهت توضیح رهنمود های اساسی دین اسلام رسالت دینی و اجتماعی خود را انجام میدهند.

تو کلی در مورد وظایف علماء و مکلفیت های اجتماعی آنها گفت: علمایی که در جهت انجام رسالت اجتماعی خود کار نکنند اصلاً از مزایای علم بهره نگرند.

موصوف علاوه کرد که در سابق علمای آنه تنها مورد احترام قرار نمی دادند بلکه در رژیم امین ناشیست علمای وطنپرست ما مورد تو هیستن تحقیر و اهانت قرار گرفته و چه بسا که بزندانها افتاده و سر به نیست گردیدند. مگر اکنون دولت مردمی ما کمال احترام را به علماء، علمایی که از علم بهره خوب گرفته اند و علم خود را در راه خدمت مردم وقف کرده اند، دارد و آغوش وطن برای پذیرفتن علماء و سهمگیری آنها در راه خدمت مردم بساز است.

همچنان موصوفی محمد سالم علمی در باره حقوق مدنی اسلام و روابط گوناگون سیاسی و اقتصادی و غیره بین دولت های اسلامی و سایر دول دارای عقاید مختلف بیانیه سو دمندی ایراد نموده و گفت که روابط افغانستان با اتحاد شوروی و کمک های محدود نظامی آن کشور به افغانستان از نگاه حقوق مدنی اسلام یک مساله کاملاً روا جایز می باشد زیرا مردمی که در راه منافع دین و دولت و منافع مردم خود می جنگند کمک با آن کاملاً جایز و ضروری است موصوف همچنان اظهار داشت که دعوت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان از علماء و روحانیون در جبهه ملی و وسیع پدر وطن از جهتی است که دولت ما به دین اسلام و حفظ آن علاقه مفرط دارد.

بهمین ترتیب چند نفر دیگر درین کنفرانس پیرامون جبهه وسیع ملی پدر وطن سخنرانی نمودند و در آخر قطعنامه ای صادر گردید که طی آن علماء و روحانیون و طنبر ست کشور هرگونه حمایت و پشتیبانی شانرا از دولت مردمی خود ابراز داشته و آمادگی خود را بخاطر سهمگیری در جبهه وسیع ملی پدر وطن اعلام نمودند.

عدم تعهد یعنی جنبش ضد استعمار

و ضد امپریالیزم

کنفرانس وزرای خارجه کشور های غیر متعهد درین اواخر در هندوستان یعنی یکی از کشور های مؤسس این نهفت در حالی برگزار شده که کار زار تبلیغاتی خصمانه امپریالیزم به شدت و بشکل هستریک علیه جنبش جهانی صلح و سوسیالیزم و نهفت های آزادیبخش ملی ادامه دارد .

همان طوریکه می دانیم جنبش عدم تعهد از همان بنو پیدایش خویش گرایش ضد امپریالیستی و ضد استعماری داشته و دارد. و این موضوع سبب می شود که امپریالیزم و ارتجاع جهانی بسزمدمداری امپریالیزم امریکا، علیه آن موضع گیری نماید و دست نشانندگان امپریالیزم در نقاط مختلف جهان (چون سادات خان) چرنديات بی معنی در مورد ابراز دارد هر یاریکه اعضای جنبش عدم تعهد گرد هم جمع می شوند موضع گیری ضد امپریالیستی و ضد استعماری این نهفت بیش تر از پیشتر میشود. چنانچه کنفرانس سران کشور های غیر متعهد که سال گذشته، در هاوانا و تحت ریاست فدل کاسترو رهبر ارجمند کشور کوبای قهرمان دایر شد. نسبت موضع گیری صلح جویانه و ضد استعماری آن، سبب شد تا عیاهو وند به های محافل حاکمه امریکا و کارشکنی مانوئیست های بیکنگ اوج گیرد و «پای دو» های امپریالیزم در داخل جنبش نیز از سنگ اندازی های بی نتیجه دریغ نوزیدند. هکذا داخل شدن دو کشور دیگر چون ایران و نیگار - اگوا (پس از انقلاب های پیروزمند ملی و ضد امپریالیستی شان) رونق و جلای خاص به کنفرانس هاوانا داده بود .

تصمیماتی که در کنفرانس هاوانا (کوبا) اتخاذ شد علاوه از آنکه به رشد و کارائی این جنبش افزود دارای اهمیت خاص نیز بود بخصوص که این تصمیمات بروشنی نشان داد که نسبت تغییر تناسب نیرو ها در جهان امپریالیزم دیگر نمی تواند اراده خود را بر مردمانی که بیاخته اند، تحمیل نماید. برای اینکه خوانندگان گرامی را به تاریخچه و

چگونگی تشکیل و ماهیت این جنبش آشنا سازیم اینک به گذشته این جنبش روشنی مختصری می اندازیم .

تا باشد که ماهیت دروغین غوغای بی مورد امپریالیزم را در قبال جنبش غیر متعهد رسوا ساخته باشیم .

در اپریل سال ۱۹۵۵ در ناندونگ اندونیزیا ستگیا به جنبش غیر متعهد گذاشته شد. کنفرانس ناندونگ که بانرکت کشور های آسیائی و افریقائی گذاشته شد. (این کشورها اکثرشان تازه به استقلال رسیده بودند) این حقیقت را نشان داد که نظام استعماری قدیمی دیگر از هم فرو پاشیده و کشور ها یکی پس از دیگر یه شکل مستقل در صحنه گیتی تبارز نموده است.

هکذا کنفرانس ناندونگ این پیش بینی رهبر انقلاب کبیر اکتوبر را نشان داد که : «زمانی فرا می رسد که خلق های آسیا و افریقا دیگر آله دست سیاست های کشور های امپریالیستی نخواهند بود، و خود به فعالان سیاست بین المللی تبدیل می شوند» . در ناندونگ بعد از مباحثه های فراوان بیانه پیشبرد صحیح و همکاری جهانی به تصویب رسید که در آن اصول احترام بحق حاکمیت کشور ها، شناسایی برابری حقوق همه ملت ها و نژاد ها، محکوم کردن هر نوع مداخله در امور داخلی کشور ها، احترام بحق هر کشور برای دفاع از خود بر طبق اصول منشور ملل متحد، خود داری از یکبار بردن زور یا تهدید به استفاده از زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات مورد تاکید قرار گرفت. هر چند باره از اصول فوق مبهم بود اما تصمیمات اتخاذ شده نقش بسزیم در پیشبرد مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی و تحکیم صلح جهانی ایفا کرد. باین همه در میان شرکت کنندگان اختلافات شدیدی مشاهده شد و امپریالیزم و سرسیردگان آن که در کنفرانس رخته کرده بودند بر این اختلافات دامن زدند، اما باین همه کنفرانس ناندونگ بطور کلی از خلق سلاح، منع آزمایش

های ذروی برجیده شدن پایگاههای خارجی حمایت کرد و سیاست بلوک بندی نظامی امپریالیستی را بیاد حمله گرفت بعضی از سرسیردگان امپریالیزم امریکا در ناندونگ برای منحرف کردن مسیر ضد امپریالیستی و ضد استعماری کنفرانس به اصطلاح «خطر سوری» را پیش کشیدند و هدف آن بود تا «اعیست واهی امپریالیزم جهانی و در راس آن امپریالیزم امریکا پنهان شود، اما این تلاشها بجائی نرسیدو کنفرانس ناندونگ اصول همزیستی مسالمت آمیز را مورد تاکید قرارداد

این کنفرانس از اهمیتی بسیار پر خوردار بود، و توانست در تثبیت سیاست بیطرفی مثبت و فعال که سمت گیری ضد امپریالیستی دارد، کمک کند. این بیطرفی که با مبارزه پیگیر و قاطعانه علیه سیاست استعماری و نو استعماری امپریالیزم همراه است بخودی خود همکاری میان کشور های سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد را تضمین می نماید.

امپریالیزم که در ناندونگ در وضع دشواری قرار گرفته بود، به کمک نو کران خود بسه تلاش وسیع دست زد تا با اصول بیطرفی مثبت و عدم تعهد مقابله کرده و سد راه مبارزات کشور های آسیائی و افریقائی شود. زمامداران غرب بخصوص زمامداران ایالات متحده اصول بیانه ناندونگ را بیاد انتقاد گرفتند و حتی جان فوستر داس کار را بجائی رسانید که ادعا کرد بیطرفی «اصل غیر اخلاقی است!» . ولی این توطیه ها نتوانست مبارزات ضد امپریالیستی کشور های آسیائی و افریقائی را متوقف سازد و مخالفان همکاری کشور های «بیطرف» با کشور های سوسیالیستی نتوانستند جریان تاریخ را به عقب برگردانند .

موفقیت کنفرانس ناندونگ باعث شد تا فکر تشکیل جنبش عدم تعهد بطور جدی مطرح شود و پس از یکرشته مفاصحات و تماس های مقدماتی، در چون سال ۱۹۶۱ نمایندگان ۲۲ کشور در قاهره گرد آمده و پس از یک رشته بحث و بررسی عدم تعهد را چنین

تعریف کردند: «سیاست کشور عفو باید مستقل و بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز و عدم تعهد باشد و کشور عفو باید از جنبش های آزادیبخش حمایت کرده، در هیچ پیمان نظامی عضویت نداشته و اتحاد نظامی دو جانبه نیز با هیچ قدرتی منعقد نکند و به هیچ کشور خارجی اجازه تاسیس پایگاه در خاک خود ندهد .» .

در سپتامبر ۱۹۶۱ رهبران ۲۵ کشور غیر متعهد در کنفرانس بلگراد شرکت کردند. چند رهبر سرسیرده امپریالیزم در کنفرانس بلگراد نیز مانند کنفرانس ناندونگ تشکیل یک «بلوک نظامی سوم» را به عنوان مقابله با کشور های سوسیالیستی و سرمایه داری مطرح ساختند. این توطیه با مقاومت سرسختانه اکثریت شرکت کنندگان رو برو شد و بدین ترتیب آمد سیاست مداران غرب که نتوانستند جنبش عدم تعهد را از همان آغاز از مسیر ضد امپریالیستی منحرف سازند، نقش بر آب گردید. کنفرانس بلگراد و تصمیمات آن از جمله اعلامیه نهائی آن در مورد تهدید به جنگ و تلاش برای صلح، قدرت های غربی را نگران ساخت .

چین نیز در مقابله باین جنبش با امپریالیزم همراه شد. در نیمه اول دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ تحریکات در آسیا و افریقا افزایش یافت. مداخله و تجاوز ایالات متحده در هندو چین گسترش یافت و چین نیز به هند حمله کرد، اما این توطیه ها و تحریکات نتوانست در جنبش عدم تعهد خللی وارد سازد و در دومین کنفرانس کشورهای غیر متعهد که در اکتوبر سال ۱۹۶۴ در قاهره بر گزار شد، ۴۷ کشور از جمله ۹ کشور از امریکای لاتین شرکت کردند جمال عبدالناصر در نطق خود نقش کشور های غیر متعهد را در مبارزه خلق های علیه استعمار، استعمار نو و برای صلح و تشنج زدائی مورد تاکید قرار داد .

بسیاری از سخن رانان تجاوز چین به هند بقیه در صفحه ۵۴

در مقابل ماحول خویش، تاوت باقی خواهیم ماند. در مقابل احساس بی تفاوتی بسیاری انسان احساس نیست هرگز.

علاوتاً کلمه بنام سبیل انگاری نیز وجود دارد. فرش می کنیم شخصی چیزی بدست آورد که بوسیله آن برای یک مدت کوتاه احساس خوشبختی می کند. اما بتدریج احساسات نیک تغییر شده و تصور می شود گویی اصلاً چیزی وجود نداشت. در نتیجه حادثه تخریبات درونی بوقوع پیوسته امکان زیاد بوجود می آید تا شخص در مقابل اجتماع خویش قرار گرفته و اثرات سو مانند بیکاری راز خود باقی بماند.

حال پیرامون پرابلم مهم دومی سخنی چند ارائه می کنیم.

ایا لازم است تادرسیر زندگی همه نیروی خویش را بخرج داد؟ ممکن است ارزش آنرا نداشته باشد تا خسته شده و زحماتی را درین زمینه متحمل شویم؟ اگر درین راه از شدت فعالیت استفاده شود ممکن است هرچه زودتر احساس خستگی خواهیم کرد؟ اگر مطابق به سوالات فوق تصور شود دچار اشتباه بزرگ شده و درغرفاب اندیشه های نادرست بی نتیجه دست و پا خواهیم زد.

نظریاتی وجود دارد مبنی بر این که اگر انسان کار را سریعتر انجام داده واز شدت عمل کارگیرد زودتر احساس خستگی خواهد کرد. اما نه. انسان با این عمل از یک مرحله تا مرحله دومی هرچه بیشتر احساس سلامت و نیرو مندی می کند. انسان تهرین دیده کار های متعددی را خوبتر و زود تر پیلان گذاری می کند اما در مقابل شخص تنبل در اجرای آنها بکلی عاجز می ماند حال اینکه اولی به بسیاری سولت باخرج نیروی بسیار چیز و به نحو احسن همه را سر برآه می سازد. پس نباید از بار های شدید جسمانی و روانی در عراس بود. شدت کار قبل از همه تصمیم و اراده انسان را آبدیده ساخته و نه تشادد انتخاب هدف خویش از استقلال کافی بهره مند می باشد بله به زود ترین فرصت یکی از ثمرات شیرین آن را می چشد یعنی به هدف خویش تا یل می شود.

پس برای اینکه خوشبختی، ما را باجبین کشاده ملاقات کند بایست نخست کارها را با جدیت و سرعت تام انجام بدهیم. همچنان کار هایی تحت اجرا قرار گیرند که خصلت و جنبه اجتماعی داشته باشند.

بسیاری عقیده دارند خوشبختی احساسیست که به بسیار سادگی در دسترس قرار گرفته می تواند آنها جنبه هایی را تحت نظر می گیرند که بکلی سطحی بوده واز آن لذت می برند. بلی خوشی های کوچک نیز انسان را نا اندازه خوشبخت می سازد اما بقیه در صفحه ۵۱

زمان پدیده های گوناگون و فضای ماحول مجدا تغییراتی را در احساسات موجود بساز می آورند.

بالاخره در اوایل نو جوانی دوره چهارم تجولات در احساسات یعنی مرحله آموزش خود بخودی فرا می رسد. اینجا ست که تمام خاطرات، سرگذشت ها مورد ارزیابی مجدد قرار می گیرند.

به این ترتیب دیده می شود که سه چهارم دوره تکامل احساسات بلاواسطه تحت تاثیر مستقیم جامعه قرار می داشته باشد.

احساسات نیز طبقه بندی می شوند که هر کدام آن بشکل مشخصی تبارز می کنند. یکی احساسات اجتماعی است که هر شخص از آن برخوردار بوده و در عین زمان انسانی را از خود جدا می گذارد که دیگران تا اندازه از آن سود می برند. اما احساساتی نیز وجود دارد که مطلق بشکل خود خواهی تبارز می کند. این نوع احساسات فقط و فقط نفع شخصی را در نظر گرفته و دیگران زیان های را ازین نا حیه متحمل میشوند. درین ضمن از بغل، تنبلی و نمایانی که غرض کسب مقام بلند از هر نوع وسایل جایز و ناجایز کار گرفته می شود نام برده می توانیم این نوع احساسات از خود خواهی ناشی شده و اشخاص بغیل و تنبل تلاش می کنند تا از برکت زحمت دیگران نفع برند. و اما در مقابل همدردی با دیگران و کار و فعالیت مشخصاتی اند که نه تنها شخص علیحده بلکه مردم نیز از آن سود می برند.

ایا میتوان زندگی را در فضای مسرتو خوشبختی سپری کرد؟ ما همه در جامعه گرد هم جمع شده ایم و انسان خصلتا موجود اجتماعی است که از برکت منا سبات خویش با محیط ما حول احساس خوشبختی می کند.

شخصی که دیگران از فعالیت کردار و اعمال او نفع می برند خوشبخت مکمل گفته نمی شود بلکه خوشبختی مکمل زمانی فراهمی رسد که این همه اعمال مورد ارزیابی دیگران قرار گرفته و ارزشی را در زمینه قابل شوند. برای لعقله تصور کنید که در مورد کار و فعالیت های تان هیچکس اطلاعی ندارد و همه رابه تنهایی خویش بدون اینکه دیگران با خبر شوند پیش می برید. واقعیت است که از کار و فعالیت تان احساس ناراضایتی خواهید کرد. اما اگر برای شخص خویش موفقیت هایی را نصیب شده و در فکر دیگران نباشید چه خواهد شد؟

اگر شخصی فقط غرض بلند بردن حیثیت و پرستی خویش کار کند و در پهلوی این ارزش هایی را نیز در سر بیورواند که با وجود آنها خوشبخت شود به عملی دست می زند که به احتمال زیاد باعث خصومت دیگران گردد اگر در مرحله اول در مورد کدام موضوع از خود ابراز بی تفاوتی کنیم بالاخره بتدریج



باکارهای اجتماعی میتوانید درهای خوشبختی را بروی خویش بکشاید.

ترجمه: وحید

خوشبختی

مفهوم خوشبختی چیست

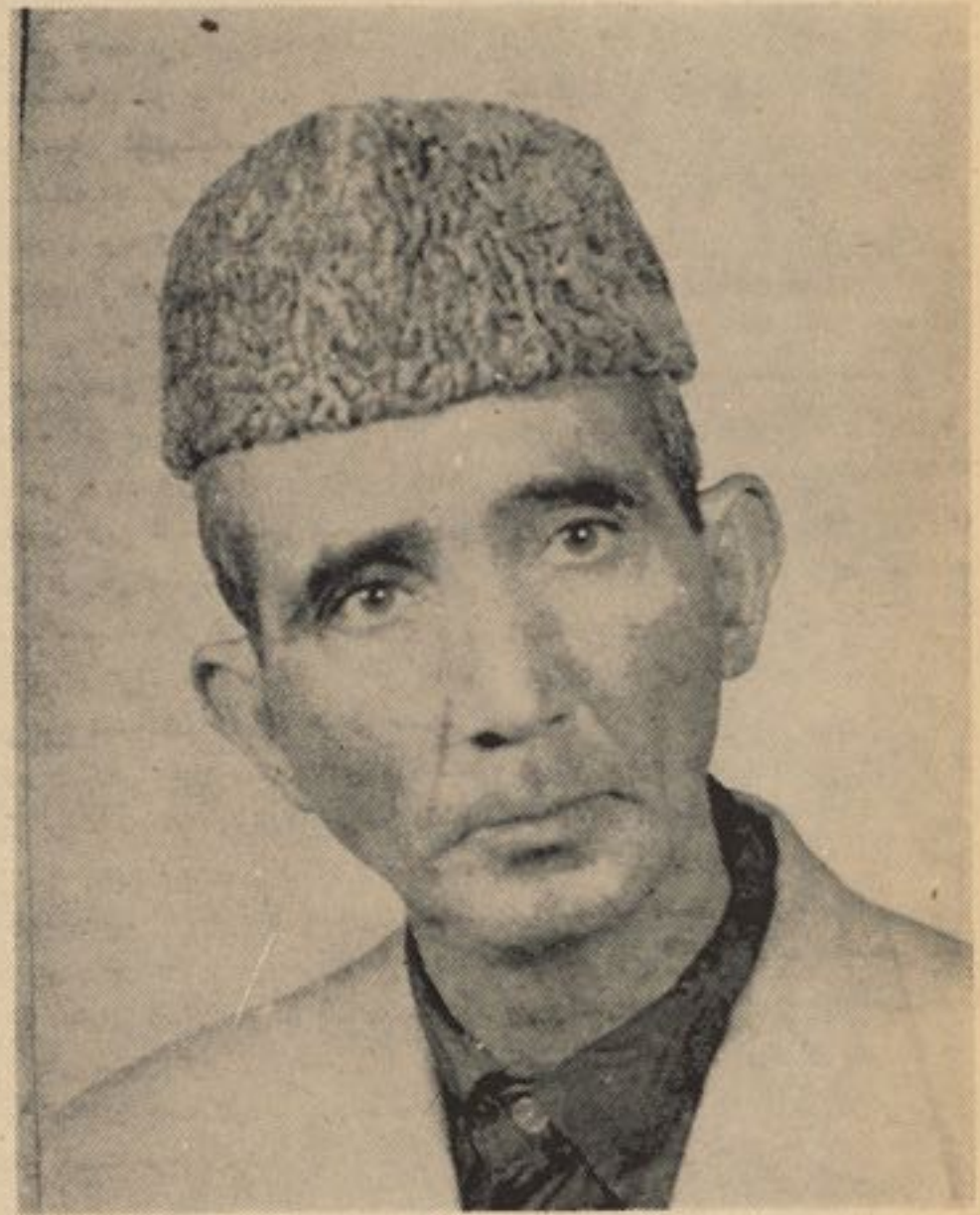
تا جهان با قیست هر انسان آزادی آنها انسان خود را خوشبخت احساس می کند. خوشبختی خواهد داشت. خوشبختی را هر یک از دریچه نگاه خود می بیند و تعریفی در زمینه ارائه می دارد. مردم و خاصاً جوانان با سوالی مواجه میشوند. خوشبختی یعنی چه؟ کلمه خوشبختی جنبه عمومی نداشته بلکه مفهوم مشخصی را ارائه می کند. انسان بدون هیچ وبی مورد خوشبخت نمی باشد وحتما از کدام لحاظ احساس خوشبختی می نماید. درین زمینه میتوان از عشق آتشین سازندگی ها، موفقیت ها در زندگی روز مره و بالاخره از آثار زحمات نام برد که بوسیله



کار اجتماعی باعث خوشبختی انسان میشود

... خرابات یکبار دیگر گریست

ز عشان رادر نگاهم غمزه زدند و بعد یکی نجوا اشک در چشمم لانه میکنند به آرامی فرو میریزد
 کنان بدیگری گفت : من احساس میکنم که سبک شده ام که عقده
 - اخبار نویس استند ، از خانه استاد - هایم دیگر خفه ام نمیکند و از رنج بیگناه
 محمد عمر میبند ! شده ام ، همین احساس و امیدارم که برای دیگران
 و دیگری بی آنکه يك لحظه نگاه سرد و هم بنوازم ، غم شان را سبک سازم ، اندوه
 سنگینش را از چشم بردارد ، جواب داد : شان را کاهش دهم و از اینکه لحظه بی دیگران
 باید کسی بمیرد که اینها در این کوچه را به شادی کشیدهام راضی باشم .
 ها پیدا شوند . و باز روزی دیگر را بیادمی آوردم که نزدیک
 و حالا این پیش بینی طنز آمیز به حقیقت خانه اش با او روبرو میشوم . اصرار میکند
 پیوسته ، غول مرگ در خانه استاد فقیر حسن جانت است بیاوهی باهم بخوریم این تعارف
 سایه گسترده و من هم میروم که دروازه خانه اش از بس صادقانه و بی ریاست خجالت میکشم که
 را بگویم . آنرا رد کنم ، می پذیرم و با او وارد خانه اش
 استاد فقیر حسن را میشناسم ، مردی میشوم خانه بی که صفای فقیرانه بی دارد .
 مهربان و کم حرف بودم گنگ و بی ریاضت همیشه هنوز نان آماده نشده که یکی از شاگردان استاد
 در حالت نگاه اسروده اش نمایان بود و لبخند از راه میرسد و هنوز این یکی جا بجا نشده که
 بی رنگ و پر معنی در روی لبهایش پهن بود دومی می آید و بعد سومی .
 شیار های فراوان روی چهره اش حکایت سال استاد با مهربانی آنان رامی پذیرد سارنگی



مرحوم استاد فقیر حسن

استاد فقیر حسن میگفت:

دو چیز را زیاد دوست دارم: هنرم را

و مردم را

ماهی بیش نمیکرد یادم است که در آن روزم خرابات در زیر پوشش برف ، زیبایی دل
 سکوتی سنگین و حزن ، انگیزه در این محله غوطه
 انگیزی دارد ، حالا دیگر کوچه های ایسن میخورد و سایه بی از غم در آن گسترده بود
 محله فقیر نشین هنر پرور با سبیدی خیره خرابات در آن روز فرزندی مهربان را از دست
 کننده بی که در همه جای آن گسترده است داده بود و در سوک او غصه دار بود و میگریست
 با محلات دیگر شهر تفاوتی چندان ندارد و برف و باز یادم است که در همان روز دو رهرو
 سخاوتمندانه همه گوی و برزن رادر خود پنهان باشند این محله همانطور که از کنارم میگذاشتند
 و متوجه بودند که پای شان در چغری های گل داشته است .
 از آخرین دفعه بی که به اینجا آمدم چ آنلود و پرزباله فرو نوردن شجاعت آمیز و بر ابهام

بزرگترین شادی استاد در این بود که بتواند لبخندی رضایت بخش
 و مسرت انگیز را بر لبان مرحوم می بنشانند که بزرگترین هدیه زند گی
 برایشان رنج بود و اندوه .

های رفته رادر ذهن پشتمه القاء میکرد و گرد راکه اولی با خود آورده سور میکند ، با دومی
 سبیدی که در موهای او جاودانه نشسته بود از درواختن یکبارچه محلی کمک میکند و سومی
 تجربه هایش سخن ها داشت ، میگفت : راهم هدایاتی میدهد و بعد همه را به نان فرا
 دو چیز را زیاد و به يك اندازه دوست دارم میخواند ، تکیه کلامش است که : روزی مهربان
 هنرم را و مردم را ! وجه صادقانه و بی ریاضت دارم پیش از مهربان میرسد .
 این سخن را هنر آفرینی که بزرگترین لذت وقتی شاگردانش میروند همین طور که
 او در نشانن لبخند روی لبان پینه بسته مردمی استاد روی توشک رنگ و رو رفته و بستری بی
 بود که بزرگترین هدیه زندگی برایشان رنج که روی آن نشسته لم میدهد و به خلال کردن
 بود . دندانپایش میردازد ، از او میپرسم : دندانپایش میردازد ، از او میپرسم :
 یکبار در يك محفل هنری از استاد پرسیده استاد ما هانه چقدر از بابت رهنمایی به
 بودم : شاگردانت عاید داری ؟
 استاد دستت می لرزد ، پیری ناتوانت و او باخته جواب میدهد :
 ساخته است و رادیو هم حاضر است معاش کمی دعا .
 تقاعدی است را میردازد ، چرا استراحت نمیکنی - منظورش رانمی فهمم ، ملتفت میشود و
 و میگوشتی در همه برنامه های آرکستر محلی توضیح میدهد :
 حاضر باشی و هنر نمای گنی ؟ - اینها خودمحتاج اند . عایدی کم دارند
 در جوابم گفت : که گاه با آن میتوانند سیر باشند و گاه هم
 وقتی مینوازم ، وقتی انگشتانم تار های گرسنه میمانند ، از این پول کم من چه را
 سارنگ را می لرزاند از خود بیخود میشوم بگیرم ؟ بگذار شوق شان خراب نشود به امید
 انگار که غم هایم بیرون ریز میشوند و انگار به اینجا آمده اند...
 که این شمباد صدای ساز من حل میشوند ، و من تعجب میکنم این حرف ها را از کسی
 لذتی عجیب و باور نکردنی در ذره ذره وجودم میشوند که خود خانواده هفت نفری دارد و عاید
 میلدود ، لذتی که باگر بستن به همراه است ماهانه اش از دو هزار افغانی تجاوز نمیکند.

تعداد فرزندان استاد را میپرسم ، جواب میدهد :

سه شش فرزند دارد ، سه دختر و سه پسر که خرد ترین آنها سه ساله و بزرگترین شان سیزده ساله استند .

سوال میکنم :

ساز استاد چیزی برای فرزندان مانده است؟

جواب میدهد :

بلی ، مقداری قرص که دقیق نمیدانم چندر است .

این صفات استاد مرحوم است که همه دوستش دارند و حالا در نبودن او استاد در چشمشان لانه کرده است و از من هم احساس میکنم که زیر چشم مرطوب شده است .

• • •

نزدیک خانه استاد بیروباد است ، شب جمعه اول را بر گزار میکنند و عدهایی زنان چادری پوش و کودکان زولیده لباس تک تک وارد خانه اش میشوند .

از یک مرد پیر که تازه از راه رسیده و میخواهد وارد منزلش گردد میپرسم :

میتوانم چند لحظه وارد خانه استاد شوم؟ - کنجکا وانه نگاه میکند و سوالم را با پرسش دیگر جواب میگوید :

برای چی؟

از زوندون آمده ام ، رفیقم عکاسی می کند و من مطلبی از خانه استاد برای مجله تهیه میکنم .

لبخندی بی اراده روی لبان بهم فشرده اش می نشیند ، به چشم خیره میشود ، دستش را روی شانه ام میگذارد و جواب میدهد :

شب جمعه اش است ، دوستان و مهمانان هم زیاد است ، بگذار به وقت دیگر .

و بعد آهی میکشد ، لحظه بی سکوت میکشد ، چند طفل خردسال را که به تماشای کاره عکاسی مشغولند با مهربانی اندکی دور میراند و ادامه میدهد :

خدا بیامرزه اش ، خدا بیامرزه اش ، آدم خوبی بود ، به کسی بد نکرد ،

و بی آنکه در انتظار جواب بماند وارد خانه میشود ، مانند فلایده بی ندارد با عکاس برآه

مرفتم - هنوز چند گام برنداشتم که کودکی چهار پنج ساله با لباسی زولیده بی که به تن دارد جلو عکاس را میگیرد :

یک عکس از ما بگیر !

هروی میگوید :

فرزند استاد است ، عکاس میخواهد از او عکسی تهیه کند که پسرک میگریزد و با چند کودک دیگر بازی مصروف میشود .

از هر دو که حالا نزدیک درب خانه استاد رسیده است و میخواهد وارد آن شود خواهش میکنم لحظه بی توقف کند ، خواهش را قبول میکند ،

از او میپرسم :

چه نسبتی با استاد مرحوم دارید ؟

یکی از اقوام نزدیکم استم .

کرده بود .

این استادی در چه زمینه ورشته یی

بود ؟

•• در سارنگ نوازی .

•• استاد غیر از سارنگ کدام يك از آلات

موسیقی را نواخته میتوانست ؟

•• ویلون ، هار مونی و دلربا .

•• در حالیکه به قول خود شما مادیر

استادی در سارنگ نوازی نداریم درجه استادی

اداره زندگی خود ندارند افغان موزیسین در این زمینه و برای تهیه و تدارک يك كهك موثر چه میتوانند ؟

•• بسیار ضرور هم نیست که حتما مثلا

استاد سارنگ نواز استادی سارنگ نواز دیگری را مورد تایید قرار دهد این کار را يك

کمپوزیتور ماهر يك دایرکتر موزیک و يك نوازنده توانا و با آواز خوانی که به شکل

اساسی موسیقی را بداند ، هم میتواند .

•• استاد ، فون موسیقی را می فهمید ؟

•• در موسیقی کلاسیک کاملا وارد بود او

نوت نمی فهمید اما کم و بیش با آن آشنایی

داشت که همین قدر راهم هنرمندان خراباتی

بسیار کم میدانند .

•• آیا استاد در خارج از کشور هم در رشته موسیقی تحصیلات اختصاصی داشت ؟

•• بلی سه سال در هند در زمینه موسیقی به تحصیل پرداخت .

•• از شاگردان استاد چه کسانی در ارکستر

های افغان موزیک به کار نوازندگی اشتغال دارند ؟

•• فواد که خوبترین ویلون نواز کشور

ماست از شاگردان استاد فقیر حسن است .

•• چند سال استاد در موسسات هنری به کار نوازندگی پرداخت ؟

•• چهل و يك سال .

•• آیا امکان ندارد حد اقل بیاس خدمات

چهل و يكساله استاد چند گسست از پارچه های

ویلون نوازی وی در بازار عرضه گردد و عاید آن به خانواده اش پرداخت گردد ؟

•• گسست های تك نوازی مشتری زیاد ندارد

و فکر نمیکم از این راه شود كهكي موثر انجام داد .

•• در صورتیکه دایر گردد سهم داشته باشم .

•• مقام استادی مرحوم فقیر حسن رسمی بود ؟

•• این شرایط خاصی استاد نیست در واقع بیشتر خانواده های هنرمندان در عین مولف قرار دارند اما ما اکنون لایحه یی را برای تقدیم به مقامات مسوول در دست تدوین داریم که به اساس آن امکانات كهك به تمام هنرمندان را سستی که اثری و توان خود را در راه هنر صرف کرده اند فراهم آید و آنان بتوانند از حقوق و مزایای تقاعد مانند ماموران دولت استفاده کنند .

•• با توجه به اینکه استاد فقیر حسن هیچ پشتوانه مادی سواي معاش خود نداشت افغان موزیک در مراسم تدفین وی چه كهكي به خانواده اش کرد ؟

•• در ایام بیماری استاد پنج هزار افغانی به وی كهك کردیم و در همین مدت با آنکه در خانه در حال استراحت بود و به وظیفه اش حاضر شده نمیتوانست معاشش را نیز اجرا کردیم

•• پیشنهادی هم به مقامات صلاحیتدار تقدیم داشته ایم که در صورت امکان كهكي به خانواده اش صورت گیرد که تا گسسون فیصله یی در زمینه صورت نگرفته است .

•• چرا افغان موزیک به ابتکار خود زمینه تهیه كهك را برای خانواده استاد فراهم نمیاورد ؟

•• مثلا چطور ؟

•• مثلا از راه تشویق هنرمندان به اجرای کنسرت های به نفع خانواده استاد و فراهم آوری تسهیلات لازم در این زمینه و با مشورتن يك حساب بانکی به همین منظور و جلب كهك

•• چرا افغان موزیک به این کار هستند ؟

•• در این موارد خود هنرمندان باید تصمیم بگیرند و این کار از راه دستور ادار امکان ندارد ، اما خودم حاضر در چنین کنسرت های

در صورتیکه دایر گردد سهم داشته باشم .

•• مقام استادی مرحوم فقیر حسن رسمی بود ؟

•• بلی وزارت اطلاعات آنرا به وی اعطا

خدا دارند ، خدا یار غریبان است .

•• در مرگ استاد افغان موزیک زیاد و تلویزیون چه كهكي به خانواده اش کردند ؟ - نمیدانم .

•• كهك میکنند ، وعده یی داده اند ؟ - نمیدانم اینرا شما باید بدانید .

•• می بینم که نتیجه دارد از او خدا حافظی میکنم و برآه میا فتم در حالیکه با خسود می اندیشم راستی سر نوشت خانواده او چه

•• میشود ؟ آنها چگونه زندگی خود را میگذرانند و در این میان مسوول واقعی تدارك كهك موثر

•• به خانواده های هنرمندان راستینی که عمر خود را برای خدمت به ارگان های هنری و مردم صرف کرده اند ، کیست ؟ افغان موزیسین

•• رادیو تلویزیون و یا موسسه دیگر ؟ برای پرسش هایم پاسخی نمیا بدم ، از بالا از روی یکی از بامبوتی ها صدایی شنیده میشود که خبردار !

•• اما پیش از رسیدن صدای او به گوش امريك گلوله برف سنگین و کشیف که با راش بیل فرد باین افتاده است درست روی سرم فرود میاید و آنرا به دوران میاندازد .

•• يك گفت و شنود کوتاه با رئیس افغان موزیک

پیرامون :

مرگ استاد فقیر حسن

•• استاد فقیر حسن هنرمندی وارسته و فقیر بود ، تمام سال های عمر خود را در راه باروری هنر موسیقی صرف کرد ، در این رشته به

•• مقام استادی رسید و جایگاهی در سارنگ نوازی که شاید جایش تا سال ها در ارکستر محلی ما خالی بماند و اکنون از این هنرمند

•• خانواده یی مانده است که هیچ عایدی برای

ترجمه و تلخیص: سخی کاوان

چاکاهان

وقتیکه چاکاهان بروی ستیز ظاهر می‌شده و همراهی دسته آرکستر یاپ بنام «روفیس» به اجرای پروگرام شروع می‌کند سالون که پراز تماشاچی است آواز بلند آرکستر و غامغال تماشاچی بسیار به زحمت میتسون آواز این خواننده خوش صددا را شنید. چاکاهان در ۲۵ سالگی در سال ۱۹۷۸ شروع به کنسرت‌های جداگانه نمود و اولین ریکاردها به تیراز یک میلیون ثبت شده بود و همچنان لباس‌های فوق العاده است حرکات موزون اوتماشاچی را سحر می‌کند.



چاکاهان آواز خوان یاپ با استعداد و مشهور با لباس‌های فشنگ و متنوع با حرکات فریبنده و لبخند ملیح.

ستاره گان

افسانه

ساز

ناتالیا سایکو

اکتریس مشهور تیا تر ناتالیا سایکو در سال‌های اخیر جای خاصی در بین ستاره گان سینما اجراز نهوده است.
زاکنه تبايد گذاشت این معمله موفق را مادر فلمی « فولاد چگونه آبدیده شد » دیدیم.



یلینا و بر ازت سووا

هنر مند یکه از

شکستهایش

آموخت و بر قله

های پیروزی

رسید

یلینا و بر ازت سووا هنر مند بر آوازه اتحاد شوروی که قلبش آکنده از عشق ب مردم است در بر تو دید تو و خلاق بر نامه ها یش را تنظیم میکنند و بقول یکی از مبصرین هنری ((سوال درین نیست کسه یلینا کد ام تصنیف را میسر اید زیرا او هر چه میسر اید برای مردم میسراید، از قلبش تراوش میکند، با تارها و آهنک دلپذیر موسیقی می آموزد و بیننده را مجذوب میسازد))

یلینا و بر ازت سووا هما نظور - یکه آهنک های جدیدش را به شوروی هیجان میخواند. ترانه های کلاسیک حتی از موسیقی دانان و شاعران کشور های غربی را هم با او از دلنشین و زیست های زیبا یش روح و زندگی نوین میدهد.

یلینا برای اجرای برنامه ها - یش سر وقت حاضر میگرد کسی بیاد ندارد که یلینا برنامه را کانسئل کرده و یا برای اجرای آن نا وقت رسیده باشد در ارتباط به اجرای برنامه ها یش دوستان او مر یضی و کسالت او را بخاطر نداشتند. احساس عمیق و ریشه دار مستو و لیست در خون و عروقش ریشه دو انده است، او چنان با تصمیم و با اراده است که دیگرها او را از بهترین نمونه های هنری حساب مینمایند.

ژوندون





یلینا آواز خوان معروف و با استعداد

یلینا درین سال در اوپرای له سکا لا و متری و پو لسن دو کمپنی بزرگ او برای جهان پروگرام هایش را باچنان قوت و عظمت اجرا کرد که نظیر آنرا کمتر بخاطر دارد. وی موفقیتش را در یکی از پروگرام هایش در خارج از کشور چنین میگوید: ((وقتی به آواز خوانی آغاز کردم استقبال تماشاچیان تنها کف زدنها و صدای های تحسین آمیز نبود بلکه عده از آنها چو کیمیا پشاشا ترا ترک دادند و به طرف سیتیج بحرکت آمدند.))

یلینا از موفقیتش در یکی از تیاتر های درمیلان میتویسد مردم میلان در استدیوم هاتیا ترها معمولا هنرمند را باصداها کف زدن ها و با اشپلاق ها حتی خنده ها استقبال مینمایند این در واقع جز کلتور مردم این شهر شده و بستگی بمقام بلند و یا پائین هنری هنرمند ندارد. زیرا چند لحظه بعد از شروع پروگرام وضع تغییر میکند، این صداها یا تحسین آمیز میشوند و یا هم میتوان گفت استهزا آمیز و مایوس کننده و شکست آور برای هنرمند، وقتی من با کمک موسیقی دانا نایتا - لوی اولین کلمات تصنیف رابزبان آوردم استقبال بینندگان بعدی زیاد و تحسین آمیز بود که فکر کردم در سالون تیاتر تنها یک چیز شنیده میشود و آنهم آواز کف زدنها و جملات تحسین آمیز.

فردای همان شب ساعت سه صبح از دایر کتر نمایش پروگرام نامه دریافت کردم که ضمن کلمات دلنشین و تحسین آمیز زیاد با احترام تذکر میداد که اسام مرا در اولین ستون تمام پروگرام هایش تحریر کرده و احترام نامه موافقت مرا می طلبد.

یلینا با اینکه در فامیلی تولید یافت که به موسیقی علاقه داشتند اما یکی از آنها هم موسیقی نواز نبود با ری پدرش که انجنیر، تو ربین های برقی بود به ایتا لیا رفت و مجموعاً از ریکا ردهای آواز های دلنشین آواز خوانان مشهور ایتا لیا گلگلی و کارو سو رابا خود آورد.

یلینا که در آن هنگام در لنین گراد در یک مکتب موسیقی هم درس موسیقی را فرا میگرفت به شنیدن این ریکاردها آغاز کرد و آنها را فرا گرفت و با خود خواند - باز هم خواند و به گفته خودش باز هم خواند و همسایگانش با کلمات طنز آمیز او را ((خواننده)) صدا میکردند. اما یلینا آنرا بخود نمیگرفت و را هس را بسوی قله های پیروزی می پیمود تاکه امروز او را ((استعداد عالی و افسانوی میگویند)).

یلینا با لآخره پیروز مندانه راه خود را به بلشوی تیاتر باز کرده

و باز هم از تمرین دست نکشید طوری که یکی از ستاره های درخشان بلشوی تیاتر در موردش چنین گفته است ((کسی مانند یلینا کار هنری اش را تعقیب کرده نمیتواند اگر اوشبی در کنسرت آواز بخواند، فردا آنرا با ارکستر تمرین میکند و بعد از آن آنرا به تنهایی در اپرا تماشا تمرین میکند. پس او به عوض اجرای یکبار صد بار کنسرت می دهد زندگمی او آواز خواندن است و هنرش پر شکوه و خارق العاده است.))

یلینا یکی از خاطراتش را چنین بازگو میکند. ((من از پروکین هنرمند عالی مقام شوروی بسیار چیزها آموختم اما آموزنده ترین آن این بود که این هنرمند واقعا بزرگ بمن چنین گفت: «آیا فکر میکنی با بردن مدال طلائی موسیقیدان شده ای این به هیچ وجه درست نیست و این تنها آغاز کار است و حالا تو باید ایترا بیا موسیقی که چطور کار هنری ات را پیش ببری و تکامل بدی.))

یلینا در پهلوی انجام کارهای زیاد هنری اش مادر خوب و مهربان است از کار درسی و مسئولیت های یلینا دخترش واریسی نموده و امور منزل را هم اجراء می کند خودش غذای خانه را می پزد و لباس ها را او تو میکند، اما شنیدن موسیقی را هم از یساد



یلینا در میان هنرمندان موقع اجرای پروگرام دیده می شود

برای شما باید که پیوه ایم :

سه هفته یک داستان باید که پیوه :

از ادبیات جهان

تبییه و تنظیم : ر. دریا

جگر خوار

«گریس اوگون» نویسنده این داستان در سال ۱۹۳۰ در مرکز کنیا زاده شد . پس پایان تحصیلات متوسط شامل یونیورسیتی نرس فابلیکی گردید و چون از تحصیل در رشته فراغت یافت به تدریس پرستاری پرداخت و مدتی هم در دفتر افریقایی شرکت هوایی هند در نایروبی کار کرد .

داستان های کوتاه این نویسنده در افریقا خواننده فراوان دارد و در نشریه های (ترانز) کامپالا (ارقه سیاه) (اریبات) (افریقای سیاه) چند مجله و روزنامه دیگر چاپ کشور های افریقا بی به فراوانی نشر شده است .

داستان (جگر خوار) به وسیله بابک قهرمان بر مردان شده که با حفظ اصالت داستان مقداری تصرف شده و به خواننده ژوندون اهدا میگردد .

به بامدادی کمی قبل بر طرف شده بودو چون آفتاب گرم بر سطح مرطوب زمین تابیدن گرفت بخار آبرنگ بی رمقی از آن بلندشد ، بچه ها که در حال پرتاب کردن ماسه های مرطوب به همدیگر بودند یک ترانه محلی را باسر و صدا و فریاد میخواندند .

(تکایو) پسرش را صدا زد و گفت :

— او بی جا) بیا کمک کن تا پیش از گرم شدن هوا گاو هارابه کنار رودخانه برسانم .

جا آخرین مشت ریگ را نیز به سوی برادر گو چکرش پرتاب کرد و بعد به سوی پدرش دوید .

گاو هابه زودی به سوی بیرون ده رانده شدند و تکایو که نان چاشت خود را در یک کيسه جرمی باخود همراه داشت به دنبال آنها براه افتاد .

غذای خود را بیاید در ارتفاع کم پرواز میکرد ، تکایو با سرعت چوبدستی خود را به سوی عناب پرتاب کرد ، چوبدستی به قطعه گوشت خورد و آنرا به زمین انداخت ، تکه جگر بزرگی بود که هنوز خون گرم و تازه از آن بیرون میتراوید . تکایو آنرا در بر گهای جنگلی پیچید و به داخل کیسه اش فرو کرد .

باگاو ها به محلی رسید که بر از سبزه و علف بود ، تکایو گاو هارا در سبزه رها کرد و خود به زیر درختی نشست و آسمان را نگریستن گرفت ، هنوز وقت نان چاشت نشده بود اما تکایو احساس گرسنگی میکرد ، عوس خوردن گوشت درویش را میسوزاند ، تکه گوشت را بیرون کشید و آنرا روی آتش کباب کرد و بعد بانان ارزنی که زنش برایش پخته بود با اشتیای زیاد خورد .

تکایو با تعجب باخود گفت : (عجب گوشت لذیذی بود) و بعد انگشتانش را بسید و عوس مقداری بیشتر از گوشت کرد . سپس گیاهان تلخی را که بقیه غذایش را

تشکیل میدادند دور انداخت ، مزه گوشت چنان خوشش آمده بود که حیف دانست آنرا باطعم گیاهان تلخ از بین ببرد .

آفتاب کم کم گرم میشد ولی گاو ها تماایلی برای رفتن به رودخانه و خوردن آب از خود نشان نمیدادند ، آنها یکایک بزیر سایه امیدند و به نیشخوار پرداختند ، گرمای بعد از ظهر تکایو را نیز کرخت کرد و به خوابی آرام فرو برد .

در خواب رویای گوشت رامیدید ، مقابل سعله آتشی نشسته بود و باز هم گوشتی مانند جگری که از عناب گرفته بود کباب میکرد ، دهانش از منظره ریختن قطرات درشت چربی گوشت بر روی آتش پر آب شده بود ، نتوانست صبر کند تا گوشت خوب پخته شود و همانطور خام آنرا از روی آتش برداشت و با گارد شکاری اش تکه تکه کرد ، ولی درست وقتی که میخواست اولین تکه را در دهان بگذارد از خواب بیدار شد . تکایو به اطراف نگریست و از اینکه گوشتی در اطراف ندید ، تعجب کرد . آیا خواب دیده بود ؟

فریاد زنان گفت :

(نه غیر ممکن است ، آنقدر واقعی بود که نمیتوانست خواب باشد) راست نشست و برای اینکه مبدا اشتباه کرده باشد و تکه گوشتی بریان را بر روی آتش ببیند اطرافش را با دقت نگریست ولی به جز ریشه های بزرگ درخت پیر چیزی ندید .

گاو ها مسافتی دور را پیموده بودند ، تکایو برخاست و به دنبال آنها روان شد ، گاو های تشنه داخل رود خانه شدند و او روی تکه سنگ سیدی نشست ، پا هایش را در آب فرو برد

تا سرد شودو همانطور با بیحالی به آب رودخانه خوشش آمد ، که به طرف دشت روان بود خیره شد .

آنطرف رود خانه جنگل (ارواح) بود ، عوس گوشت خوشمزه دو باره به سرانگش آمد و باخود زمزمه کرد :

(حیوانی که چنین جگر خوشمزه بی دارد حتما باید از این جنگل باشد) برای مدتی همانجا که بود نشست و فکر کرد ، و سوسه شکار حیوان به چانش افتاده بود ولی هر طور که بود و سوسه را در خود گشت ، نزدیک غروب بودو آنها تاخانه فاصله زیادی را باید میپیمودند .

روز بعد تکایو خانه را زود تر از روز های قبل ترک کرد و به اصرار زنش که از او میخواست تا آماده شدن غذا صبر کند توجهی نکرد ، باعجله از خانه خارج شد و نیزه شکارش را نیز با خود برد .

تکایو حتی نگذاشت گاو ها بچرند ، باعجله آنها را به پیش میراند و اگر گاوی برای مدت زیادی در یک نقطه میماند از او شلاق میخورد و وقتی نزدیک (جنگل ارواح) رسیدند ، تکایو گاوهارا به خود رها کرد تا بچرند .

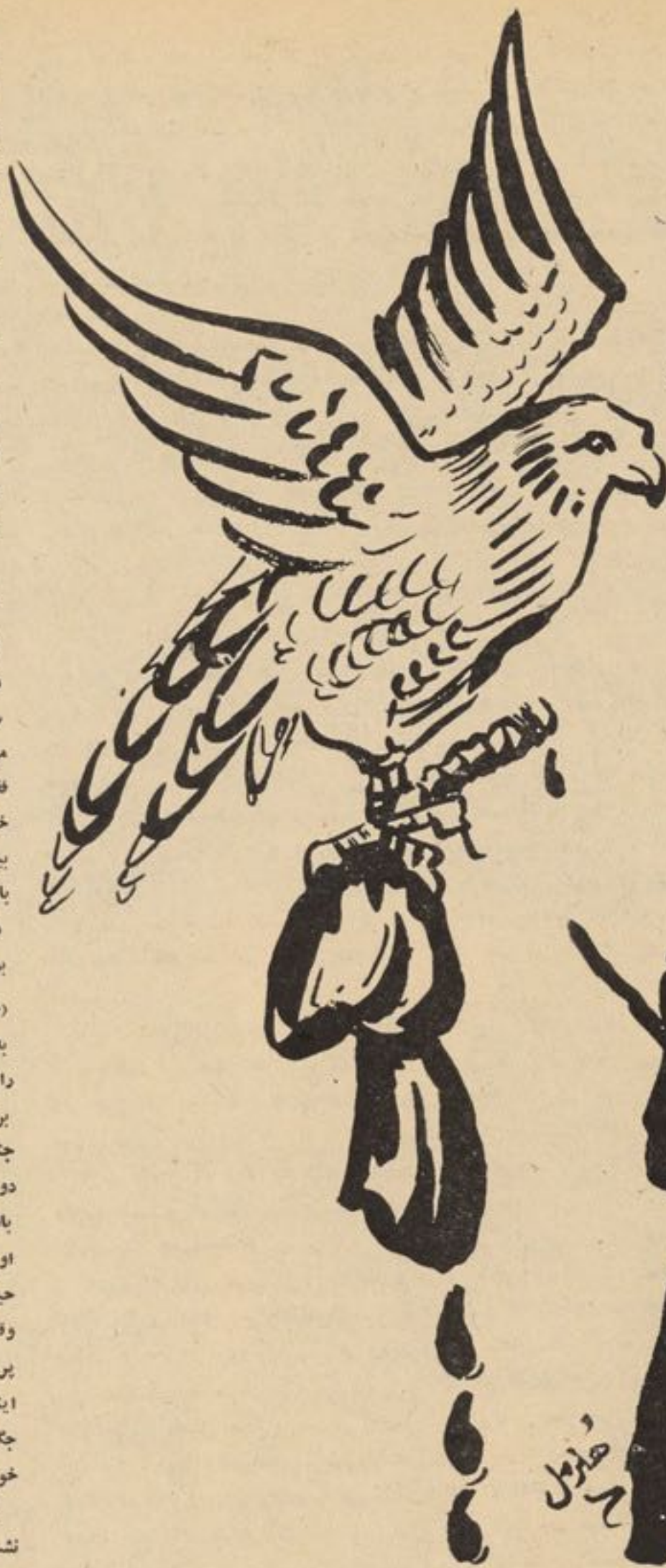
برای اینکه وارد جنگل ارواح شود هیچ گاو بزرگوار و راهی پیدا نکرد ، بوته های در هم رفته و علفهای بلند که شبتم صبحگاهی رویشان را پوشانده بود دیوار غیر قابل نفوذی در جلو جنگل ساخته بودند ، بجز صدای پرنده هایی که مشغول جفت گیری بودند آوازی شنیده نمیشد و این سکوت تکایو را ترسانده بود ولی عوس سوزانی که در درون او بود ، گورانه وی را از لای علف ها بدخل جنگل کشانید . کمی که راه رفت ایستاد و گوش فرا داد ، حیوانی به سمت او میدوید ، خون گرمی

کردن آتش روی شعله آتش چوب پرداخت، به مجرد اینکه گوشت پخته شد تکایوتکه بی از آنرا به دهان گذاشت و حریصانه به جویدنش پرداخت ولی آنرا نخورد و به سرعت تف کرد، جگراز بدترین علف ها هم تلخ تر بود، تلخی گوشت چنان آزارش داده بود که پشت زبانش شروع کرد، تکایو بقیه گوشت را دور انداخت و با گاو ها بغانه باز گشت .

آنشب وقتی زن جوانش غذایش را جلوش گذاشت از خوردن امتناع کرد ، تکایو حوصله هیچ کاری را نداشت و حتی زن جوانش که پهلوش خوابیده بود احساس دراز بر نهی- انگیزت ، نزدیک صبح زن جوان مایوس از اینکه چرا مورد توجه تکایو قرار نگرفته به کلبه خود رفت .

تکایو بر خواست واز لای در به بیرون تگریست ، در ب تمام کلبه ها بسته بودند، باد سردی به صورتش خورد و او به سرعت درب را بست ، دیر شده بود وگوساله ها به سرو صدا افتاده بودند ، ولی باران چنان به تندی میبارید که نتوانست شیر گاوهاش را بدوشد فقط روی رخت خواب سختش نشست و به خاکستر های سرد داخل اتاق خیره شده و س بیرون رفتن و شکار در خیالش ناله داشت باران که استاد تکایو با عجله شیر گاوهاش را دوشید و بسته غذایی را که کنار کلبه اش گذاشته بودند برداشت و از دهکده بیرون رفت به (جنگل ارواح) که رسید باران دو باره شروع به باریدن کرد ، مانند دهنه قبل گاو عایش را به چرا رها ساخت و راه جنگل را از لابلای برگها که آب از آنها میچکید پیدا کرد و وارد جنگل شد بعد برای اینکه از قسمت انبوه جنگل دوری جوید به سمت چپ پیچید ، افسال با او بود ، یک گله گاو میش جنگلی در نزدیکی او به چرا مشغول بودند ، برای اینکه به حیوانات برسد بروی زانوایش به جلو خزید و وقتی خوب به آنها نزدیک شد نیزه اش را پرتاب کرد و جا بجایی از گاو عارا کشت ایشار نیز ابتدا پوست حیوان را کند بعد جگرش را بیرون آورد و بعضی قسمت های خوب گوشت را برای خانواده خود برداشت . تکایو مانند قبل بزیر درخت همیشگی نشست و بگباب کردن گوشت بر داخت مطمئن بود که ایشار موفق شده است ولی وقتی که قسمتی از گوشت را در دهان گذاشت سرش را از روی نومیدی چنانچه ، گوشت خوبی بود اما نبود که بدبپاشش بود ، وقتی که ناگهان به اطراف تگریست از گله اش اتزی ندید و چون تکایو دید که خورشید عقب گوه (باجوار) فرو می نشیند بدنبال گاو عایش دوید . ماده گاو ها که پستانشان از شیر انباشته شده بود خود بغانه رفته بودند . هوا تاریک میشد که تکایو بغانه رسید، (اودیو) پرسید :

لطفاً ورق بزنید
صفحه ۱۵



جوانان
نویسنده: گریس زولون



هارول

ابتدای مکت کرد و بعد خود را راضی کرد که آن راه را دنبال کند ، هر قدر که جلو تر میرفت راه وسیعتر میشد و بدون آنکه خود متوجه گردد ناگهان به چوچه بزی جنگلی رسید که دنبال گله بزرگی که در دامنه یک گوه چرا میکردند ، روان بود ، تکایو حیوان را بدون دشواری کشت . پوستش را کند ، جگرش را در آورد و لاشه حیوان را رها کرد . تکایو خود را به گله گاوش رساند و به کباب

را برای جدال نیافت بدنبال شکارش دوید . وقتی که سرعت ضربان قلب تکایو دوباره بدالت اولیش بازگشت به آهستگی و آرامی گفت: «برای شروع کارشگون خوبی نداشت، میترسم حیوان رهایم نکند .» از همان راهی که آمده بود به سمت دشت برگشت از یوز پلنگ ترسیده بود هنوز به دشت نرسیده راهی را دید که از وسط جنگل میگذاشت

بزی بر پوست بدنش دوید ، برای اینکه حیوان را بکشد نیزه اش را بلند کرد ، ولی چون دید که یوز پلنگ بزرگ ماده بی گاو میشی را تعقیب میکند از پرتاب نیزه منصرف شد، یوز پلنگ مانند آنکه بخواهد تکایو را به جنگ دعوت کند چند باره او را فریاد ولی تکایو همانطور که نیزه را در لای انگشتان لرزانش محکم چسبیده بود رویش را بر مرداند و چون یوز پلنگ حریفی

چرا امروز دیر بخانه آمدی ؟

تکایو اندیشناک جواب داد :

بلی آن گاو نرسیده آنطرف رود خانه رفت میان يك گله دیگر ، برای اینکه برش گردانم مجبور شدم يك کمی وقت تلف کنم . وبعد در سکوت به دو سبدن گاو ها ادامه داد .

موقع نان شب مردان و پسران خانواده گرد شعله آتش نشستند و به گفتگو پرداختند بعد از کلبه های افراد خانواده سبدهای غذا های ارزان و ظروف سفالی حاوی گوشت و سوپ سبزی ، آوردند ، برای نان شب ماعی و گوشت خشک کرده و مورچه سفید سرخ شده و سبزیجات و گیاهان مختلف آورده بودند ابتدا مقداری غذا برای تباکانشان بر روی خاک پرتاب کردند وبعد شروع به خوردن کردند در موقع صرف غذا مزه غذاهای مختلف را با هم مقایسه کردند و لذت بردن غذای یکدیگر را برخ هم کشیدند ، ولی تکایوساکت بودو غذا ها همه برایش طعم تلخ و بد مزه داشتند .

پس از ختم صرف غذا بزرگان برای بچه ها قسه جنگها و قبایل را گفتند و بچه ها به دقت گوش دادند ولی فکر تکایو جای دیگر بود ، نه به قسه ها گوش میداد و نه به صحبت ها توجهی داشت - او به ابرهای مینگریست که به شکل دود بودند و در آسمان بدنبال یکدیگر میدویدند .

تکایو با خود گفت : (بشتر آن ابرها چقدر بزرگ من (اوکیو) خوابیده است) وبعد با اتماس از جد خود خواست که : پدر ، لطفا این عوس را از من دور کن ؛ برای اینکه دو باره بتوانم در آغوش زنها یم بخوابم مردی ام را بمن باز گردان ، آخر مرد ناتوان به چه درد می خورد ؟

قطعه ابری بزرگ ماه را پوشانید و زمین موقتاً تاریک شد ، اشک چشمان تکایو را سوزاند و او افراد خانواده را برای خود خوابیدن مرخص کرد ، وقتی وارد کلبه اش شد یکی از زنهاش تکه های هیزم را در آتش میگذاشت .

برای ارواح مرد گانش دعا کرد و لسی عوس آن جگر اسرار آمیز از اندیشه اش بیرون نفریفت ، روز ها پشت سر هم گذشت و او هر روز صبح با گاوها از خانه بیرون میرفت ، آنها را به چرا رها میکرد و خود به دنبال شکار میدوید ، بزودی زندگی ناراحت و نومیدی او به همه آشکار گشت ، ناگهان پیر شد و علاقه بزندگی را از دست داد وقتی که گرد آتش می نشستند هیچ نمیگفت و عوس زناش را هم نمیگفت پسران تکایو پیش لا کج رفتند و به او گفتند :

(مادر با پدر صحبت کن) او مریض است ، با ما حرف نمیزند ، غذا نمیخورد ، نمیدانم با او چه کنیم ؟

با آنکه از دوران باردوری لا کج گذشته بود

و شبها به کلبه تکایو نفریفت ولی او زن اول تکایو بود و تکایو او را دوست داشت ، از این تر و نزدیکش بود . خروسی برای سومین بار خواند و بعد صبح شد .

از چه چیزی رنج میبری ، مرد !! تکایو به لا کج نگریست ولی نتوانست در چشمان او خیره شود در عوض به گردن دراز زتش خیره شدو بجای آنکه جواب او را بدهد ، از او پرسید :

میخواهم آن آن حلقه های سنگین برنجی را از دور گردنت بردارم تا از قید آنها آزاد شوی ؟

لا کج تقریباً با تعجب پرسید : چرا ؟ - برای اینکه خیلی تنگ به نظر می آید . لا کج به آرامی گفت :

ولی اینها تنگ نیستند ، اگر تباشند احساس برهنگی میکنم . تکایو از زتش روی گرداند میخواست با او همه چیز را بگوید و این عوس دیوانه کننده را که درونش را میسوزاند با او در میان گذارد ولی جلو خود را گرفت و هیچ نگفت ، با خود اندیشید :

(لا کج چیزی از احساسات من نمی فهمد ، نباید برایش چیزی بگویم) فکر کرد با او دروغ بگوید - همان سوء هاضمه قدیمه ، هفته عاست که عذاب میکند اما مهم نیست زود خوب میشوم .

لبخندی استیضاء آمیز بر لبان لا کج نقش بست و تکایو فهمید که زتش قانع نشده است ولی چون عده بی بدیدن تکایو آمدند لا کج مجبور به ترک شوهر شد . تکایو چندین ماه دیگر به شکار ادامه داد ولی موفق به یافتن حیوانی که جگری بان لذیذی داشته باشد نشد .

یکشب که برای خواب دراز کشیده بود با خود در باره امکان وجود جاهای دیگری که میتوانست به شکار برود اندیشید ، اگر مکانش را می یافت دنبال چه حیوانی باید میگشت ؟ او تمام حیوانات (جنگل ارواح) را شکار و امتحان کرده بود ، اگر افراد قبیلهاش می فهمیدند که او جگر شیر ، یوز پلنگ و کفتار را خورده است گشته میشد ، گوشت این حیوانات برای اهل قبيله حرام بود .

آرام آرام خوابش میبرد و از این موضوع خوشحال شده بود که (آبی) بالای سرش آمد و گفت :

- پدر بزرگ ، پدر بزرگ من ! تکایو بر خواست ولی اثری از دخترک ندید ، دوباره خوابید و دوباره آبی به سراغش آمد : - پدر بزرگ ، صدای مرا نمیشنوی ؟ تکایو برای بار دوم بیدار شد ولی کسی آنجا نبود ، اینبار دراز کشید ولی چشمانش را بست این مرتبه انگشتان دست آبی پوست پیروار

را لمس کرد ، تکایو برای سومین بار درخواست نشست و با طرف اتاق نگریست ، ولی او تنها بود . خروسی برای سومین بار خواند و بعد صبح شد .

بالاخره بدون آنکه از راز شوهر آگاه گردد مرد و چون زن اول بود در وسط دهکده دفن شد .

تکایو برای مدتی طولانی صبح و عصر بر مزار زتش نشست و به این وسیله اندوه از دست دادن او را جانشین عوس جگر حیوان ناشناخته ساخت او به آرامی میگریست ، انگار عوس جگر باز زتش بخاک رفته بود .

در همین دوره از عزای او که تکایو تصمیم گرفت هرگز بدنبال شکار نرود ، در خانه ماند و از نواسه هایش که بدران و مادرانشان رای کار روزانه به مزارع میرفتند نگهداری کرد .

بعد یکروز که تکایو نزدیک انبار غله نشست بود و خود را در آفتاب صبح گرم میکرد هایش از بوی گندمهای در حال جوانه داخل گدام بدشدند سرو صدا و آواز نواسه هایش توجه او را بخود جلب کرد .

همانطور که بازی کردن آنها را تماشا میکرد با خود فکر کرد آیا در روی زمین موجودی بوده که او جگرش را نه چشیده ؟ عوس دیرینه چنان شدید بسویش باز گشت که درونش بندد آمد

در این موقع (آبی) دختر کوچک پسر بزرگش بیشتر نظرش را به سوی خود جلب کرد ، تکایو بچه های دیگر را بیازی فرستاد و از آبی خواست . که پیش او بیاید و گفت :

- بیاییزم ، برو به کلبه مادرت و یک کدو آب را به من بیاور .

آبی برای آوردن آب بطرف کلبه مادر براه افتاد و داخل آن شد ، دخترک به دنبال آب میگشت که پدر بزرگ بدون آنکه آبی متوجه شود بداخل کلبه خزید ، بعد دستان خشن پدر بزرگ بدور گردن او حلقه شد و پس از چندی بدن بیجان آبی از دستان خشن تکایو بیرون لغزید و با صدای خفه بی روی کف کلبه افتاد ، تکایو به جسد که زیر پایش افتاده بود نگریست و در خود احساس ضعف و دل بندی کرد ، گوشها یش صدا میکرد و چشمانش همه چیز را کدر و تاریک میدید جسد را برداشت و در کنار تپه ای که مور چکان به عنوان خانه برای خود ساخته بودند در قبری کم عمیق دفن کرد .

بچه ها هنوز در محوطه وسط دهکده بازی میکردند که تکایو با کیسه حاوی جگر نواسه اش باز گشت ، او جگر را در کلبه اش به تنهایی کباب کرد و با استهیا خورد و اعجاب اینکه این همان بود که سالها در پی اش گشته بود .

بعد به آرامی در انبار غله به استراحت پرداخت . بزرگتر ها عصر بخانه باز گشتند و بچه ها برای دیدن پدر و مادر هایشان به استقبال آنها شناختند ولی آبی در میان آنها نبود .

نصیه را با نومییدی تمام به پدر بزرگ خبر دادند ، ولی تکایو جواب داد :

ساز بچه ها پیرسید ، آنها با هم بازی میکردند و باید بدانند او کجاست ؟ هوا کاملاً تاریک شده بود ، برادران و خواهر

ان آبی رو بروی آتش نشستند و همراه مادر شان گریه کردند ، آنها نه خوردند و نه نوشیدند در بیرون جیر جیر که هاداستان نم انگیزی را باز گو میکردند و تکایو احساس میکرد که صدایشان از شب های دیگر بلند تر است .

برای چند روز پدر و مادر آبی تمام جاهای ممکن را برای یافتن فرزند شان پایبند ولی اثری از او بجای نبود ، آبی گم شده بود ، ماهها گذشت و گم شدن آبی آرام آرام فراموش شد فقط مادر او بود که هنوز آرزوی پنداشتن

دی را در دل میبیر و رانید . تکایو عملش را از یاد برد و وقتی که دومین بچه راه همان روش پیش برای فروشانشان

استهیا حیوانیش گشت ، اصلاً متوجه کاری که میکرد نشد . پس از این واقعه که پسران تکایو یکدیگر گفتند : (بچه های ما را کی میدزدند؟ کدام حیوان ممکنه باشد؟ شاید کفتار و شاید هم یوز پلنگ

ولی این حیوانات فقط شبها شکار میکنند - شاید هم عقاب باشد ، این پرند ه روز ها به شکار میره اما باید پدر بزرگ او را میدید .)

پس از کمی تفکر (آکاندا) به برادرانش گفت :

- شاید هم یکی از آن حیواناتی کتبی باشد که توسط ارواح شیطان فرستاده شده ؟ «وسوگو» در جواب گفت :

ساکر اینطور باشد پدر بزرگ برای مراقبت از فرزندان ما خیلی پیره ، او خودش هم در خطر قرار داده ...

از آن زمان به بعد پسران تکایو مغفیانه پدر و بچه هارا زیر مراقبت شدید قرار دادند این مراقبت ماهها ادامه پیدا کرد ولی هیچ خطری متوجه آنان نشد پس ها تقریباً از پاسداری دست می کشیدند که نوبت به پدر آبی رسید - تکایو تمام بچه هارا برای بازی به بیرون فرستاد ، بجز یکی ، او آن طفل را برای آوردن پیش به کلبه خود فرستاد

و همینکه طفل به سمت کلبه دوید تکایو او را تعقیب کرد ، تکایو کودک و حشت زده را گرفت و او را به سمت اجاق کشاند ، با طفل در تقلا بود که ضربه بی شدید او را از پشت به زمین انداخت ، او که هنوز گردن طفل را در دست داشت به سرعت روی گشتاند و پشتر

بقیه در صفحه ۴۶





گنبد بزرگ - مدرسه «حاکاری» - بغداد
ترمیم و اصلاحات عمرانی در سمرقند .



نمایی برجسته از «مدرسه شیردر» واقع سمرقند .

خیر نیار عبدالله «محب حیرت»

در تکاپوی آثار باستانی :

نگرشی بر معدودۀ از

آثار مدنیت معماری

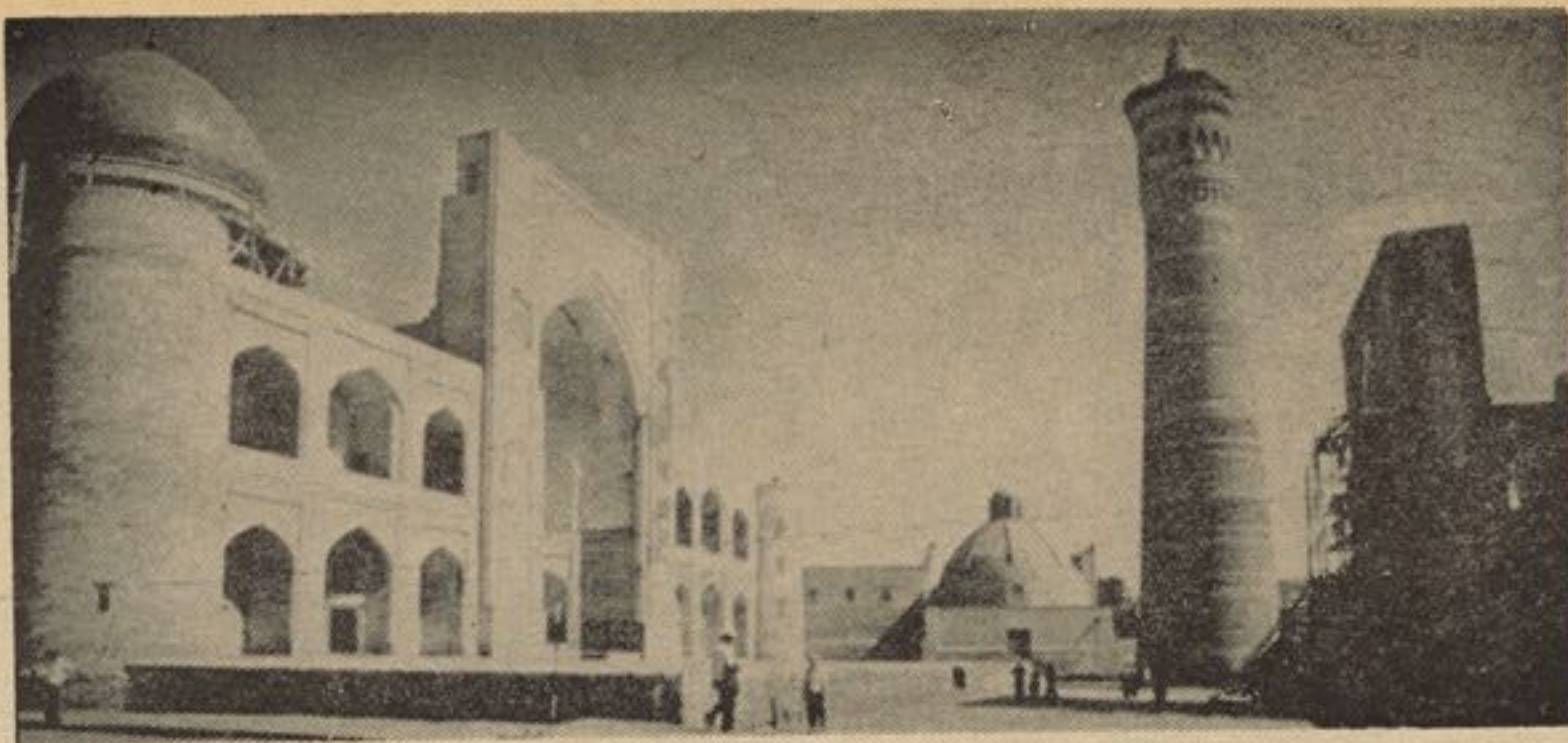
آسیای میانه در درازای سالها و قرون مختلف

اگر چه آثار و بقایای معماری کهن بنیاد آسیای میانه جلوه خاص و چشمگیر دارد، ولی از نظر ریزه کاریهای هنر ساختمانی، با عظمت و شکوهمند به نظر میرسد که این همه نمود دارها در حقیقت گنجینه بزرگست از فرهنگ ملی و مظاهر سطح فیم و درایت معماران ادوار گذشته تاریخی که با گذشت سالها حتی قرنها با زهم مورد توجه و پذیرش بینندگان داخلی و خارجی از بکستان قرار دارد و خود همه آن جلوه های رنگین، انسانرا بواقعیت های تاریخی، خوب متوجه و ملتفت میگرداند.

در بین میان کلیسا های اسقفی و معابد مذهبی روسیه قدیم، بقایای قصور و کاخهای مطمئن شهر های رنگین خیال حوزه بحیره بالتیک (لتوانی، استونی، لتوی)، فلاح و حصار های سایبریا، کلیسا های چوین شمال روسیه، نیز در جمله این آثار باستانی اهمیت بارز خود را از نظر باستان شناسی و مطالعه منابع تاریخی، بارها تبارز داده و ثابت کرده است. ولی هنر معماری مسلمانان چون مساجد مدارس، میناره ها، مقابر، قصر ها و دیگر ساختمانها چه از لحاظ ارزش هنری و چه از رعکذر مفا هم تاریخی، هر یک در حصه خود سلسله های تاریخی روشنتری دارد و هنر و فرهنگ مسلمین را در آسیای میانه بخوبی نمایانگر میباشد. چنین یادگار هایی ارزنده در هر گوشه و کنار این سرزمین جلوه پرداز است و انسانرا یاد گذشته های درخشان هنر پر دازان خلاصه هنر آفرین بکلمه متوجه می گرداند. بنا بران چنین مظاهر شکوهمند چه در امتداد ولگا و حوزه قفقاز و اوکراین و چه در جمهوریهای آسیای میانه، از تمدن قیمتدار روزگار ان ماضی به اشکال مختلف حکایت می کند.

چون از نظر احکام قانون اساسی کشور سورا ها به حفظ آثار تاریخی و آبدات باستانی اهمیت زیادی داده شده، لذا ادارات اختصاصی مربوط درین حصه بسیار متوجه اند و موسسات فرهنگی در روشنائی مفران

حفظ گردیده است . آرامگاه یاد شده در بخارا واقع است و بخارا در اواخر قرن نهم پایتخت سامانیان و قبل از انقلاب اکتوبر (۱۹۱۷) مرکز امراء و شاهان بخارایی بود ولی امروز در وادی رنگین خیال و زیبای «زرافشان» نه تنها بحیث یک سر زمین توریستیک و تاریخی موقع پرآزنده دارد، بلکه بصفت یک شهر مرفعی و عصری هم قابل دیدن می باشد. همچنان این سرزمین پرآزاده و افسانه ها بازیهای گوناگون و یکپارچه بودن تعمیرات خود در ادوار مختلف باستانی از شهرت فراوانی برخوردار است .



منظره از «مسجد قلیان» مربوط قرن ۱۶ دومی و بزرگترین مسجد آسیای میانه (بعد از مسجد بی بی خانم) که ارتفاع مینار آن به جبل و شش متر میرسد و مرتفعترین ساختمان قدیمی بخارا شمرده میشود . (طرف راست) سمت چپ : مدرسه میر عرب از آثار معماری مسلمانان در حوزه آسیای میانه و خراسان بوده و در یکی از گوشه های آن آرامگاه شیخ عبدالله یمنی قرار دارد «میر عرب» کنیه وی بوده و بعد از آن لقب موسوم و ملقب شده است .

بر وفق معلومات منتشره مطبوعات ازبکستان در اراضی اتحاد شوروی جمعا بیش از یکصد و پنجاه هزار آثار تاریخی، باستانشناسی معماری و هنر یکپارچه به ثبت رسیده که از آن جمله تنها در ازبکستان اضافه از پنج هزار فخره آثاری چنین مربوط به اعصار مختلف موجود می باشد که بسیاری از آنها بحیث شاعران های واقعی فرهنگ جهانی معرفی گردیده اند مانند آرامگاه



کارهای ستاینده مسلمانان این مناطق در مرور سالها و قرونتمادی بر شمرده شده ، نیز از خاطره ها فراموش نشده است . از جمله آثار بازممانده در شهر بندری و سر حدی «ترمز» (واقع کرانه دریای آمو، حدفاصل بین افغانستان و ازبکستان) که قسمت اعظم آن مربوط به قرون ۱۱ و ۱۷ و ۱۷ تشخیص شده ، یکی هم مقبره «ابو عبدالله محمد ابن علی ابن حسین الحکیمی ترمزی» موسس و پیشنهاد طریقه «صوفیه» با مقابر برخی حکما و سادات ترمزی قابل یادآوری می باشد همچنان مسجد و مقبره حاجی احمد یا (صیغی) در شهر ترکستان هم مزایای غیر قابل انکاری را متضمن است .

واقع در جنوب خراسان ، مقبره سلطان سنجر سلجوقی (قرن ۱۲) در جنوب ترکمنستان در زمره یادگار های باستانی مسلمانان نواحی مذکور بشمار میرود . علاوه بر آن برج «بودان» (قرن یازدهم) و مقبره «گمبیز مناس» در قرغزستان در ردیف آبدات قابل ملاحظه نشان داده شده است . کار های تحقیقاتی در قسمت مقابر متعدد دیگری که پهنای شهر «اوزگن» را فرا گرفته و به قرن ۱۲ ربط می گیرد از عرصه بیش از دو سال بدینطرف توسط متخصصان و کارمندان موظف بدقت و سرعت ادامه دارد . البته چندین پروژه تحقیقی دیگر، نشانه های متمایز مقامات مسوول در بخش ارزشمندی چنین آثار تاریخی می باشد که از رهگذر توریستیک هم مزایای غیر قابل انکاری را متضمن است .

مشخصی به تحقیقات علمی و تنبغات پیگیر خود ادامه میدهند و متخصصان و کار شناسان صائب نظر و صاحب نظر در موارد یاد شده موفقانه بکار خود منهدم و مصروف اند و حتی برای دستیابی مواد کار آمد از شهری به شهری سفر های علمی میکنند و هر اثری را از نزدیک تحت بررسی و مطالعه قرار میدهند .

البته بهترین آثار تاریخی آسیای میانه در شهر های بخارا ، سمرقند ، خیوه و اورگنج مربوط جمهوریت ازبکستان بیشتر مورد بحث میباشد ولی در جمهوریت های دیگر آسیای شوروی چون ترکمنستان ، تاجکستان ، قزاقستان و قرغزستان ، چنین آبداتی که معقول



سیاحان تازه وارد خارجی نزدیک مسازچشمه ایوب در بخارا .

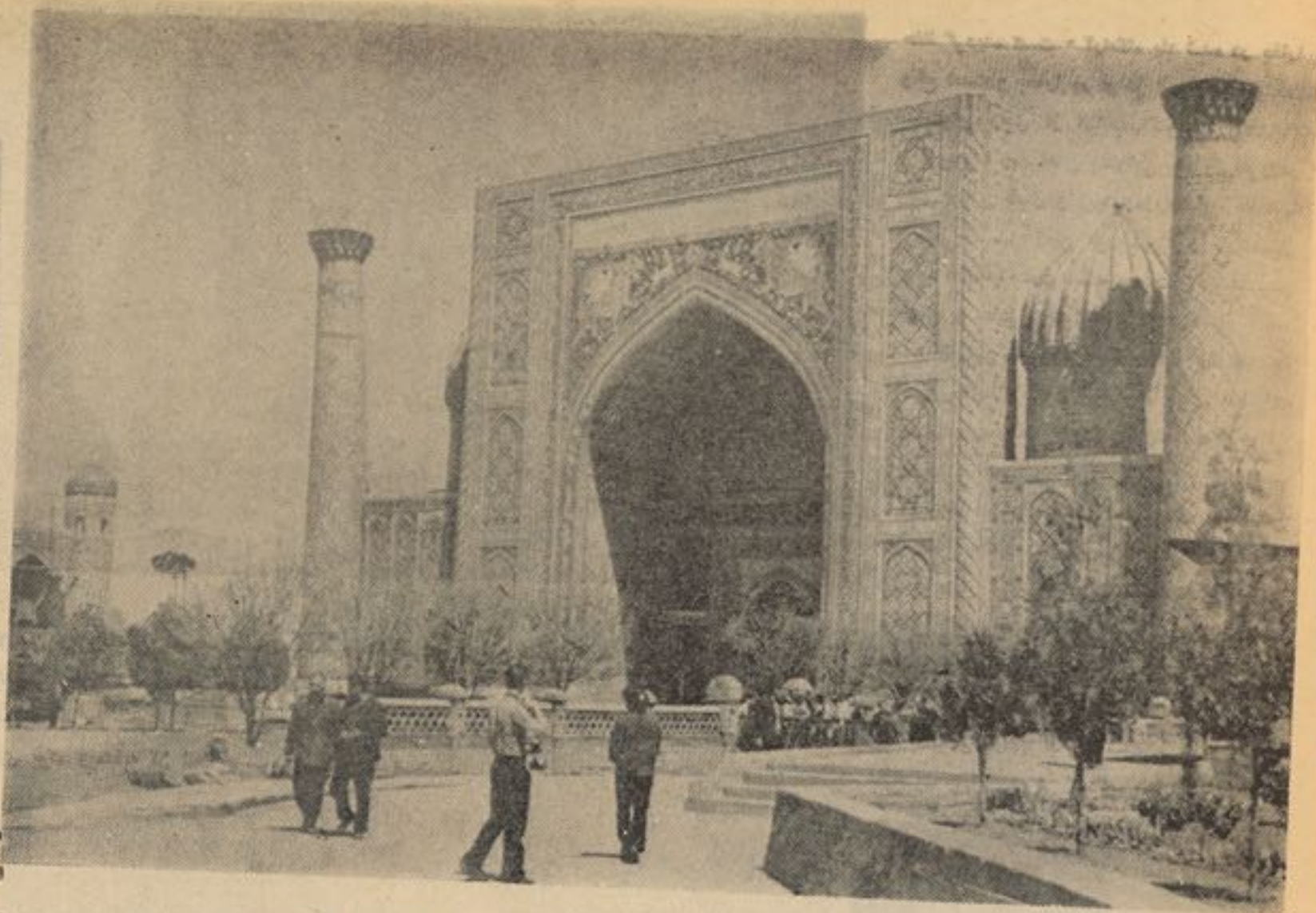
گوشه از ساختمانهای قدیمی و گنبدی بخارا که از منظرگاه میناره قلیان عکسبرداری شده است .

اسماعیل سامانی، گورامیر (امیر تیمور لنگ در سمرقند) ، مجموعه ابنیه ریگستان، رصد خانه الخ بیگ و صدها ابنیه و آثار تاریخی دیگر . بطور مثال میتوان نمونه های از آثار دوره تیموریان هرات را در سمرقند یاد آور شد که بسیار مورد توجه سیاحان قرار دارد . مانند بقایای نمود دار های مادی و معنوی علیشیر نوایی فیلسوف ، شاعر و وزیر دانشمند عهد تیموریان ، آرامگاه گور امیر ، حصیره لفظاً ورق بزیند

ماوای اصلی سامانیان بوده و بیش از صد سال حکمروایی آن سلاله دوام داشته است در آن عهد طرز زندگی عمومی از نظر عدل و داد تامین آسایش مردم ، ترویج و توسعه علم و معرفت ، بمیان آمدن شاعران معروف و حماسه سرایان ملی شهرت پیدا کرده است . از لحاظ ساحه فرمانروایی زمان خود قسمت های زیاد ماورالنهر و آسیای میانه نیز تحت اداره این دو دمان قرار داشته و از جمله بقایای آثار تاریخی آنجا یکی هم مقبره اسماعیل سامانی که در قرن نهم توسط وابستگان او ساخته شده بود، در طول قرنها باقیمانده و بسیار خوب



میناره کالته در خیوه .



سمرقند : گوشه از ایوان مدخل «مدرسه شیراز» با میناره های گاشی کاری آن .

مذکور بیاد الف بیگ موزیمی نیز ساخته شده است . در موزه آن ترجمه دفتر اول کتاب «روضه الصفا» تألیف محمد بن خاوند شاه میر خواند هروی، کتاب «ظفر نامه» اثر شرف الدین علی یزدی و مینا تور مکتب سمرقند در سن موزیم جالب است که من در ماه سپتامبر ۱۹۷۸ از آنجا مشاهداتی بعمل آوردم و بر رسم خاطرات علمی از آن یاد داشت‌های برداشتم . (۱۴ سنبله ۱۳۵۷ شمسی) .

با بست متذکر شد که یک مدرسه الف-بیگ در بخارا ، دیگرش در ریگستان سمرقند و مدرسه دیگر آن در شهر گز دیوان است . دیگر از آثار معماری آسیای میانه که طرز ساختمان با عظمت آن موجب دلچسپی و تعجب

وسیع آن مقبره تومان آغا همسر تیمور، شادی ملک آغا خواهرزاده و شیرین بیگی آغا خواهر تیمور و دیگر وابستگان او به نظر می‌رسد، میدان باستانی ریگستان که با تخته سنگهای مستحکم مفروش گردیده و با سه مدرسه و میناره احاطه شده ، محل زیبای دیگر بیست که آغاز ساختمان آن بدوران زمامداری ، الف بیگ بشردوست مربوط قرن پانزدهم می‌رسد . قرار معلوم یکی از میناره های مدرسه الف بیگ چندین

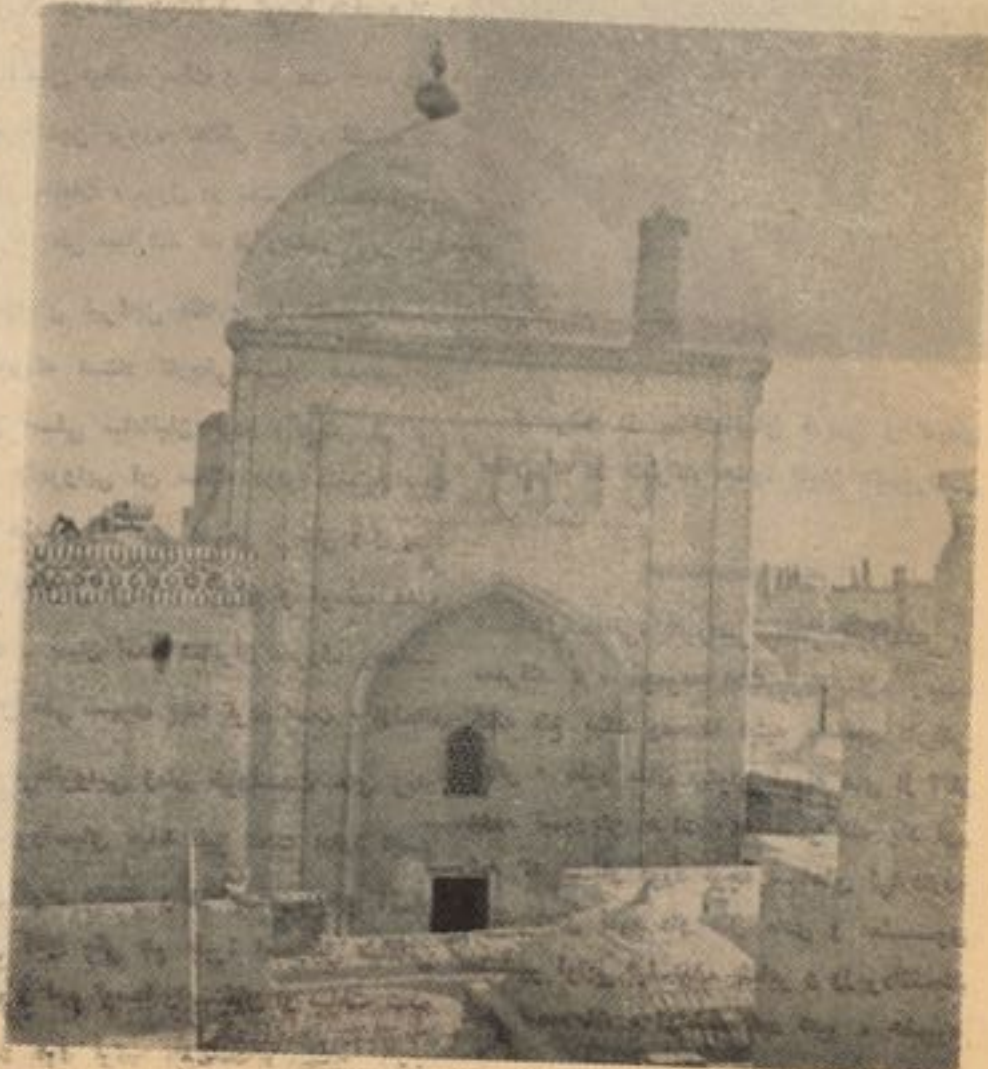
قرن متعایل بود ، مانند برج بیزان ایتالیا که هر لحظه احتمال سقوط آن میرفت ، ولی با مسامی پیگیر انجیران شوروی ، منار مذکور یکمک جکهای قوی و نیرو مند ، بلند ساخته شد و منار دوم آن مدرسه نیز جدیداً ترمیم و اعمار گردید . ویرانه های مسجد بزرگ بی بی خانم یکی از همسران امیر تیمور لنگ که بین سال های (۱۳۹۹ - ۱۴۰۴) ساخته شده بود ، در قرن هفده ویران گردید و زلزله آتر از زمین برد ، ولی اکنون مطابق پروژه معماران از یکی کار ساختن ، تحکیم و نگهداشت آن تجدید و تکمیل گردیده است . علاوه در سمرقند که آنرا گهواره و مهد باستانی هنر و فرهنگ آسیای میانه میدانند (۲۵۰۰) سال عمر دارد و آنرا عمسال بابل ، روم و آتن وانمود کرده اند الف بیگ در قرن پانزدهم آنجا رصد خانه ساخت و کتلاک و تابلوی ستا رگان را تر تیب کرد . این رصد خانه که در هشت کیلو متری سمرقند (سمرقند) واقع است بالاتر مکمل زمان خود مجهز گردیده بود ، از آنجمله یک قسمت مساله سنج عظیم که در خندق مختص آن قرار دارد ، تا حال باقی مانده و در نزدیک بقایای رصدخانه

سلطان از سلاطین تیموریان هرات و مقبره «میر سید پیر» که معلم و استاد امیر تیمور قرار دارد که به سبک معماری دوره تیموریان توسط معماران اصفهانی اعمار شده و قسمت درونی گنبد آن طلا کاری و مینا توری شده میباشد . مجموعه معماری شاه زنده را که از آثار قرن (۱۴-۱۵) میباشد آرامگاه ها ، مساجد و دیگر مظاهر مدنیت احتوا کرده است که در احاطه

تیموریان که توسط معماران معاصر ازبکستان شوروی نیز مثل سایر آثار تاریخی آسیای میانه سراز نو ترمیم گردیده است . در محوطه گور امیر که گنبد مرتفع آن با گاشی های سبز زهرگون بسیار تماشایی است ، بر علاوه مقبره امیر تیمور لنگ که بعمر (۶۹) سالگی سال ۱۴۰۵ در سمرقند فوت کرد ، مقابر شاهرخ میرزا ، الف بیگ ، میر انشاء ، محمد



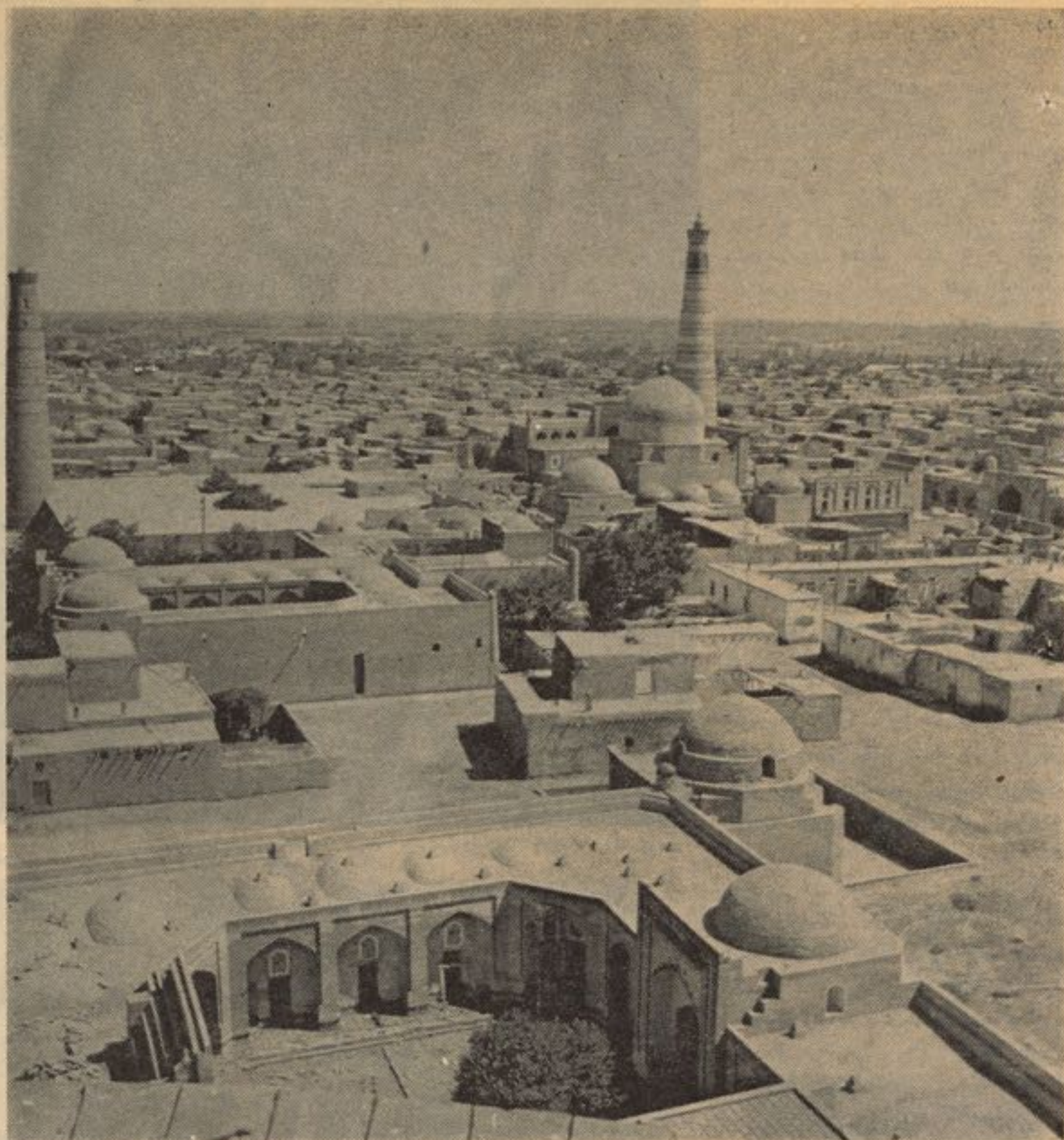
یکی از الحاقیه های مسجد حاجی زین الدین هانکه واقع بخارا .



مقبره پهلوان محمود ، شاعر دری زبان که به سبک عمر خیام اشعاری سروده است . (خیوه)



برخی ستونهای چوبی مثبت کاری شده مسجد تاریخی «بالاخوش» واقع بغارا .



نمایی از منطقه آثار تاریخی و شهر قدیمی خیوه .

«یلان نوش بهادر» حکمران سمرقندساختمان گردیده است . در ناحیه خیوه که در سی کیلو متری ولایت اورگنج ، نزدیک جمبو ریست سوسیالیستی ترکمنستان شوروی واقع است در قرن شانزدهم پایتخت خانی و خانان خیوه بودو قسمت ایچان قلعه ناحیه قدیمی بوده و کنجینه معماری شرق بشمار میرود . همچنان کاخ مقرالله قلی خان تاشخااولی با آرامگاه علاوالدین (قرن ۱۴) و آرامگاه پهلوان محمود (۱۲۴۷-۱۳۲۶) شاعر ، نو یسته و فیلسوف معروف ازبک که به سبک عصر خیام نیز اشعاری سروده است ودر عین حال پهلوان زیر دستی بود، در ردیف نقاط جالب توجه سیاهان قرار دارد .

«باقیدارد»

سیاحان تازه وارد ان خارجی قرار می گیرد عبارت از مدرسه «شیر در» است که توسط بهادر یکی از حکمرانان سمرقند اعمار شده واز جمله ساختمانیهای قرن هفدهم میباشد و دیگر بقایایی مدرسه «تبله گوری» از یادگار های باستانی قرن هفدهم می باشد که بوسیله



بغارا : چند منظره تاریخی دیگر از یادگارهای معماری مسلمانان در آسیای میانه .



تابلوی از خطوط پرواز های هوایی بین تاشکند ، اورگنج و خیوه .

کار بردن شیوه های بی رحمانه روی گردان نبود. با این وجود این فلم زندگی بطور عمکاران نزد یکس، سیاست، فتوحات نظامی و اصلاحات مدنی او را زیر نور افکن میگذارد. فصل های مربوط به واحی (دمیدوف) جایی که پوست سه رعیت را زنده می کنند و فدای دهقان به خاک تیره فرومی غلطد بخش کوتاهی است که تاثیر هنری آن به اندازه تمام فلم است. ژانوف شتتیف و مردی ظا هر میشود که قدرت خود را بر نیمی او کشور اعمال میکرد خطایای منشیکوف با طر بر میوند و انسون باز بگری ژانوف تخفیف می باید از سوی دیگر در این فلم گزا لاش الهام بخشی از دست آورد های تاریخی بطر ارائه می گردد صحنه های تنظیم بر جمعیت جنگ بالتا و جنگ دریایی هانگو کار سازند کی بطر میهن دوستی اصلاح طلب بزرگ و فدکاری جانبازانه اش نسبت به دولت روس به طور الهام بخشی و بر کششی با دریافت و اجرای دقیق فضای تاریخی به تصویر درآمده است صحنه های برخورد میان بطراول و فرزندش الکسی قهرمان رسوم کهن و عثم بیمان اشراف محافظه کار بر جستگی خاصی دارند این برخورد که بار هادر ادبیات و نقاشی پیش از انقلاب مطرح گشته بود در این جاز دید گاه ارکسیستی و به عنوان تصادم ازولنیته کهن روسیه نوبه بیان می آید اما این به هیچ وجه از ظرافت روانی و سرشت فردی آن نمی گاهد



سینمای شوروی ابعاد مختلف زندگی مردم شوروی را منعکس می سازد.

پیوسته بگذشته

نگرشی به سینمای شوروی این سینمای انسانی

سیمونوف نقش بطر را استادانه ایفا کرده است او از تمام تدابیر موجود برای یسک بازدیدگر بهره گرفته است تا ابعاد گوناگون شخصیت تزار را نشان دهد. رهبر نظامی



صحنه ای از یک فلم

کارگر خستگی ناپذیر، ایدئالیست، عیاش پدر دردمند، عاشق پرشور، وهمه با مهارت کامل گروهی از بازیگران چیره دست رشته کاملی از سیما های تاریخی جالب می افزینند طراوت فلم بطر کبیر در این حقیقت نهفته بود که این اولین اثری بود که نقش فرد در تاریخ را حل می کرد. این سیاستمدار آینده نگر نماینده آگاه مترقی ترین جناح های

شوروی بود. نمایشنامه تاریخی فورس سمولوویف کورنی چوک شتروم و دیگران نیز اهمیتی به سزا داشتند همچنین باید از آثار سمفونیک سرگی پروکوفیف و شاپورین و اشعار و نقاشی ها مقاله ها و مجسمه های بسیاری از هنر متدان یاد کرد. بطر کبیر: فلم بطر کبیر (۱۹۳۷) که بتروف آن را بر پایه رمان الکسی تولستوی ساخته است جایگاه بسیار والایی در تاریخ سینمای شوروی دارد سازندگان این فلم به پیروی از شی «رادیش چف» «پوشکین» «بلسینکی» مورخین شوروی دارد. بطر کبیر را به عنوان سینمای مترقی که اقداماتش با آرمان های تاریخی مردم شوروی منطبق بود معرفی نمودند.

اما آنها تلاش برای پنهان کردن تناقضاتسی که از زمان ناشی می شد بکار نبردند و گوشتیدند تصویر عینی از بطر عرشد کنند. مردمی که در مبارزه با وحشی گری و فساد خود از به

ایتا لیا و آلمان نیرو های نظامی گرای جابانی خود را برای جنگ بر سر اتحاد شوروی آماده می کردند و ارتش های مجبیز خود را در مرزهای کشور شوروی به حالت آماده باش در می آوردند و دولت های همسایه شوروی را به عملیات ضد شوروی وامی داشتند در رویا رویی با یسن کشمکش فزاینده اتحاد شوروی به بسیج تمام نیروهای خود برای احیای شور انقلابی، روحیه وحدت ملی و میهن دوستی اهالی نیاز داشت. در فضای مشتج و تب الود بلافاصله پیش از جنگ مورخین و هنرمدان شوروی بطور طبیعی نگاه خود را به گذشته دوختند به سوی مردمی که در راه تحکیم دولت شوروی جانفشانی کردند و با مجاهدت ها و پیروزی های شان در جنگ های حق طلبانه نام و رشدهند انتشار زمان بطراول نوشته الکسی تولستوی که تصویری به غایت زنده و روشن از تاریخ روسیه در قرن هجدهم عرضه می کرد، واقعه بی مهم در تکامل فرهنگ

تجربه فلم های انقلابی تاریخی سال های دهه بیست به کارگردانان سینمای شوروی کمک کرد تا روشی برای نمایش رخ داده های سترگ تاریخی بیابند و بتوانند نقشی را که یک قهرمان فردی در جریان تاریخی ایفا کرده است نشان دهند اقدام قهرمانانه ای یک شخص یا نماینده توده عظیم کارگران را بررسی کنند. به پاس فراوانی مضامین و سخن های فلم های تاریخی و انقلابی، استفاده از دست مایه باز هم متنوع تری، در بردارند سوزه هایی های دورتری از تاریخ کشور شوروی کاملاً امکان پذیر گشته است.

گرایش به مضامین تاریخی نه تنها به تکامل خود سینما بلکه بیشتر به اقتضای شرایط موجود صورت می گرفت ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و قدرت روز افزون حکومت شوروی طبعاً سیاست محافل مرتجع سرمایه داری تاثیر گذاشت، فاشیسم

جامعه بود این فیلم تصویر مبین دوستی شوروی است زمان حال و عالی ترین صفحات گذشته قهرمانانه مردم روس را به هم پیوند داد این فیلم عمیقاً مبینی که از احساسی کاملاً روسی برخوردار است زمینه را برای رشته کاملی از فیلم های حماسی برجسته رمان ها و نمایشنامه هایی که تصویری روشن از مجاهدت های قهرمانانه گذشته می کردند فراهم نمود. سال های دهه سی شاهد تهیه تعدادی فیلم در باره جنبش های رهایی بخش دهقانی از اعصار و خلق های گوناگون بود. پس ما چف به کارگردانی پتروف بایتوف از روی فیلم نامه (ورش) و بازی سکوردوبوگاتوف در نقش اصلی ستیان رازین (۱۹۳۲) به کارگردانی پریوبراز-نسکا یا پراوف بر اساس فیلم نامه چاپی کین بابازیکری ایریکوسوف در نقش اصلی سالوات یولایف (۱۹۴۱) به کارگردانی پروتازانوف از روی متن زلویین و فیلم کامرلوک اثر تاسین، و همچنین از تعدادی فیلم های زندگی نامه ای بر پایه زندگی رجال فرهنگی باید یادگرممانند فیلم جوانی شاعر درباره پوشکین فیلم صیوحی درباره میرزا فتحعلی اخوندوف نویسنده اذرنه پایجانی و فیلم (ایوان فدروف اولین چاپچی) در باره اولین مخترع چاپ در روسیه .

فیلم با موضوع و ظرافت شگرفی مشخص گشته است . ایزنشتین مهارت کاملی در حسل مسله دشوار باز سازی شهر نوو گورودفرن سیزدهم از روی شعا یل هاو تفسی های واز تنسوف واریک و هنرهای کاربرد روسیه قدیم نشان داد و به پاس شناخت و درک در ستش از روند ها و خصایل تاریخی موفق شد تمام خصایص ویژه این عصر بسیار دور را بدون غرق شدن در جزئیات ریز زندگی روزانه بر برده سینما جان بخشد . نیکلای چرکاسف تصویری متعالی و رومانتیک از الکساندر نوسکی عرضه کرد. ایزنشتین در این فیلم نیز استادی خاص خود را در کارگردانی صحنه های پرجمعیت اشکار ساخت جنگ روی بخ در یاجه چودسگویه نمونه ای کلاسیک از سبک ترکیب جامع عالی از تمام وسایل بیانی هنر سینما گشته است . فیلم در شرایط کشمکش در اهائیکه، شپسواران (توتونی) را که در ستون های تیغه ای فشرده در تلاش رخنه در صفوف سربازان روس پیش می آیند، نشان می دهد الکساندر نو-سکی با سبک تیرنگ نظامی آن ها را معاصره و نابود میکند . موسیقی پر محتوای سرگی پروکلیف هم پیشروی بی رحمانه ی مباحثین توتونی و هم قدرت روحی و شجاعت مبین دوستان روس را برمی تابد . موسیقی به شکلی

یادگار با تصویر می آمیزد آهنگ شتابنده جنگ را برمی تابد خصلت جنگجویان را بیان میکند درخیزش پیروزمانده فرومی رود (تیسه) فیلم برادر (وشپیتل) صحنه آرای فیلم موفق شدند توده های وسیع را چنان سازمان دهند که نه تنها جریان نبرد بلکه همچنین سر نوشت افراد سر باز به نمایش درآید . نواخت های خیره کننده ، صحنه جنگ روی یسوخ به ویژه هرگامی حیرت انگیز تر می شود که بدانیم صحنه واقعا در گرمای عرق ریزان تابستان فیلم برداری شده است (وسه ولود بودوفیکن) سیمای برجسته دیگر سیمای شوروی به موقعیت های خیره کننده ای دست یافت. اونیزبه مضامین مبین دوستانه توجه داشت و مانند ایزنشتین هدفش ارائه تصویری عمومی از رویدادها و استخراج جنبه های موضوعی معاصر آن ها بود . به گفته ی خودش: (مادر پی آنیم که گذشته را برای زمان حال قابل فهم سازیم و حال را در بر تو گذشته فهم پذیر کنیم) در سال (۱۹۳۹) بودوفیکن فیلم مبین و پوزارسکی نامه ای نوشته شکلوفسکی تهیه کرد . صحنه های جنگی این فیلم مانند گریز جون آسای سواره نظام لپستانی از برابر پیشروی سربازان شاهزاده پوزارسکی اهمیت تام دارد فیلم تاریخی بعدی بودوفیکن سووروف (۱۹۴۰) نام داشت



بازیگر ورزید چرکاسف سر کیف برگردان جسورانه و روشنی از شخصیت سردار نامی روس عرضه کرد و به جای هوس کاری های او برهوشمندی قدرت اراده و مبین دوستی او تکیه کرد. تعداد زیادی فیلم در باره گذشته تاریخی اتحاد شوروی تهیه شده است که از آن میان فیلم برجسته ایکور ساو چنگوبه نام پوکدان خهل نیتسکی (۱۹۴۱) بر اساس فیلم نامه ای نوشته گورنی چوک قابل ذکر است

ناتمام



یک صحنه پر هیجان از فیلم های کشور دوست اتحاد جماهیر شوروی .

الکساندر نو سکی : فیلم الکساندر نوسکی (۱۹۳۸) به کارگردانی ایزنشتین که فیلم نامه آن را با همکاری باولنکو نوشت حتی از نظر موضوع اهمیت معاصر داشت ایزنشتین بنا بر حرفه اش پرداختن به مضامین موضوعی مهم داستان جنگ اهالی نو و گورودوبیسکوف سر ضد شپسواران توتونی (از اقوام زرن) را به اعلام جنگی علیه فاشیسم تبدیل نمود. عنوان مقاله ای او در باره فلمش که نگاشت چنین بود : مضمون مابین دوستی است شعارهای (الکساندر نوسکی) نیز طنین موضوعی معاصر داشت : بمیرید ، اهائیک و جب از سر زمین مادری راند هید ! بر سر زمین ملی خود بمیرید! اما هرگز آن را ترک نکوید ! کسی که با شمشیر به سراغ ما بیاید با شمشیر هلاک میشود جمله سواران درنده خویاد اور پیشروی تانک های فاشیسم بود در حالی که شکست سربازان صلیبی بریخ های دریاچه چودسگویه اعلام این اخطار بود که کسانی که جرات می کنند به حریم مقدس اتحاد شوروی تجاوز کنند سر نوشتی مرگبار دارند .

ایزنشتین که آگاهانه بر آن بود که فلمی تبلیغاتی بسازد هدف خود را وضوح ترکیب و پر هیواز تعقید های روانی در شخصیت های قهرمانان فرار داد و باز نمایی شخصیت های موضوع دار خود را پهلوی به پهلوی سینما هایی که به قلمرو داستان های خیالی قومی تعلق داشتند به همان سادگی فهم تراکت های تبلیغاتی پیش برد ، در عین حال ایسن

است واجب و ضرور ، و به همین دلیل هم تا جایی که آکا هسی و استعداد من برایم اجازه میدهد ، میکوشم در این راه تلاش و رزم .
 .. مثالش : «ثریا چاره ام کن» بومی و محلی بیشتر منظور است آهنگهای فراموش شده و از یاد رفته است که باید احیاء و بساز آفرینی گردد و یا آهنگهای تازه روز که کوشش میشود در قالب فولکلوریک به اجرا آید ؟

- تلاشم در این زمینه این بوده است که آهنگهای ناب و فراموش شده بومی را از پوته نسیمان بیرون کشم و آن را در یاد ها و خاطره هر باز آفرینی کنم - برای اثبات ادعایم هم یاد آور میگردم که در دوکستی که با آواز من ثبت گردیده و یکی آن به باز از عرضه شده و سر نوشت دومی تا تعیین سر نوشت فرهاد موزیک نامعلوم است بیست و شش آهنگ ناب و اصیل هراتی را ، با آواز هراتی و موسیقی محلی هراتی خوانندم که در این شمار حتی یک کمیوز جدید هم شامل نمیشد .

.. چه گفتم دلیلش بیار ، توهم



مددی در حال اجرای یک آهنگش در استودیوی رادیو افغانستان

موسیقی محلی هم جزء این فرهنگ است، خواه از بکی باشد و یا تر کمنی، دری باشد و یا پبنتو

چند آهنگ ناب از آن ما نند که گفتمی و ادعا کردی مثال بده؟
 .. مثالش : «ثریا چاره ام کن» در باب «گل افروز» باش کجا میروی سیاه موی و جلالی و خیلی آهنگهای دیگر که بعد از مرگ هنر مند محلی خواند خالو، به مرور از یاد ها میرفت و با اجرای من دوباره باز آفرینی گردید .

.. باتوجه به اینکه عده بسی معتقدند که موسیقی بومی هرات با مایه پذیرد از موسیقی سر زمین های دیگر تا حدودی اصالت خود را نگهداشته و اکنون تعداد فراوانی از آواز خوانان محلی هرات پارچه

در نشست کوتاه مدتی که با مددی دارم سخنرا از موسیقی محلی کشور باوی به آغاز می گیرم و از او میپرسم :
 .. تو در جریان سال های فراوان همکاریات با رادیو بیشتر به اجرای پارچه های ناب محلی و بومی کشور تمایل نشان داده ای ، می توانی بگویی سبب این کارها نظر خودت چه میباشد ؟

من به فرهنگ بارور و با لنده این کشور عشق دارم موسیقی محلی هم جزء این فرهنگ است ، خواه از بکی باشد و یا تر کمنی ، دری باشد و یا پبنتو و احیاء و نگهداشت آن از دیدگاه من کاری

آشنا شویم

وهاب مددی چهل و دو سال دارد از هفده سالگی به عنوان آوازخوانی تازه کار در رادیو به شناخت آمده و حاصل بیست و پنج سال همکاری صمیمانه وی با این دستگاه نشراتی بیش از دویست پارچه آواز مسی باشد .

رشته خاص تخصصیات و یژورنالیزم رادیو و در بخش پرو د یوس پرو گرام های موسیقی است که در مدت پنج سال در کشور آلمان به پایه اکمال رسیده است و اکنون بسمت مدیر عمومی موسیقی رادیو و تلویزیون ایفای خدمت میکند و کارهای نابی در زمینه جمع آوری آهنگهای محلی افغانی و تنظیم آرشیورادایو افغانستان دارد .

از مددی تاکنون شش بار چه تلویزیونی نیز به ثبت آمده است .
 این گفت و شنود شنا سنامه کامل کار های هنری وی و نظراتش در زمینه های موسیقی است .

نمیتوانیم در خط نویسی میر عماد
ومیرعلی شویم به روش آنها هم
حدت ننویسیم .

یک علت عمده هم در کا پی
گری ها این است که ما هنگام
حرفه یی نداریم .

همچنان که در واقع فافسد
آرکستر هنری نیز به مفهوم واقعی
آن میباشیم و آنچه داریم انسا مبل
های محلی موسیقی است و نه
آرکستر هنری .

انسامبل و آرکستر از نظر
خصوصیت های تشکیلی خود چه
فرق تفاوتی از هم دارند ؟

انسامبل ساز های محلی به
گروهی از ساز های محلی یک محل
گفته میشود که بیشتر از سایر
ساز هادر آنجا رایج باشد ، مثلا
انسامبل ساز های محلی لوگری
که متشکل است از چهار ساز :

هارمونی ، رباب ، سرند و دهل
که هیچوقت زیر بغلی و یا طبله
جای دهل را در آن گرفته نمی
تواند .

البته امکان دارد گاهی برای
زیبایی یک آهنگ یکی دو ساز دیگر
هم در جمع این ساز ها افزوده گردد
اما هیچوقت ساز های همپانجی
ساز های اصلی رادر انسا مبل
محلی گرفته نمیتوانند .

به همین ترتیب یک آرکستر
محلی هرات متشکل است ، از :
دایره ، دو تار ، تنبور و رباب .
یادر شمال کشور :

دمبوره ، غیچک ، زنگک ، چنگک
وزیر بغلی .
در شرق :

رباب ، منگی و تال .
که به این ترتیب می بینیم در چهار
گوشه کشور خود ما چهار نوع زنگک
داریم :

در غرب ، داریه ، در شرق منگی در
جنوب دهل و در شمال زیر بغلی که
هیچوقت اینها جای خود را با هم
عوض نمی کنند .

در یک آرکستر هنری باید تمام
انواع ساز های ضربی ، بادی ،
برده یی و تازی وجود داشته باشد
اما این کار در یک انسا مبل محلی
ضرور نمیباشد . و حتی نیم آن هم
دیده نمیشود .

شما بیشتر ادعا کردید که مادر
کشور خود آرکستر هنری به مفهوم واقعی
آن نداریم ، در حالیکه در آرکستر
های جاز رادیو آلات گوناگون چهار
گانه ساز های ضربی ، بادی ، تازی
بقیه در صفحه ۵۲

که میکوشی آهنگ هایت را در چار
جوبه معین موسیقی و آرکستر محلی
اجرا کنی - چرا آرکستر همکار ت
را کاملا از ساز های بومی انتخاب
نمیکنی تا به عنوان مثال در میان
ساز ها ، هارمونی هم که گمان
میکم در آرکستر های کنونی بعنوان
یک ساز هنری پذیرفته شده است
دیده نشود ؟

اول توجهت را به این نکته
جلب میکنم که هار مونی نه یک
ساز افغانی است و نه هم هنری ،
بلکه سازی است ازو بایی دوم هم
اینکه مادر هرات سازی از گروه بادی
نداریم که جای نشین هارمونی شده
بتواند ، از این مسایل هم که بگذریم
موجودیت هارمونی در یک آرکستر
افغانی معنی آن را ندارد که آرکستر
محلی نباشد ، به دلیل اینکه :

مادر جهان صرف دو ساز داریم
که ساز «مادر» نامیده میشود یکی
ویلون که به عروس ساز ها ی
جهان شهرت دارد و دیگری «پیانو»
که سلطان ساز های جهان لقب
یافته است .

امروز در جهان کشوری وجود
ندارد که در آرکستر های شما از
پیانو به شکلی از اشکال استفاده
نکردد ، یا به شکل پیانو ، بسا ،
هارمونی که به اشتباه هار مونی
نامیده میشود ، یا آرگن ، یا هارم
مونیکا ، یا ، میلودی گا ، یا کوردیون
که هر یک از این ساز ها در عین
حال که دارای خصوصیت خاص
به خود میباشند خصوصیت پیانو
را هم دارند و فرزند این مادر گفته
میشوند .

البته در کشور های تروتمند
از ساز های مانند پیانو و اکاردیون
بیشتر استفاده میگردد و در کشور ما
ساده ترین شکل آن یعنی هارمونی
رواج فراوان دارد .

نظر تودر باره کابی خوانی
و تقلید های هنر چیست با توجه به
اینکه عده یی آنرا رد می کنند و
دزدی اش می خوانند و گروه دیگر
در شمار یک کار هنری مورد پذیرش
قرارش میدهند ؟

من کابی خوانی را کار بدی
نمیدانم ، به دلیل اینکه چه ما نسی
وجود دارد که اگر فردی نتواند
خوب ابداع کند خوب تقلید هم
نکند ، البته هیچ عقل سالی تقلید و
کابی رادر حد ابداع و خلق یک اثر
ارج دهی نمیکند اما وقتی نتوانیم
خلاق باشیم لااقل مقلدی کار خوب
که باشیم . این به آن میماند که چون

وجوه اشتراکی میان موسیقی هرات
وجاهای دیگر از خراسان قدیم
موجب گردد که خصوصیت های
محلی و اثر گذاری آن را در فرهنگ
اختصاصی مردم از یاد ببریم .
شما به وجوه اشتراکی
موسیقی بومی هرات و خراسان
اشاره کردید ، میتوانید مواردی از
این جهت های مشترک را بیان
کنید ؟

اگر قبول کنیم که خراسان
یکی از باور ترین داستان های
قدیم کشور ما در زمینه های هنری
و فرهنگی است ، با توجه به اینکه
هرات حیثیت مرکز این داستان را
دارا بوده است ، امروز طبیعی به
نظر میاید که خصوصیات فرهنگی
و هنری آن و در این شمار موسیقی
محلی بابخش های دیگر خراسان
ریشه های واحدی داشته باشد .
به عنوان مثال موسیقی اوج
کنونی هرات که هیچ مشا بهتی با
موسیقی ایران ندارد ، اما در ریشه
با موسیقی خراسانی یکی است .
... بررسی دارم که باید پیش
از این به طرح میامد و آن اینکه تو



وهاب مددی

های موسیقی محلی خراسان را زیر
نام آهنگهای بومی هرات به اجرامی
آورند ، فکر نمی کنید اصالت این
نوع موسیقی به مرور از میان
برود ؟
- چنین روشی در هر موردی
که باشد دشمن اصالت است نباید



مددی در حال اجرای یکی از کنسرتهايش در آلمان غرب

رسالت خانوادها

وخواست فرزندان

ایجاد نکردد ، باید در هر بخش وسکتور متوجه باشیم که خط سیر تکامل چه خواسته ها دارد چگونه باید مراعات گردد البته در ک نیاز مندی های تکامل و خواسته های عصر و زمان دقت همه جانبه

و بینش روشن و ترقی پسند را می خواهد ، و باید همه عناصر منور الفکر و طرفدار ترقی ، چنان کار هاو تعالیم های اجتماعی

خویش را عیار سازند ، تا در پروسه تکامل همه با شور و شوق درین طریقه کوشا باشند و این زمانی میسر میگردد که چنین درکی ایجاد گردد و این هم فقط از راه مبارزه و کار و پیکار شبها روزی و خستگی نا پذیر امکان دارد.

بقیه در صفحه ۵۱

کشد. بناء باید متوجه بود که مخالفت والدین درین جا دو علت اساسی دارد ، یکی اینکه والدین همیشه سخت گرا اند و آنچه را در گذشته ها و در زمانه های طفولیت و جوانی خویش دیده و عمل نموده اند ، برای همیشه مفید میدانند و از جانبی هم عدم درک درست از راز های تکامل و پیشرفت و ترقی و تطبیق نادرست آن که باز هم به تریبه علمی ارتباط می گیرد ، باعث میشود ، تا ایشان سر آشتی را با خواسته های عصر نداشته باشند و هر آنچه از دست شان می آید برای حفظ سنت های گذشته ، اگر چه کهنه و بوسیه شده و خرافی شده باشد ، می کوشند . برای اینکه چنین وضعی ایجاد نکردد و سکتگی ها در راه تکامل

که عده زیادی از کلاس اولان در هر زمانی که زیست نموده اند تجارب خود را بدون در نظر داشت تکامل و پیشرفت برای همیشه جسدان می دانند و آنچه را خود می دانند و از آن استفاده نموده اند در زمانی تطبیق آنرا آرزو دارند که از نظر زمانی غیر قابل تطبیق بوده و از همین جاست که اختلافی بین فرزندان واقعین و عصر گرا بوجود آمده و درزی در روابط خانوادگی و اجتماع رونما می گردد .

مثال های زیادی در باره ، می توانیم ارایه نماییم که خوانندگان به رنگهای مختلف و شیوه های گوناگون در محیط پیرامون خویش همه روزه به آن مواجه اند .

پدر یا مادری که در عصر و زمان خود شان سینما وجود نداشته ، رفتن فرزندان شانرا را به سینما گناه شمرده و این جا و آن جا از چنین روشی انتقاد می نمایند . یا اینکه آمیزش فرزندان را با همصنفان و همسالان و گشت و گذار شانرا تحریم می نمایند و دید و بازدید ها را که خواسته عصر و زمان است کار بی فایده تلقی می نمایند .

مسئله ورزش و سپورت نیز در گذشته به وسعت امروزی رایج نبوده و زمانی که فرزندان به بازی فوتبال و یاتینس و غیره میپردازند وبصورت منظم به علاقمندی شان اضافه می گردد بدین شده و با نا آرامی ها مخالفت خویشرا روشن می سازند . تبادل کتاب و تبادل افکار ، نسبت جوشش اجتماعی از خواسته های عصر و زمان است ، هر گاه فرزندان امروز مجالس تبادل کتاب و تبادل افکار را بین خویش بوجود می آورند به مزاق والدین خوش نخورده و سر شکایت را هر جای که خواستند باز می نمایند .

اگر همینطور مخالفت های والدین را در حصه خواسته های عصر و زمان بررسی کنیم و همه مثال ها را بیهم بیآوریم سخن بدراز امی -

از آن جایکه زندگانی اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی است و به این ارتباط ناموس زندگانی اجتماعی را تکامل و پیشرفت تشکیل میدهد ، بناء شعور اجتماعی نیز پیوند با روند تکاملی اجتماع ، راه ترقی و ارتقا را می پیماید و زیر بنا های اجتماعی رو به تکامل همیشه رو بنا های متکامل را باخورد دارد ، هر گاه زیر بناهای زندگانی اجتماعی راه ترقی را باز نماید و مواسات مربوطه مستقیما بسه رو بنای جامعه پیوست است مانع حرکت و ترقی شوند ، وضوح بحران بوجود می آید و باعث دگرگونی های عمیق اجتماعی می شود . در طول زمانه های طی شده ، بار ها وضع انفجاری رخ داده و صفحات تاریخ از واقعات گوناگون درین مورد ، سخن های زیادی را به حافظه سپرده است .

خانواده های اجتماعی نیز ازین حالت و آمدن دگرگونی ها مبرا نبوده و لازم است تا مسوولان اجتماع و والدین متوجه باشند ، تا نظم ، پیشرفت ، و ارتقا را در نظر داشته و مطابق به خواسته های عصر و زمان در تربیه فرزندان نشان بپردازند . نیازی به اثبات ندارد که سیر تکاملی تمامی پدیده های اجتماعی و واقعیت های عینی از اصل های قانون طبیعت و جامعه بشری سر چشمه گرفته و هیچ مانعی قادر نیست این خصیصه اصلی تمام واقعیت ها را از بین ببرد و سدی در مقابل تکامل شود ، اگر گاهگاهی ، مشکلات و بطی شدن جریان رشد تکامل رو نما می گردد ، هیچگاه این معنی را ندارد که پیشرفت و ترقی از صفحه اجتماع و جهان بدور شده است ، بلکه این حالات زود گذر است و تکامل و ترقی طبق قانون راهش را از میان کوره راه های تاریخ باز نموده به جلو می تازد .

آنچه درین جا به ارتباط یاد آوری مختصر تذکارتش لازمست اینست



این زن در لحظات دشوار تاریخ کشور خودش قرارداد در حالیکه در یک عده از کشورهای مرفه جهان صلح ، مساوات و برابری مطلق حکمفرماست . در گوشه دیگری از جهان زنان به این زندگی فلاکت بار دست و پا می زنند .

رسالت عظیم ما

درببر ابر جامعه

جبهات گونا گونا گون حیات زنان را
منور ساخته و جنبش های
رو شنفکرانه و هدفمندانه قاطبه
مختلف زنان کشور در حیات مدر
مان بحساب آید .

در شرایط کنونی که همه زنان
و مردان کشور در يك مرحله حیات
نویین بسر می برند و درجه های
تحقیق ارمان ها و آرزو های حقیقی
وراستین مردم راه پیشرفت و
مسیر تکامل همگانی را در برتسو
همکاری های متقابل و همفکری های
هدفمندانه تعیین نموده است و
پروگرام های اصلاحی و پلان های
تطبیقی مترقی دولت جمهوری
دموکراتیک افغانستان
متوجه حال و تنویر جامعه زنان
است گام برداری هاوتلاش پیگیرانه
خود زنان نیز مسیر راه پیشرفت
حال و آینده شانرا بیست و
هدفمندانه پیر یزی مینمایند و
اینجاست که تعقیب و بسر رسانیدن
ارمان ها و پلان های اصلاحی و
مترقی دولت در برتو رشادت عمل
و تبارز استعداد های گونا گون
خود زنان سرریعا ممکن گرد یده و
تعمیم پدیده های مترقی و انکشافی
هرچه زود تر جامعه زنان افغان را
در شئون حیات اجتماعی ، اقتصادی
و فرهنگی رشد و تکامل می بخشند
و رفاه مادی و معنوی را فراهم می
آورد درین مرحله نو سازی حیات
مادی و معنوی کشور و ظایف و
مسوولیت های زنان رو شنفکر در
قیال جامعه عقب نگه داشته شده زنان
افغانستان عزیز حساس و
پر محتوی بوده مجاهدات و فداکاری
های عمیق ایشانرا ایجاب می دارد
تا همه مصممانه به تحقق آرزو ها و
نیاز مندی های اکثریت مردم
خویش اقدام نماییم و درین راه
رشادت فکر و عمل را تبارز داده حب
وطن و عشق به مردم را در سراسر
اعمال و کردار خویش شعار قرا
داده رسالت عظیم و دوزا نساز
خود را موفقانه تحقق بخشیم .

گوهر اصیل

یاد زمانه های جوانی و عشق را
در پیش دیدگان پریشان و -
خسته ام
تکرار می کند .
آری !

ای ماه پر غرور
چشمان نازنین فریبا و دلکش
زان لحظه های خوب
وز روز های دور
تکرار می کند

تکرار يك محبت دیرین و بایدار
زان لحظه ها که روح من و روح
تو ز شوق
باهم یکی بدند
آن دیدگان پر هوس و مهرجوی
تو

با يك نگاه خویش
در پیش چشم من
اظهار عشق پاك و محبت همی نمود
اکنون نگاه گرم تو ای مهرسز
بر فروغ
آن لحظه های خوب و دل انگیز
عشق را
تکرار می کند
تکرار می کند .

زن از نگای يك شاعر

زنان که نیمه از پیکر اجتماع را
تشکیل می دهند در عمران جامعه
و ترقی کشور نقشی بزرگ و
برازنده ای دارند که باید باشتکار
و زحمتکشی های بیدریغ قدم بقدم
پروسه های تحول و تکامل راپیموده
و در راه تعمیم و تامین نیاز مندی
های اکثریت جامعه شتافته و تا
بسامانی ها و عقب ماندگی ها را
مصممانه و خرد مندانه به زوال و
نابودی مواجه سازند و آنچه را که
یاس و اندوه می آفریند با مجادله
وسیع و مبارزه دامنه دار و بیگیر
منهدم سازند و در عوض به تنویر
افکار مردم پیر دازند .

باید گفت که گروه کنیبری از
زنان در شهر ها و دهات و روستا
های کشور مان در تیره گی جهالت
و بیسوادی بسر می برند که کمک
ورهنمایی همه این زنان از وظایف
و وجایب زنان و دختران جوان و
منور است .

زنان رو شنفکر باید شالوده پاك
جامعه روشن و مترقی را که
باشترک اعمال و ایدیال های زنان
و مردان مین پرست و دارای
افتخارات و مدنیت های اصیل و با
ارزش افغانی مان باشد اساس
گذاشته ، بار شادت فکر و عمل
ایشار و از خود گذری در تعمیم
پدیده های نو بگویند که واقعا

ای زن!

ای فرشته زیبای عشق من
ای تا بناك اختر برنور زندگی
در لابلای موجة چشمان مست تو
راز هزار عشق و محبت شکفته
است
در ساغر لبان هوسریز مست تو
کیف شراب باده و مینا نهفته
است

اشکی ز روی شوق
از مردمان دیده نمناك و دلغریب
در لای مژه ها
ز آنجا فرو بریز
بر گونه های پاك تو ای اختر تو
امید

چون شبی که بر روح گل های
نو بهار
ریزد ز آسمان
وان گوهر اصیل
آنجا رسیده است
اما . . .

دانی که این زمان
چشمان پر فروغ تو ای ر شک
ماهتاب
بايك نگاه مست و فریننده اش
بناز



اطفال امروز

همبازی مای دوران کودکی بخشی از گنجینه خاطرات ما را می سازد

آموزش کودک از همان ماههای نخستین زندگی آغاز می شود و تدریجاً گسترش می یابد. این آموزش در ابتدا به ایجاد عادات منظم خوردن و خوابیدن محدود است اما رفته رفته ایجاد کنجکاوی و علاقه نسبت به اشیاء و افراد پیرامون در طفل پیدا می شود بعداً نور و صدا توجه طفل را جلب می کند آنگاه نوبت راه رفتن و سخن گفتن می رسد همچنین دوره آموختن غذا خوردن و پاکیزه بودن، بازی کردن با اسباب بازی و اطاعت از دستورهای ساده فراهم می رسد - از آغاز سه سالگی آموختن طفل پیچیدگی و اهمیت زیادی می یابد و به عبارتی دیگر آموختن معنوی کودک از آغاز می شود.

بازی خود بازی می کند. در این هنگام باید به کودک تلفظ درست کلمات آموخته شود همچنین باید او را به فعالیت های بدنی سبکی تشویق کرد تا بدنش ورزیده گردد. گفتن قصه های کوچک کودکانه و خواندن کتابهای قصه مصور نخستین و مهمترین گام در راه ایجاد شوق و مطالعه در طفل است. باید کتابهای مصور را در اختیار او قرار داد و کمک کرد تا آنچه را که از تصاویرها می فهمد بیان کند. از آغاز چهار سالگی باید حسن خودکاری در کودک تقویت گردد یعنی از سویی به او یاد داده شود که برخی کارهایش را خودش انجام دهد از قبیل لباس پوشیدن، دست و رو شستن، مرتب کردن وسایل و اسباب بازی و غیره و از سویی دیگر باید مسوولیت های مناسب حال و احوالش را به وی بسپارید.

همچنین وقت آنستکه کاغذ و قلم در اختیار کودک گذاشته شود تا برای خودش نقاشی کند

تا پایان دو سالگی او راه رفتن را آموخته و سخن گفتن را آغاز می کند در صورت تطبیق پروگرام صحیح عادت می کند که در ساعت معینی بخوابد یا بیدار شود. او در ساعات معینی غذا می خورد و با اسباب

و برای کمک به رشد خلاقیت در کودک باید او را تشویق کرد تا طرح های به وجود آورد موم، گل، پارچه های تکه تکه کاغذ، مقوا و تکه های چوب بسرای اطفال اسباب بازیهای خوبی هستند.

در سن چهار سالگی کودک باید تدریجاً اخلاق اجتماعی پیدا کند مخصوصاً قدرت سازش و بازی با کودکان دیگر رابطه دوستی او را ملایم و صمیمی تر و فیهی، تربیت شخصیت و علاقه به دموکراسی در کودکان است. وقتی کودک در محیطی عاری از ترس و تحکیم با آید در برخورد با چهره های تازه احساس ترس و نگرانی نمی کند همچنین زندگی در یک محیط دموکراتیک مانع از گرایش او به زورگویی نسبت به همبازیهای می شود و به او قدرت سازگاری با دیگران را می دهد.

همبازی ها :

آموزش و پرورش در هر مرحله ای باید چنان باشد که میل و رغبت کودک را برانگیزد یعنی او از چیزی که در زندگی می آموزد احساس خرسندی کند و جریان آموزش هم برایش سرگرم کننده یا خوشایند باشد. برای کودک این مهم نیست که

در خانه بی محل زندگی کند جامعه های گوناگون بیو شده و اسباب بازی فراوان داشته باشد بلکه آنچه می تواند سازنده منش و شخصیت او باشد محیط پر از مهر و سرور رنگ و رو یا بازی و حرکت است.

غالباً همبازیهای خوب دوران کودکی بخشی از گنجینه خاطرات ما را اشغال می کنند کودک در کنار این همبازیها نخستین گامهای خود را در راه کار دسته جمعی و حیات اجتماعی بر می دارد. با کمک آنان به خیال نشن جسم می بخشند به خیالپردازیهای تازه می پردازند استعدادها را به عنوان قاضی، شخصیت مبارز داستان نویس سخنور، هنر پیشه و غیره جوانه می زند. شناخت طبیعت و مظاهر آن دوست داشتن موجودات طبیعی از قبیل گل، گیاه و پرند، حیوانات و علاقه و دلبستگی به محیط زندگی از مهمترین عناصر صریح است که باید در کودک تربیت شود.

پرورش عادت به راستگویی و در ستکاری حس تمیز و قدرت انتخاب هم از همین زمان آغاز می شود و با رشد قوای دماغی کودک تکامل می یابد.

جدایی از مادر

و غیره جاها می برند به او
امکان دهند که در چنین جا هایی
با کودکان دیگر آشنا و همبـ
زی شوند آنگاه دیگر در کود کستان
از کودکان ناشناس نمـ
ترسد .

همچنین پدر و مادر با دید قبلا
تصور خوشایند و در عین حال
درستی را جمع به مکتب در ذهن
کودکشانی ایجاد کنند او را از
درس و مدرسه نترسانند و مدرـ
سه رفتن را در چشم او کاری
مهم و در خور احترام جلوه
دهند تر ساندن کودک از مکتب
مدیر و معلم بسیار خطرناک
است و گاه گاهی دیده شده که
بدین ترتیب اطفال از مدرسه
بیزار و گریزان گردیده
است .

اغلب خاطره نخستین روز مکتب
برای همیشه در ضمیر ما نقش می
بندد و در زندگی تحصیلی تا ثیر
اساسی بر جای می نهد از یـ
آماده ساختن کودک برای مکتب
از مهمترین کارهای آموزشی و
مسوولیت خانوادگی است .

صحنه غیرمنتظره و در یک
محیط ناشناس قرار می گیرد
طفلی که هرگز جز خواهر و برادر
یا فرزند همسایه ، با کودک کسی
دیگر همبازی نبوده ناگهان با
دهها کودک ناشناس رو برو می
شود و او که هرگز از کنار مادر
دور نبوده یکباره تنها می ماند
چهره های ناشناس از دحام
و هیاهوی مدرسه او را بیشتر می
ترسانند .

اهمیت پرورش روحیه اجتماعی
در کودکان مخصوصاً در چنین
موازید آشکار می شود .

یعنی لازم است تا پدر و مادر یکه
فرزند خود را به پارک یا غرض
گردش دسته جمعی به سینما

و سرانجام خسته و در مانده
چشم پاره می مانند تا کی ما در
شان برای بردن آنان بساز
گردد . این کودکان شبها در
خواب فریاد می کشند هر اسان
و گریان از خواب می برند بد
خلق و کم اشتها می شوند .

این برای آن است که پدر و مادر
کودک خردشان را برای رفتن به
کودکستان یا مدرسه آماده نمیکنند.
در نتیجه کودک خرد سال
ناگهان در برابر

اگر در نخستین روزهای ماه
حمل به کودکستان ها ، شیرخوار
گاه ها و مکتب ابتدایی رفته
باشید یقیناً به صحنه های جگر
خراشی رو برو شده اید
اطفال که به محیط ناشناسی
آورده شده اند و احساس می
کنند که مادرشان می خواهد
برای نخستین بار تنها یشان
بگذارد از ترس می گریزند و
فریاد می کشند به دنبال مادر
می دوید با بر زمین می کوبند



پیکر کبوت

برف مست مستان
رقص رقصان

می ریزد به آغوش زمین
نه خبری ز لبخند مهتاب
نه خبری ز نور اختر

نه خبری ز آغوش سیه آسمان
همه افکنده اند نقاب سپید
همه به تن دارد لحاف سیمگون
همه غطیه شده اند به آب نقره
در سینه جاده تاریک .

در بیچ و خم و پرا نه ها
در آغوش کلبه نمناک و تار

کودکی افتاده کرخت در سطح
اتاق

با تن لرزان و کبود
بالبان خشک و با چشمان بی نور

در پهلوی او تشسته پیر زنی
دست های استخوانی اش را
نهاده بر پشت جبین هر چینش
می گریست آهسته آهسته
بر حال سیه یتیمش که افکنده
مرک

سایه اش را بر سر با لیشش
دردل نیمه شب
در فضای سکوت آن
که همه در خانه ها خفته اند و
خموش

شد ظاهر پرده سپید
بروی چشمان طغلك یتیم
بیا هم چسبید لبان خشکیده
او

شد جسم لخت او کبود
بر میکشد آرام ، آرام بسرف
شب کفن را بر پیکر کبوت .

۱۳۴۸-۱۱-۵

پندولاز

تب و تاب

دیزم زهزه گو کب بی ماه رخت شبها
 تریک شبی دارم با این همه کوکبها
 چون ازدل گرم من بگذشت خدنگ تو
 از بوسه بیگانش شد آبله ام لبها
 از بسکه گرفتاران مردند بگوی تو
 بادش همه جان باشد خاکش همه طالبها

از تاب و تب هجران گفتم سخنی وصلت
 بود این هذیان آری خاصیت آن تب ها
 نادست بر آوردی زان غمزه به خوریزی
 بر چرخ رود مردم از دست تو یارب ها
 شدتخ خط یا قوت اکنون همه رعنا یان
 تعلیم خط از لعلت گیرنده مکتب ها

جمعی



عذاب

ای ملهم تغزل و ترانه های من؟
 من از نگای گرم تو خوانم این سخن
 کاند: بهار عمر،

تنهایی زیستن

عذاب بیست جانگداز

گفتگو با...

فروغ ازدید کان من بستان
 همچنان ترا باز خواهم شناخت
 شنوایم را تا بود کن
 آرایت را خراهم نشند
 وبی آنکه یایی دانسته باشم . بسوی او
 خواهم آمد
 اگر دستهایم را بشکنی
 با قلب خویش از تو خواهم آویخت
 قلبم را از جنبش باز دار
 نغمه تبیدن آغاز خواهد داد
 مقزم را بسوزان
 من ترا بر خون خویش حمل خواهم کرد .

تو نوشین لب همه نوش ، بجام من نمرالیر

تو مرغ عشق دروازه ، بدلام من نمرالیر

تو مهتاب من را ، بشام من نمرالیر

تو خورشید منی را ، بیام من نمرالیر

تمام طول راه لحظه های پر تشبیه
 به رهگذار خواب من
 به سوی مهر
 یابم گونه بی سقوط
 مثل او فتادنی به چاه -
 سنگ بود و
 سنگ بود و سنگ
 سنگ های خامشی که او فتادم بروی
 شان نمی نبود
 خواب من چه تلخ بود -
 رفت حسینی

۱۳۰۰

۴۵ می پوینته

خه می بو بیتی له خرنکوا لسی خه
زه به به دی هکله نو خسه ووایم
ته می به و بر کانه بی خه بی کته
که تا ته زه د نپی زه ووایم

ما به دیر دای ته دخیل خان گهلی
خو غو لید لی وه ته بو عید م
بنه را خر گند شو دوه مخو نه دی ستا
چی د بیلتن گندی ته وغور خیدم

ورخه ورخه نوره را خه به مخه
بی ننگه یاره دنیسی لا ری آشنا
زما لازبیله ده ستا لیسا ره بیله
ما بر یکره کپیده بی لا ری آشنا

بنه دی چی ستا ته نور بی غمه شو مه
ورخه ورخه خیلی میلی دی کوه
به لیونی دهریو لاس ناوکی
خه خر مستی کوه چر چی دی کوه

۱۳۵۲ کند مار - فتح خان کوشه

دهقان

تومز دور شریف و سخت جانی
تو نعمت رابه عالم میرسانی
تو نیروی جهان سازستی بیشک
تویارویا وره رنا توانی

باش تا

زخم گرم است ، درد آن اندک
باش تا اندکی ، که سرد شویم
حرف ما آن زمان کنسدتانیر
که سرا پای سوز و در دشویم
باش تا در ره محبت دوست
خاک ره بوده ایم و گسر دشویم
باش تا در تنور گرم نبرد
پخته گرمیم و آنکه سرد شویم
باش تا ببر آ زهون و فا
دور گرمیم ز جمع و سرد شویم
جان و دل بارها نثار کنیم
ناسر افراز در نبرد شویم
هرگت ما آن زمان بود حتمی
که زاغوش خلق طرد شویم
مردن سر خروی صد بار به
از حیاتی که رنک زرد شویم

شبیال

۱۳۵۷

وطن

وطن هم خانه هم کور من و تو

غمش در قلب پر شور من و تو

بیایا هم پیک سنگر بر بیم

شیرت دشمن از زور من و تو



تنها کجاروم

گفتی برو ، نگفتی تنها کجا روم؟
باین دل بلا کش رسوا کجا روم؟
تنها تویی زهمنفسان آشنای دل
ای آشنا زکوی تو تنها کجارویم؟
می رفتم اریه حجر تودل را شکیب بود
افسوس دل جو نیست شکیم کجاروم؟
از لعل نشاه خیز تو بر همزمشکل است
من ، می برست ، بی می و مینا کجاروم؟
تادینه را غبار رحمت روشنی دهد
دل شادم از همین ، به تما شا کجاروم؟
اکنون که می نخواهیم اندر کنار خویش
دامن کشان همی روم ، اما کجا روم؟

آزمایشگاهی های رنگ رنگ لابراتوار

تکامل مغزهای الکتریکی و کمپیوتری

خیلی ها معتقدند که احتیاج ما در ایجاد است ولی درحقیقت باید گفت که تلاش بشر از یکسو و آرزوهای بی پایان او از طرف دیگر موجب شد که هر روز قدم جدیدی در راه تمدن گذاشته شود. البته بشر ابتدایی قادر به شناخت درمنازل سرما و تغییرات نامحتملی آب و هوای محیطی که در آن زندگی میکرد نبود لذا خانه و پوشاک را اختراع کرد و آنکه آرزومند داشتن لباس بهتر شد و در نتیجه خانه هارا تبدیل به آسمان خراش های سربلک تشبیه و پوست حیوانات را تبدیل به پارچه های مرغوب و عالی نمود. برای فرونشاندن آتش کجنگساری در مورد گیاهان و عظم توانایی اش در صعود به آسمان تلسکوپ را اختراع کرد. شناخت درمنازل هجرم میکروب ها و باکتری ها و دانش نمود تا میکروسکوپ را بسازد و آنرا بخیمت خود بکاربرد.

پس از آنکه اختراعات گرناگون هر یک به نوبه خود به کمک یکی از حواس بشر در آمدند متفکرین و دانشمندان مترجم شدند که هیچ یک ازین وسایل قادر به انجام دادن کاریکه یک مغز (ولو مغز کوچکترین و زایل ترین حیوانات) انجام بدهد نیستند یعنی قادر به فکر نیستند. ساختن یک موجود مصنوعی که لائق بتواند همان کارها و اعمال نمونه طبیعی را انجام بدهد از قرن ها قبل جزو آرزوی بشر بود.

اولین کسی که به فکر ساختن یک چنین موجود مصنوعی افتاد و فکر خود را به مرحله

خود در پی آورد قرن ها ازین مقدمه گذشت تا اینکه یک مکانیکین مشهور فرانسوی بنام ژاک دوکانسن که بین سالهای (۱۷۰۹) و (۱۷۸۲) میزیست در سال ۱۷۳۸ (۱۱۱۷) شمسی یک مرغابی مصنوعی ساخت و آنرا در پاریس به معرض نمایش گذارد این مرغابی راه میرفت بالهای خود را به هم میزد صدای آن از زمین دانه برمیخیزد و اکنون

آیا میدانید؟

همه میدانیم که انسان در چه مدت می تواند باروری را تکمیل کند و ولادت مینماید مگر بسیاری کسانی هستند که در مورد دوره باروری و زمان ولادت حیوانات مختلف آشنا نیستند. اینک غرض مملو ما از بیشتر خوانندگان محترم این موضوع را به نشر میرسانیم:

۱- زنبها بعد از ۲۷۹ روز ولادت مینمایند - شش روز بعد از ۴۱۰ روز وضع حمل می کنند هر کب بعد از ۳۶۵ روز نو زاد به دنیا می آورند پشک در ۶۳ - ۶۵ روز دوره باروری خود را طی میکنند. سگ برای پرورش و اكمال حمل خود ۵۸ - ۶۳ روز ضرورت دارد بز ۱۵۱ روز بعد ولادت می کند گوسفندان نو زاد گوشتی ۱۴۴ - ۱۴۵ روز بعد میش های نو زاد پشمی ۱۴۸ - ۱۵۱ روز بعد چرچه میدهند. اسب ثقیل برای اكمال دوره جنین مدت ۳۳۳ - ۳۴۵ روز ضرورت دارند اسب خفیف بعد از جفت گیری مدت ۳۳۰ - ۳۳۷ روز بعد مثل خود را بدنیا می آورد گاوهای بران سو پس بعد از سپری شدن ۲۹۰ روز چرچه میدهند گاوهای هولستان فری ۲۷۹ روز بعد از وضع حمل می کنند گاوهای هری فورد ۲۸۵ روز را بگوت را به مرحله يك گو سنا له تکمیل شده ما نند خود در سرسازنده و بدنیا می آورد. اما پرندگان در تحویل دهی نو زادان خود بسیار عجله میکنند مرغ خانگی بعد از ۲۰ - ۲۲ روز چوچه را از تخم بیرون میکشند. مرغای بیکی کمی استراحت طلب است زیرا مدت ۲۶ - ۲۸ روز بکار دارد که يك چوچه مرغای بیکی بعد از ۲۶ - ۲۸ روز چوچه اش را میکشد اما کبوتر چا لا کتر از همه است ۱۶ - ۱۸ روز ضرورت دارد تا چوچه خود را از تخم بیرون آورد.

پس از آزمایش موفقیت آمیز این مرغابی به فکر ساختن انسان مصنوعی شد و پس از چند سال زحمت موفق شد که دو انسان مصنوعی یکی به شکل یک دختر و دیگری به صورت یک پسر بسازد دختر مزبور میتواند مانند - ولین بنوازد و با پای خود ضرب بگیرد و حتی او از بخواند سینه این دختر مانند کسی که نفس میکشد بالا و پایین میرفت.

این شخص با هوش و پشتکار در ساختن انسانهای مصنوعی تلاش زیاد نمود ولی آنچه را که هرگز به تعبیه اش موفقیت بدست نیامد مغزی بود که بتواند فکر کند دستور انجام عملی را به اعضای مختلف بدن برساند.

پس از واکاوی یکی از دوستان و همکار دانش بنام (هانری لوپس دروز) به همکاری پدرش بهیروزاک دروز اقدام به ساختن ماشینهای مشابهی کرد که دو عدد آنها مخصوصا در دربارهای فرانسه و انگلستان باساختن زیادی رو برو شد. یکی ازین دستگاهها بصورت مردی بود که نوآندگی میکرد و دیگری نیز بصورت انسانی بود که تنها نقاشیهای زیبایی مینمود بلکه هنگامیکه حروف الفبا را بوی نشان میدادند میتوانست همان حروف را بنویسد تعقیباتیکه درین زمینه بعد از آنکه نشان میدهد که او بکثرت را در داخل ماشین مزبور پنهان کرده و این شخص تمام کارها را انجام میداده است این اختراع نه تنها مورد استقبال گرم قرار نگرفت بلکه او را به جرم بکار بردن حيله محکوم به حبس کردند بالاخره اولین کسیکه بتواند دستگاهی بسازد که قادر باشد کار را که قسمتی از اعمال مغز انسان را انجام دهد (بلز پاسکال) فیلسوف بزرگ فرانسوی بود.

پاسکال پس از انجام دادن آزمایشات متعدد هائین حساب ساخت که میشد به کمک آن

عمایات جمع و تفریق را انجام داد بعد از او (لایبیتس) مائین مزبور را تکمیل کرد بطوریکه انجام عمل ضرب نیز به آن امکان پذیر شد و آنگاه نوبت به شخص بنام (ولفنگ فون کمپلن) رسید تا به اختراع خود سروصدایی در جهان براه بیندازد این شخص که در نیمه دوم قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم یعنی بین سالهای ۱۷۳۴ تا ۱۸۵۴ زندگانی نمود تصمیم گرفت که انسان مصنوعی کامل بسازد و در سال (۱۷۶۹) یا (۱۱۸۳) شمسی در اطراف طرح و نقشه خود با اینکه (آئرش (هاری ترز) مذاکراتی بعمل آورد و در ضمن به ملکه اطمینان داد که قادر به ساختن دستگاهی می باشد که واقعا محیرالعقول خواهد بود و ملکه مغارچ آنرا تقلیل کرد کمپلن بلافاصله شروع به کار کرد و دیری نگذشت که انسان مصنوعی خود را ساخت این مجسمه به لباس اهالی ترکیه ملیس بوده و عمده به سرو قلیا نی بدست داشت در مقابل او جعبه یی بود که

روی آن یک دست شطرنج دیده میشد . در روز آزمایش کمپلن خودش با آن شطرنج بازی کرد و دیری نگذشت که مات شد . در آزمایشات بعدی نیز مجسمه ترک برد . و این جریان تنها در وین نه بلکه در پاریس - لندن - لایپزیک و شهرهای دیگر اروپا نیز تکرار شد . کمپلن در سال ۱۸۰۶ درگذشت و طبق وصیت نامه انس مائین به یکی از شاگردانش سپرده شد و مائین که مافی السابق به برد خود ادامه داد تا پدییون که خود یکی از شطرنج بازان معروف بود به آن بازی کرد و باخت بالاخره مائین مذکور در هر نقطه جهان که حمل میشد قهرمان بود . ناگهان صاحبش از بکار انداختن آن صرف نظر کرد و آنرا سوختاند . با شروع قرن بیستم و کشف برق و الکترونی ساختن مغز الکترونی آغاز گردید احتیاجات علمی و فنی کشور های مرفعی ایجاب می کرد که ساختمان این مائین ها به سرعت هر چه بیشتر تکامل پیدا کند لذا

بودجه کافی در اختیار دانشمندان قراردهند و دیری نگذشت که مغز های الکترونی ساخته شدند که می توانستند در عرض یک ثانیه ده هزار عمل محاسباتی را انجام دهند پس از کشف خواص گوناگون الکترون ها و پس از زحماتی زیاد و شبانه روزی دانشمندان توانستند دستگاه هایی بسازند که حتی تصور آنها نیز تا همین اواخر امکان پذیر نبود د تلفون بیسیم - هدایت موشکهای که چهل برابر صوت سرعت دارند - تلسکو بهائی که قادر اند فضا را تا چندین میلیون سال نوری ببینند عکس برداری در تاریکی محض میکروسکوپ های الکترونی ، رادار و هزاران دستگاه و اختراع دیگر همه در سایه استفاده از الکترونها و ساختن دستگاهای بی نهایت دقیق امکان پذیر گردید . اولین مغز الکترونی واقعی که بنام (الکترونیک) یکل نومید یکل انتگر اتوراند کمپیوتر) نامیده می شود در سال (۱۹۴۲) در تحت نظر دو مهندس بنام های لاموچلی و اکرت) ساخته

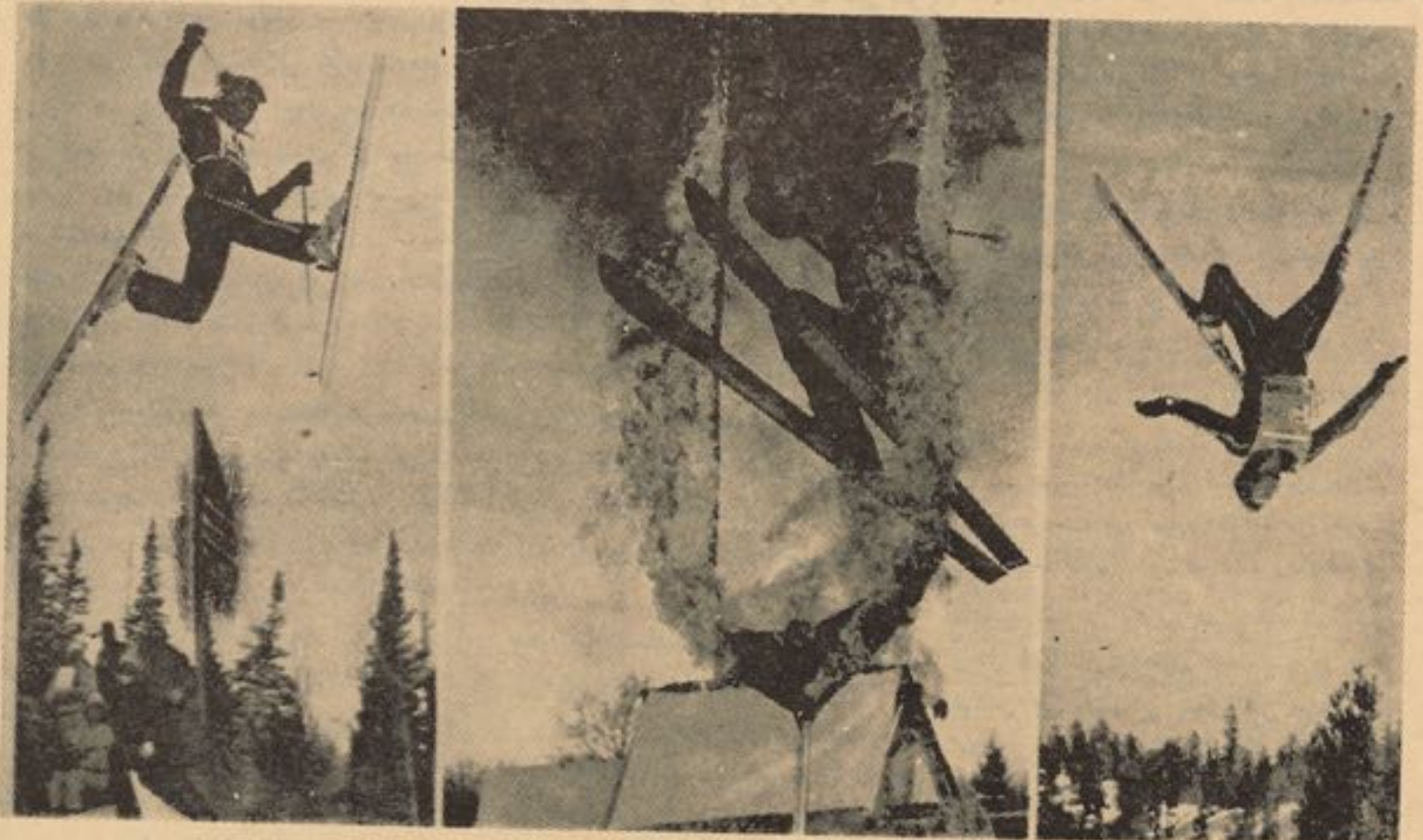
شد که در آن هجده هزار حساب الکترونیکی به کار رفته است نتایج حاصله از کارهای این مائین بقدری عالی بود که دول بزرگ جهان بلافاصله شروع به ساختن انواع آن کردند بطوریکه هفت سال بعد هفتاد و پنج عدد از آنها در سراسر جهان مشغول کار و محاسبه بودند .

بدیسی است کار دستگاهی که می تواند در عرض یک ثانیه پنج هزار عمل جمع را انجام بدهد و یا دو عدد دوازده رقمی را در صدم ثانیه ضرب مینماید .

کوشش شیاروزی دانشمندان در ساختن دستگاهای ساده تر و کامل تر الکترونیکی و استفاده از منابع جدید و بی پایان انرژی آینده درخشان تر و مرفه تری را به نسل بشر نوید میدهد .

کمپیوتر جهت تضمین و اطمینان بودن پرواز

اداره تدارکات جمهوری اتحادی آلمان یک سیستم جدید کامپیوتری را ، مجهز با دستگاه رادار ، که از طرف شرکت ذیمنس به همکاری موسسه ای رازی دیون) ساخته شده است در چهار واحد اداری محلی خویش یعنی در مونیخ ، فرانکفورت ، دوسلدورف و برلین نصب کرده است که ، تا ملات چوی حرکت ابرها و سحابها در طول مسیر خطوط اتصال هوایی ، بواسطه بی دستگاه رادار آن امتحان و کنترل شده و معلومات جمع آوری شده طور مشهود بروی پرده ی تلو یز یونی آن قابل رویت است . بدین اساس قسمتی از خطوط هوایی که وضع جغرافیایی شان ثابت بوده و مانع پرواز نگردد ، با روشن شدن اشاره سرخ توام با بخش آواز مخصوص ، به مشاهده رسیده ، و در کارت مخصوص توسط کمپیوتر درج میشود . در انشای پرواز طیارات هرگاه تغییری در وضع جوی پدیدار شود تصویبی از محل واقعه که بطور عموم مطابق به بزرگی دو صد تا چهار صد کیلو متر است ، بروی صفحه نمایشات دایروی شکل منعکس میگردد فعال بودن ، سرعت و ارتفاع طیاره از زمین با موقعیت آن بالای شهر ، کوه ها ، بحر و یا مزارع توسط دستگاه رادار کشف گردیده ، ذریعه بی (اشکال آواز) که هر کدام مقبوض را افاده میکنند ، بروی پرده های مربع شکل نشان داده میشود ، کمپیوتر معا سبات دقیق را در موارد فوق الذکر انجام داده و از قسمت مرسله دستگاه رادار فوراً به طیاره معلومات داده میشود ، یکی از خصوصیتها های این سیستم آن است که هر گاه در یکی از نقاط مسیر هوایی ، هوا خراب باشد ، همان نقطه بروی صفحه بی منعکس کننده تاریک باقیمانده ، و طیاره که درین مسیر در حالت پرواز باشد ، قبل از این که بایسن صحنه ملالی شود ، اطلاعات و هدایات لازم طور اتومات در اختیار پیلوت قرار گرفته و مسیر خود را عوض کند .



چند صحنه از نمایشات عجیب و شگفتی انگیز مسابقه اسکی بازان .

عملیات خطرناک اسکی بازان

تعمایات چنان زیاد با هیجان و بی صبری زیاد در کنار پیست بزرگ اسکی ایستاده بودند و از بریند گوهای اطراف پیست موسیقی دل انگیز و آهنگ های سامعه نواز بخش می شد (البته آهنگت هایی که مناسب با حرکات اسکی بازان بود .)

این مراسم که در آن عجیبترین و حیرت آورترین عملیات اسکی نمایش داده می شد که بمناسبت

فستیوال و جشن بزرگ اسکی در امریکا بر پا شده بود .

با اعلان شروع مسابقه ناگهان اسکی بازان با اسکی های خود بحرکت درآمده و بسرعت سراشیبی پیست را طی میکردند . نخست اسکی بازانها طور انفرادی عملیات و نمایش اسکی را انجام دادند . بدنبال آن اسکی بازانی که دو نفر روی یک چوب ایستاده بودند حرکت

کردند و عملیات عجیبی را اجرا نمودند . با لاخره اسکی بازان طور سه نفری روی یک چوب وارد میدان شدند و سه نفری اقدام به پرش های خطرناکی نمودند . درین مسابقات عده یی از اسکی بازان در حال پرش از وسط حلقه آتش میگذشتند و این کار خیلی حساس و دقیق و در عین حال شگفت انگیز بود پرش اسکی بازان دو نفری که از یک اسکی استفاده می کردند از همه عجیبتر می نمود زیرا آنها می بایستی حرکات شان هم آهنگ باشد .

خواری کسب جمال

در محمد «افغانیار»

جمال دیوه کسبگر سری زوی و چی بلارنی په هغی سیمی کی په (دادک) سره مشهور ؤ په ژوند کی نی ډیر تراخه وختونه لیدلی وه له خپلو درو زمانو څخه نی جمال ډیر ورته گران و . داڅکه چی دغه ځای په اصلاح اکثر اولاد ډیر گران دی دجمال پلار (دادک) اگر چه تعلیم یافته نه و مگر ډیر و تاجر بوختین سری و او کوم کار چی به یی له لاسه پوره ؤ له نورو سره به نی مرسته کوله او هرچاه به چی په کوم کار کی ور څخه مرسته و غوښته توده به ورسره ملاوتی له ډیر ځله به نی خپل دکور فرش هم د هغو درستی په خاطر په بازار کی خرڅ کړ او هغوی ته به نی دغلی اودانی بیسی برابرې کړی ډیر نیز دی خپل او خپلوان نی چی په خواری او بدبختی کی به نی ژوند کاوه هغوی ته نی هغه څه ورزده کړل چی دده پخپله زده وده کسب دموتر تخنیک او ډیری وده خو پخپله نی پخپل کسب کی هېڅ گټه لاسته رانه وړه داڅکه چی ټولی بیسی به نی دخواروا و اړو کسانو په خدمت کی به کار اچولی او پخپله به نی په ډیر گراو شیبی او ورځی سبا کولی ، ده د پوهی او زده کړی سره ډیر مینه درلوده نوڅکه خوئی خپل دوه زامن ښونځی ته ور شامل کړل او یوازې جمال یی له خان سره نیزی بر ښودڅکه هغه کوچنی و اود ښونځی دتلونه و جمال لکه خرنکه چی نی دنوم څخه معلو مپری هغه شان ښایسته موجودو او پلار به نی ډیر پری هېر باه و پلار نی هېڅکله دشان فکر نه کاوه چی گوندي دجمال په ښکلی او نازک پوستکی به دوی او خاوری پر یوزی بلکه دانی هیله وه چی گوندي هغه به ښونځی ووانی او په یوه دوتر کی به کار کوی مگر دپلار نی داهیله سر ته ونه رسیدله بلارنی دترالیکي حادثی له پیدیدو سره زندانی شو اودی یوازی دخپلی مور سره په گور کی یوازی پاتی شو او له یو

خو څر و او خیرنو دیوالو نو څخه نی نورییا پلارنه ستر کی نه او حتی یوه ورځ دکلی د سړکا سره خوخته ښوونکی راغلی وغوښتل نی چی هلکان ښوونځی ته انتخاب کړی هر چا به خپل زوی ور معرفي کاوه او ورته ویل به نی چی سر معلم صاحب زمازوی ډیر ښه فکر لری دابه خامغا ښونځی ته شاملوی ډیرو خلکو خپل زامن ور معرفي کړل اود هغوی نومونه یی په لست کی وښول پدی وخت کی جمال چی بلارنی په زندان کی شیبی او ورځی تیرولی داسی څوک نه درلود چی هغه په ښوونځی کی شامل کړی اوددوی سره به ختنک کی حیران او په جرت کی ډوب ولاړدی وی تر څو نی زه هم ورته معرفي کړی وای خود جمال پلار زندانی و ! جمال له خپل اخلاقی جرات څخه کار واخیست او پخپله یی سر معلم ته وویل : سر معلم صاحب ! زه له ښوونځی سره مینه لرم او غواړم ښونځی ولولم زما نوردوه وروپه هم په ښوونځی کی دی هغوی زماڅخه لری دی او کورته دکال په پای کی دزمی په رخصتیو کی راځی او که نه له هغوی څخه به می کتابونه لوستلای خوا وس مامم په ښونځی کی شامل کړه پدی وخت کی دجمال دخپلوانانو څخه یونن راغی او سر معلم ته نی داسی وویل :

سر معلم صاحب ! داهلک له خانه خبری کوی دی نه پوهیږی دی ښونځی ته نی ویلای کوره چی نوم نی دښونځی په لست کی ونه لیکي څکه پلارنی زندانی دی او که چیر ته ښوونځی کی داخل شی توییا به دده قلم او کتابچی خامغا پرمونتر تاوان شی او زه نه شم کولای دده خرڅ ورکړم اوس می هم ډیری بیسی ورباندی په پورپاتی دی هره ورځ زمونږ له کوره جواری غواړی، ډوډی نه لری نو ښونځی به ختنه ولولی ؟

جمال پته خوله ولاړ و اودهغه سری خبری نی اوریدی او له ډاره یی خوابونه شوو وکولی اوله خانه سره نی په ډډه کی پتی پتی اوبنکی توبولی اوکله کله به نی سخت زپی سری ته نظر وکړ او هغه سری به هم برگی برگی ورته کتلی سر معلم کله چی داخبری تر غوږ شوی

نو دجمال نوم هم دښونځی څخه پاتی شو سر معلم او معلمان روان شول اودجمال نیردی سری خو له خلاصه کړه او داسی نی وینا پیل کړه :

تاته وایم ! جماله تاته چا ویلی و جسی په ښوونځی کی خپل نوم ورکړه په خپل سر کارونه کوی مشرنه بیژنی په کورکی مرد جواری نه لری ته مکتب وانی مکتب خو هر څوک نشی ویلای زمازوی ته نه کوری چی هره ورځ ورته بیسی ورکوم ښه ډوډی ورکوم ښکلی کالی ورته جوړوم قلم او کتابچی ورته اخلم ته وروایه چی دادو هره بیسی به له کومه کوی په (گورکی یو پاو غنم نه لری او په زرنه کی واریسی) سری خو لږ فکر وکړی او بیا داسی کارونه کوی څه څه خپله غریبی دی کوه دیو چا سره نوکر نه او که نه زما سره نوکر شه غواړلوغواپه به پیاوسی او ډډی به درکوم نور نوداغتی غنی خبری پریر ده .

جمال چی دستخت زپی او خسیس سری خبری واوریدی نو په څخه زپه کورته روان شو او جریان نی خپلی مورته وروایه :

موری ! ماغوښتل چی ښونځی کی شامل شم خو همک راغی او سر معلم صاحب ته یی وویل چی داگر داوړه نه لری نو مکتب به ختنه ووانی ؟ او فکر نی هم سم کار نکوی . موری زه خوچوږ تیار هلک یم داممک ولی داسی درواغ وانی زما پلار خوویل چی دمک زمانو سره می ډیری مرستی کړی دی کسب او کار می ورته ښودلی دی نو ما سره ولی مرسته نه کوی او کله کله چی شوږ ومی وشار یی نوهغه شوږومی هم نه راکوی اووانی جسی مونږ موزمه وارنه یو تر خوبه جواری در گوو ترڅو به شوږ می درکوو .

مورنی په خواب کی ور ته وویل :

زویه خیر دی داو ختو ته به هم تیرشی تابه خدای خلمی کړی بیا به کار کوی اودخپل لاس گټه به خوری اوتل خوبه ددوی محتاج نه یو .

جمال دموتر تسلی څخه آرامیږی اوله کوره دباندی دکو چتیا نو سر معلم اوبو پیل کوی مگر

دښونځی مینه نیس په فکر او خیال کی گرځی او راگرځی خو له لاسه نی کوم کارنه کپړی . دزمی په موسم کی دجمال دوه وروپه په رخصتی کورته رارسیری او دجمال دایسی څخه خبر پری وروسته له هغی نی وروته په کورکی دلهری کتاب څخه ورسره سرڅخ کوی اودجمال دمیثی تنده پری ماتیری مگر د ښوونځی د کوئی زور او خوندي له یاده نه څی څکه جمال کومه ورځ دټولگی سبق اوریدلی و .

زمی خلاصیږی او دجمال وروپه بیر ته له کوره دښونځی دلوستلو لپاره مرکزی لیلیه ښونځیو ته دراتلو په هیله خپلو او خپلو - انو ته ورځی اود لاری خرڅ ور څخه غواړی چی بیا هم ممک ته ورځی او ممک داسی ورته وانی :

تاسر عجب خلک یی ، هېڅ په خبری نه یو - هیری، هروخت پور غواړی خومره پور خومره پور آخرخو دډیرو پوروله لاسه زما کتابچه هم که شوه لږ فکر وکړی جسی مکتب نه شی ویلای ولی خان شاملوی هغه بل ورور مومم غوښتل چی مکتب کی شامل شی خو ما نه دعا کوی چی هغه می له مکتب څخه منع کړواو سر معلم صاحب مزبوخواوه که نه دایستی هم زما به سررا لوبیدو .

زه بیسی نه لرم او نه نی در کولی شم هر چیرته چی ځی او له هر چا څخه چی یی اخلی . ددرته خلاصه ده ، تاسی شه مال لری، نه کورلری، چی نه څمکه لری، نه باغ لری، نه موټر لری، بس سوالگر ! توزه به له تاسو څخه څه شی واخلم چی زما دپوریسی پری پوره شی څی څی په (روغ سرداغونه نه لگوم) چی زوری نه لری مکتب مه وایه داخواسانه خبره ده گوری دا زما خبره ومنی مکتب مکتب پریږدی پدی قیصوبسی مه گر څی خپله مزدوری کوی دادی خانانو کارونه دی وانی (آسونو نعلونه وهل، جونگشوم پشی ورته پورته کړی) تاسو له اکتب سره څه خپله شپه تیروی .

زه بیسی نه شم در کولای او نورزما کورته رانشی زما نصیحت که منی دادی مادرته وویل او که نه هری خواته چی گر څی پسی گرځی،

نور هاته ازارانگري جي بيا به موسخت خفه
 کريم .
 جمال او دجمال ورونه ناميده دمک له کوره
 راوڙي اوڊڊوي دگلي يوسري جي ڊيرمهربان
 سري و دفعه موٽر له کلي خفه مرکزي بناڻ
 ته حرکت کاوه دجمال ورونه دموترخاوند (ملنگ)
 نومي سري ته ورغلل او ورته وٺي ويل:
 ملنگ ماما مونڙ خبر شو جي تاسي به
 خير سره مرکزي بناڻ ته سباوختي حرکت کوي
 او زمونڙ ڀڻوونڀي هم پيل کيڙي نوک جهري
 مونڙ هم در سره بوزي نومونڙ سره به دي
 ڊير احسان گري وي خکه جي بيا غير حاضر
 کيڙواو دغير حاضري له امله زمونڙ سو
 کال خواري عبت تيريري مونڙ اوس لسم
 ٽولگي کي لوست وايو اوڊلسم ٽولگي خفه
 وروسته هم ڊير گلونه پائي کيڙي جي بايد
 هغه هم خلاص گرو ستا دموتر گرايه هم نه
 لرو هيله ده جي ته به زمونڙ سره مرسته
 وگري جي پدي توگه سره دملنگ استاذ زده
 ورباندي رحميري او ورته ڇاڊورکوي جي سبا
 وختي راشي موٽر حرکت کوي دموتر گرايه
 تاسو خفه نه اخلم بي غمه اوسي خي اوس
 ولاڻ شي خيل کتابونه او کالي وٽري او سبا
 وختي له خيره سره راشي .
 دجمال ورونه ڊير خوشحاليڙي او دملنگ
 استاذ دمرستي وعدي په زده کي لاندي باندي
 کوي کورته رسيري او مور ته وائي :
 موري مونڙ ته خومک پيسي رانگري ڊير
 به غصه شوي و او له کورهنئي هم وشړوڻو جي
 بيا وروسته ملنگ استاذ ته ورغلو هغه سب
 وختي دمرکزي بناڻ خواته حرکت کو اومونڙ
 ته ئي وويل جي سبا وختي راشي او له نا
 سو خفه گرايه نه اخلم مورني ڊيره خوشحاله
 شوه اوونئ ويل :
 داخو ڊيره ښه شوه خدای دي ملنگ استاذ
 ته خير ورگري جي سو سره ئي د مرستي
 وعده گري ده ښه ده زامنوزه به ورته وجه
 ڇوڙي او يو خو دائي هگي جوش گريم بياڀر
 لاري هغه وڃوري خکه دهوتل پيسي خوتاسي
 نه لري په عهدي خيله گذاره وگري اوزده به
 غورخوي داوختونه هم تيريري خدای مهربان
 د يووخت به ددي ختم وٺو او احتياج خفه
 خلاص شي جي په دي توگه سره دجمال دوه
 ورونه له کور خفه لري کيڙي او دمور دليدو
 نعمت خفه بي برخي په مسافري کي شبي او
 ورخي تيروي تر څو ښوونځي ولولي او ديوي
 ښي ورخي خاوندان شي اود تر څو خبرو
 خفه وزگار شي .
 جمال ورو وروڊ خواني او ځلميتوب ٿودو
 خيو ته په رسيدو خودده مهربان پلار بداسي
 وخت کي زنداني شو جي بايد به هغه وخت

کي ئي دجمال روزنه او پالنه له پخوا خفه
 زياته گري وای خو هغسي جي ونشوتو د
 جمال په خواڙه ژوند طوفاني خيڙي پيل شوي
 دگلي هلکان به کله کله ورته برگ شول او
 فکر ئي کاوه جي پلار خو ئي زنداني دي نو
 خوک به ئي پوښتنه وگري خو جمال گرجي
 له عمر خفه کوچني و خودير زږ وراڙي پر
 واهلک و ډچا ترخه خبره به يي ئي له خواڙه
 نه پريښوده اوله کوچنيوالي خفه دکار اوزيار
 سره پوره مينه درلوده اودبل احتياج به يي
 نه خو ښا وه له ځنگله خفه به يي لرگي
 راوږل جي له ڊيري مودي خفه وروسته به يي
 يوږوږ کي شان انبارتري ڇوږه او بيا به يي
 پر ڇا وپلوره او په پيسو به يي جيتسه د
 تافتي کالي راوښول مگر دتونو او خيلواو
 کورته به نه ورتلو او نه به يي خشى تری
 غوښتل جي دده همدا ٽينگ عزم ددي باعث
 شو جي په يوه کليو الئ پروزي کي دکارگر
 به صفت شامل شي ده سره دکار قدرت نه و
 خکه جي پوره ځلمي شوي نه و په داسي
 توگه سره جي عرسپاره به يي سره اوتوده هواکي
 دسپار له مخي دوه ساعته به منومندو دکار
 ساحي ته خان رساوه اودماڙيگر او ماڻيام
 ترمنځ به يي بيا يوم او ميتي به مٽ ايښي
 راروان و او کله به جي دگلي خلکو وليده
 نوويل به يي :
 پورته وگوره جمال په خيل پلار خو مر
 گران و اوڅنگه به يي تر خيلي روزني اوبالئي
 لاندي نيولي و او دپلاري داهيله وه جي دي
 په ښوونځي کي شامل گري خو خيلسو او
 خيلوا ٺو بي و ر سره ڊيره جفا وگړه اودي
 په ښوونځي کي شامل نگرو اوس دادي په
 څومره تکليف خيل ژوند تيروي بل به وٺل
 دا هلک ڊير کلک عزم لري پدي عمرکي جي
 خون شوي هم ندي کارکوي او کور سائي مگر
 دچا احسان پر ځاي نه مني او دانه خوښوي
 جي بل ته يي لاس اوږ دگري وي په رښتيا
 جي هر خوک جي اولاد غواږي بايد همدا سي
 اولاد وغواږي او هغه پلار او مور به ڊير
 بختوږي جي داشان اولاد ولري شاپاس دي
 وي بداسي پلار اومور جي د جمال په شان
 يود ٽينگ عزم ځلمي يي زيږولي دي خکه دي
 پدي خوښي دي جي په کارکي په ډوډو کي
 پټ وي مگر ډبل ڇا محتاج نه وي او حسي
 خيلو نيردي ترونو ته هم سوال نکوي او
 يوازي پخيل مٽ تکیه لري او په ڊيره خوا
 نمردي سره هره ورځ گارته ځي او راځي
 پدي وخت کي دجمال دپلار دبنده موده پوره
 شويوه ددي ڊير خيلوان خبروچري به نيردي
 ورځوگي به هغه له زندانه خلاص شي او بيا به
 کلي ته راشي مگر ددي لپاره جي هغوي
 هيڅ په خوشحالي کي برخه نه وي اخیستي

اود خوښي ڙيري يي پري نه کاوه داڅنگه جي
 ددوي په اصطلاح سره جي ڊير ځله به له
 خان خوښونکو له خولو خفه داسي اوريدل
 کيدل جي (له هرچا خفه پاسه اوسي خوزما
 خفه لاندي) دوي غوښتل جي دجمال کورني
 هميشه ددوي دلاس لاندي ژوند وگري مگر
 جمال جي دٽينگ عزم ځښتن و هيڅکله يي
 دهغه جدلاسي لاندي ژوند نه خوښاوه جي
 کله دوي محتاج وٺو دجمال پلار ته به يي
 خو شامندي کولي او کله جي دجمال مهربان
 پلار لکه څرنگه جي په خيلواو خيلو انسو
 مهربان وپه نورو خلکوي هم مهرباني درلوده
 په ژوند کي دستخيو سره مخامخ شونو هغوي
 ورسره هيڅ انساني مرسته ونکره اولا يي
 نورهم غوښتل جي ددوي ژوند له سختيوسره
 مخامخ شي داڅنگه جي پخوانيو فاسد وحکومتونو
 اوواکدارنوا زمونڙ دهيواد دافرادوروحيات او
 فکرونه همداشان روزلي و اوپه ڊيرو خلکو
 کي به يوازي يو څو دگوتو په شمير مهربانه
 خلک پيدا کيدل شبي او ورخي تيريدی تر
 څو يوه ورځ دگلي دسړک سره موٽرو دريد او
 دجمال زنداني پلار يو ځلي بيا خيل کلسي
 اوولس پخيلو ستر گوو ليد او دگلي خلک به
 ورتل ستري مه شي به يي ورته ورگول
 اوهغه به هم دکور او کلي پوښتنه تری کوله
 تر څو يو کوچني په مندو مندو دجمال کورته
 ورځي او په هغوي يي ڙيري وکه جي :
 جماله جمال: ڙيري مي درباندي پلاردي له
 کابله راځي ڊيري ميوي يي ورته راوږي دي
 کوره جي زما برخه پکي وگري او ماهيرنگري
 جمال جي په انگريکي لکياو او دکور داوبو -
 لښتي يي پاکاوه په ڊيره خوشحالي سره
 دکوچني هلک مخي ته ورځي اوورته وي ويل:
 رښتيا وايي زما پلار چير ته دي هله زرشه
 جي ورشو هلک ورته وويل جي يقين وگړه
 ماپه سړک کي وليده زما پلار راته وويل جي
 داد جمال پلار دي له زندانه خلاص شوي دي
 تر څو جي ميوه راته ونه مني دومره يي نه
 ورته ښسيم جمال ورته وويل ميوه در کوم
 خوراته ووايه جي پلارمي جيتره دي کوچني
 هلک ور ته وويل: راځه جي څو په مندومندو
 دسړک خواته ورغلل او جمال خيل پلار دگلي
 دخلکو په مينځ کي وليده او په تيزي سره
 يي ورمندوه گړه او تربښو يي لاسونه ورجا
 پيره گړل دجمال پلار هم هغه په غيږ کي
 ونيوه او ښکل يي گړو په مينه مينه خيل
 کورته رهي شول . . .
 دجمال پلار په ولسي قوانينو ډير ښه
 يو عيده وکله به جي د کلي خلکو تر مينځ
 څه پيښيدل نو دجمال پلارته به راتلل اوهغه
 به يي سره ڇوږول حال داچي به پخوا وخت

کي به داشان کارنه کيده هرچا به جي ددوو-
 کسانو تر مينځ يوه فيصله وگړه نو په هغه
 صورت کي به يي ور خفه د خللات په نوم
 يو څه بخشش پيسي اخیستي او په غير
 پيسو کي به يي دوه کسان سره نه ڇوږول
 مگر دجمال پلار داشان سري نه و هغه به
 کله جي دوه کسان سره ڇوږو گړل نو خللات
 او يا حق الزحمه به يي نه اخیسته خصوصا به
 هغه وخت کي جي به دعاجزا وپانگوال تر مينځ
 دعوا شوه نوده به تل کوشش کاوه جي دعا
 جز سري طرفداري وگري خکه ده به ويل جي
 عاجز هر څوک ملامتوي داڅنگه جي څه نلري
 نوڅنگه خوبه دجمال د هيڅا خفه دد -
 عواوو دخلامون خفه وروسته هيڅ بخشش نه
 اخیست .
 دجمال پلار يوه ټوټه ځمکه درلوده جي هغه
 نيمايي هم خواڙه وه او کومه جي پائسي
 وه هغې ټوټي ځمکي به دکال شل منه جوار
 نکول جي پدي توگه سره دجمال پلار به
 سختيوي کي شبي او ورخي تيرولي مگر د چا
 خفه يي دناروا ويهيله نه درلوده گټ مټ دده
 خوي او عادت دده دزوي سره هم موجود و
 جمال ورته ښيم هو جمال هم دپلار پشان
 دٽينگ عزم خاوند هلک و او دپلارخبري به يي
 تل په ياد کي ساتلي او په هغو به يي عمل
 کاوه دجمال دپلارورونه مخکي له مخکي خفه
 دخمکو خاوندان شوي وهغه داسي جي! دجمال
 پلار خوکاله له کلي خفه په مرکزي بناږو کي
 اوسيده او هلته يي دخيل لاس مزد خفه
 گټه اخیسته څه يي جي پخوا لاسته
 راوږي و کله جي دگلي خفه مرکزي ناحيوته
 په کار پسي ولاڻ ټوپه گورکي يي يوه غوا
 خووزي جرگي اونور فرش اوظرف در لودل
 جي هغه يي دورونو لاسه ولويدل هغه پسي
 کلي به کلي او به گړل او خانونو ته يي د
 ژوند لاره هواره گړه مگر دايي په زده کړنه
 گرځيده جي دجمال پلار سره دخيلوژامنو به
 مسافري کي ژوند کوي اودوي به ورته دکور
 سامان امانت وساتي بلکه هغه يي دځان په
 گټه هري خواته تيت گږ او خيل د مهربان
 زده ځښتن وروږي په مسافره ورځ کي هم
 په فرار پر ښنود. مگر هغه خوشبختي جي
 ددي کورني په برخه شوه هغه دجمال ددوو
 وروږو دښوونځي خفه فارغيدل اوپه هاموريتو
 کي شامليدل وو اوس هغوي ټول په ډيره
 مينه سره به گډه سره ژوند کوي، جمال هم
 موٽر چلونکي دي، څوک جي دجمال خفه ويوښتي
 جي څه کار کوي هغه ورته په ډيره سادگي
 سره خواب ورکوي، زه دخيل پلار وارن ښم،
 هغه موٽر چلونکي و زه هم موٽر چلوم وايي
 جي: دپلار تکیه له لاري خفه بلي خواته تلل
 ښه کارندي، زه هم دپلار نوم او شمله اوږه
 ساتم .

است)) و قتی او مسیر بیضی شکل سیاره را کشف کرد و شروع بایشیبنی حرکت آن نمود و گفت فلان و قتی باید در فلان موضع قرار گیرد. در سال ۱۶۱۸ موفق بکشف سوم خود شد و در ۱۵ نوامبر ۱۶۳۱ در اطاق می خانه زندگی را بد رود گفت:

تهیه و تنظیم از: صالح محمد کپسار



سرگرمی ها و مسابقات

مشاهیر عام و ادب

۳- اینفیلسوف در سال ۱۷۸۸ در دانتز یک بدنیا آمد پس تاجر و سر مایه دار بود او پس از تمام تحصیلات خود با گوینته شاعر معروف آلمان آشنا

شده به سبب آمیزش با یکی از خاوار شنا سنان از عقاید هندوها و بودا آگاه شد و از اینکه شاکر دان نزد او نه می آمد و نزد ((هگل)) استاد دیگری میرفتند باهگل مخالفت شد او درسی سالکی کتاب اساسی خود را تحت عنوان ((جهان نمایش)) منتشر کرد اما کتابش هم طرف توجه واقع نشد و از مردم و روزگاران رنجیده شده و ازین که اثر

عظیم او را قبول نکردند نا راحتی شدیدی احساس کرد او طبیعت نام و متر لیلی داشت نثرش مانند دریا آرام و زرف است او در قلب مطلب صحبت میکرد و حاشیه میرفت و بی عصبانی و به همه ظنین بود از دواج نکرد زندگانی رادر ازوا گذرانند جز کتاب

((جهان نمایش)) منتشر نکرد او میگفت جهان و هر چه در او هست عوارض و حوادث و نمایش است و آنچه ما ادراک میکنیم مصنوع ذهن خود ما است او فلسفه را امر تقنی نمی داند بلکه ضروری میخواهد او میگفت که انسان موجودی میتافزیک است بدین معنی که دو ست دارد

دنیای ما بعد الطبیعه پرورد. او از هستی بیزار بود او در شما رفلاکسفه بد بین قرار گرفته است او معتقد بود که باید دنیا را سوزاند و بشر را از رنج و درد نجات داد هنر و فلسفه جز این که زمانی انسانی را از درد بدور دارند کاری نمیتکنند او اولین کسی بود که گفت: بدبختیها از اراده ما است...

که از خود نشان داد بوسیله استاد دانش روانه دانشگاه ((تو بینکن)) شد او در سال ۱۵۹۴ به حیث معلم ریاضیات در مدرسه شبانه روزی پروتستان ((گرا-تزن)) انتخاب شد او در آنسر مطالعات در علم نجوم با خود گفت چون بموجب هیت کوبرنیک سیارات بدور خورشید دوایری طی میکنند بنا بران مجموعه تمام او ضاع مریخ که بوسیله تیکور صد شده است با بدروی یک دایره فضایی قرار گیرد او در سال ۱۶۰۹ تا گهان به نیروی الهام متوجه حقیقت شد یعنی ((ستاره مریخ روی مسیر بیضی

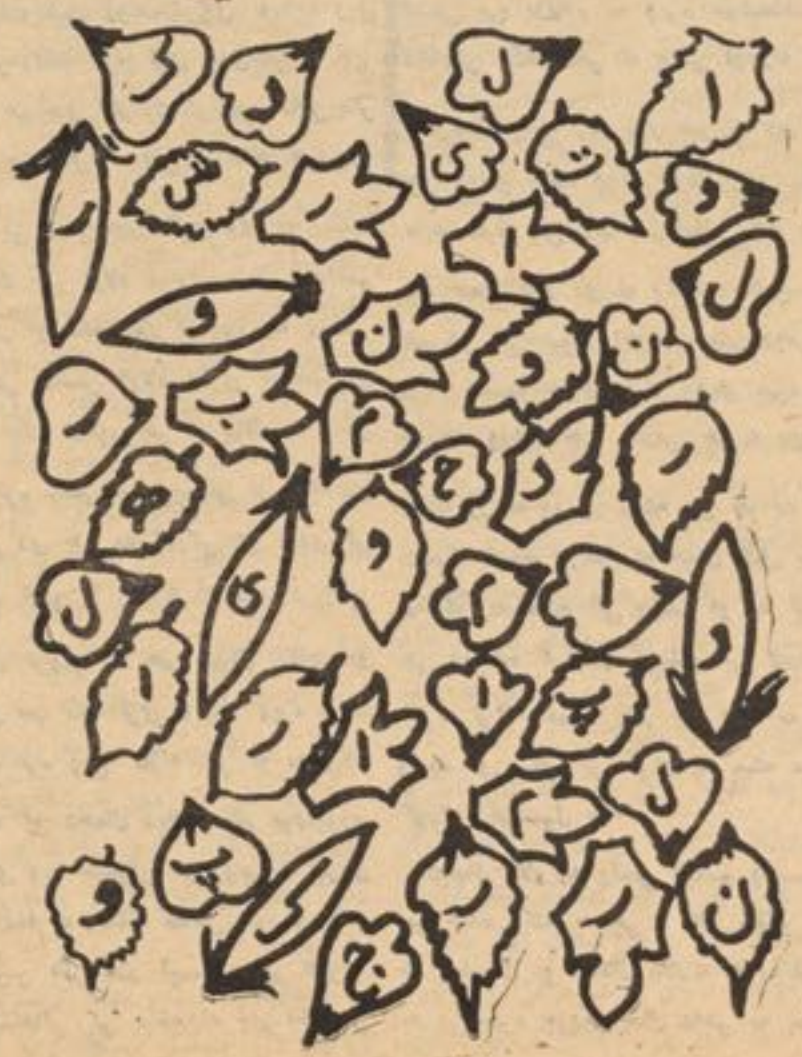
دیگری غزلیات و رباعیات و ترجیع بند وی است همان طور که ذکر شد با احترام و عقیده ای که بمرید خویش داشت دیوان شمس تبریزی نام نهاد غزلیات او از بزرگترین آثار زبان فارسی بشمار میرود وی پس از ۶۸ سال عمر درگذشت.

۲- این دانشمند در ۱۶ ماه می ۱۵۷۱ متولد شد کودکی او با فقر و بدبختی سپری گردیده برای تحصیل بمدرسه پروتستان رفت و در آنر هنر و استعدادی

در بین این کلیشه زیبا و قشنگ گلبرگها نمایی پراکنده شده که در هر گلبرگ یکی از حروف الفبا نوشته شده است و اگر دقت نماید گلبرگهایی مشابه رادر کنار یکدیگر بگذارد خواهد دید که اسمائی مشاهیر علم و ادب بصورت پراکنده بر وی آنها ثبت شده است.

کاری که شما باید بکنید اینست که با در نظر گرفتن شرح مختصری که از بزرگان موصوف ذیلا ذکر گردیده اسم آنها ترا تشخیص داده برای ما بنویسید:

۱- او در ششم ربیع الاول ۶۰۴ هجری در بلخ متولد شد و از بزرگترین شعرای عرفانی مشرق زمین است تحصیلات مقدماتی را از پدرش آموخت پس از فوت پدر وی در خدمت یکی از اشراف گردان پدرش برهان الدین ترمزی که در سال ۶۲۹ هجری به قونیه آمده بود تحصیل علم و عرفان می نمود و پس از آن برهان الدین مشهور به شمس الدین تبریزی گردید اما شمس الدین با نبوغ معجزه آسانی خود چنان تأثیری درین شاعر نمود که مریدش گردید و با احترام او بر تمام غزلیات خود بجای اسم خود نام شمس تبریزی را ذکر نمود پس از فوت شمس تبریزی او سفری به دمشق کرد پس از مراجعت مجدداً به از شاد مردم پرداخت او دو اثر بزرگ و برجسته از خود باقی گذاشت یکی مثنوی که به مثنوی معنوی معروف است و



آیا میتوانید؟



آیا میتوانید گوگرد را در آب حل کنید؟ (طور شکل) در آب به اندازه یک در صورتیکه آب هم در گیلایس باشد اگر به حل آن موفق شدید طریق آنرا برای ما نیز ارسال دارید.

چند اختلاف؟



به این دو تابلو که ظاهر باهم شباهت کامل دارند آنرا رسم ترسیم نموده است ولی در تابلوی دو مش چند اختلاف وجود دارد اختلافات را پیدا و برای ما ارسال دارید.

این تابلو اثر چیست؟



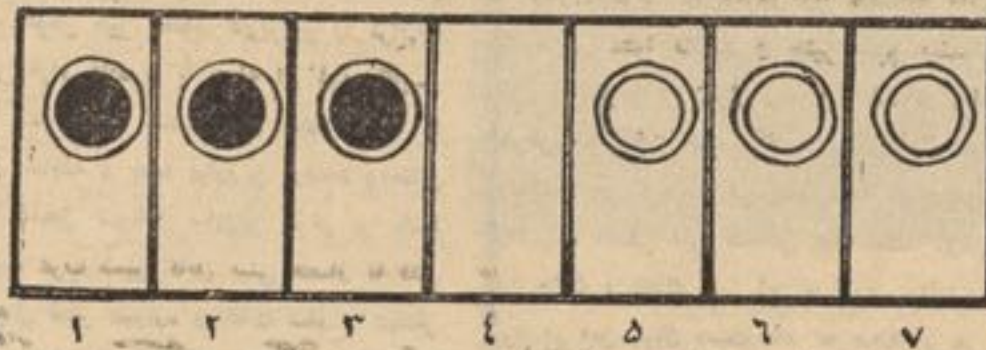
هنرمندان زیادی در کشور ما درخشیده اند و آثار جاویدانی از خود باقی گذاشته اند که ما یکی از آثار این هنرمندان کشور خود را چاپ نمودیم تنها برای ما بنویسید که این تابلو اثر کدام هنرمند کشور عزیز ما میباشد.

داشاعر هخو کدی؟

داشاعر دخیل وخت دفضلا او پوهانوڅخه وه او خو په ژبې شاعره وه او دخیل تحصیلات اود هغه وخت متداول علوم هم له خپل عالم ورور څخه زده کړې او پایې ته رسو لی دی دایوه ناکامه او په زړه زخمی شاعره وه چی په خپل ژوند کی یی دخو بنی مخندی لیدلی اونا مراد ده له دی غم لرلی دنیاڅخه تللی ده دامیر من فطرتا شاعره او له درده سره آشنا وه له ورکتوب څخه یی دشعر او شاعرۍ سره مینه درلوده او خوا په خوا په اشعار یی ویل مگر متاسفانه دی شین زړه فلک ونه غوښته چی یوه باعفته نجلی خوور څی پدی جهان کی وځانندی به عین زلمیتوب کی یسی دخیل ظالم مپړه دلاسه دخوانسی گل مروای او له دنیا څخه په چاودلی زړه اوسور کفن دکله ارمانه ولاړه ددی نا مرادی میرمن ورور چی یو فاضل او شاعره په خپل کتاب «میکده» کی دخپلی غمد یده اونا کامی خور شرح حال په یوه موثر اوسو زنا که لهجه په یوه قصیده کی لیکي که څه هم دا قصیده ۱۴۲ بیته ده مونږ یوازی ددی کلام نمونه وړاندی کوو:

رفیقان بر لب آمد جان ز هجران دلفگار پرا
که میگوید به آن بی رحم حال جان سپار پرا ؟
نه از بختم سر یاری نه از دلدار غمخواری
بود مشکل بسر بردن بدینسان روزگاری را
توای صیاد یاد آور بقید افتاده دامت
کشا از محنت هجران اسیر خسته زاری را
جفا از حد فزون کردی بیا یکره وفا آموز
دوا کن درد افکاران مسوزان داغ داری را
گذر کن جا نب «.....» ای دلبر زیان نبود
اگر باری بجا آری دل امید واری را
اوس ددی شاعری نوم اودزیږیدو ځای ولیکی

جابجاسازید؟



به شکل ذیل خوب متوجه شوید که دارای هفت خانه میباشد که سه عدد دکمه سیاه و سه عدد دکمه سفید قرار دارد و خانه وسطی آن خالی میباشد مسا بقه ما به این ترتیب است که باید دکمه های سفید به یکطرف خانه و دکمه های سیاه به طرف خانه های دیگر برود و خانه خالی ما بین باشد.
شرایط - دکمه های سیاه همیشه بطرف راست و دکمه های سفید همواره بطرف چپ حرکت میکنند هیچ دکمه یی حق عقب نشینی راندارد یعنی در خلاف جهت گفته شده نمیتواند حرکت کند. دکمه ها میتوانند اگر خانه بعدی را بدست آورند ولی هیچ دکمه ای نمیتواند از روی دو دکمه عبور نماید با شرایط فوق سر - گرمی را حل و برای ما ارسال دارید.



او یکی از ستاره های اروپا میباشند اگر او را در فلیم ها ویا در مجلات دیدید با شیبند تنها اسم او را برای ما بنویسید تا گفته نمائند که از چند فلمش نام برده برای ما ارسال دارید.

این کاشف کیست؟



سوانح مختصر او را تذکر میدهیم او انگلیسی است در سال ۱۵۱۵ به گوا یا نا سفر کرد و توانست دریای ((اورینو کو)) را کشف کند این دریا از کوه های اورینو کو از کوه های مرکزی ونزوئلا سرچشمه میگردد و طول آن (۱۸۰۰) کیلومتر است کشور ونزوئلا در شمالی ترین قسمت امریکای جنوبی و مشرف به دریای کارائیب واقع شده است کرئیتغه کلمب قبل از او به خاک ونزوئلا بانها دولی موفیق به کشف این دریا نشد اسم این کاشف را که عکسش نیز چاپ شده برای ما بنویسید.

جوانان و روابط خانوادگی



پیوسته بگذشته

از تاریخ باید آموخت

جوانان آگاه و روزمنده وطن صفحات حماسی تاریخ پرافتخار وطن ما و شما آنقدر وسیع و آموخته است که می توان از آن بصورت مداوم بحث نمود، ولی نگارنده برای آنکه از یکتوختی پر هیز نموده باشد این تاریخ زرین را بشکلی تقدیم جوانان وطن می نماید که علاوه متذکر این صفت حساس خستگی نه نمایند امروز می خواهیم کارنامه های وطن پرستان و رزمندگان افغان را که در دومین نبرد قهرمانانه افغانستان علیه استعمار انگلیس مجاهده نموده اند به شما معرفی نمایم، تا باشد که اصل تنوع را مراعات کرده باشیم .

در اواخر سال ۱۸۷۹ که انگلیس هاز طرف بر کشور ما هجوم آوردند رهبران ملی چون دیدند که دولت های ارتجاعی یا علیه دشمن نمی رزمند و یا اینکه عملاً به نفع دشمن کاری کنند به سیخ مردم پرداختند در دومین نبرد تاریخی و رهایی بخش مردم ما علیه استعمار گران انگلیس این رهبران در مناطق مختلف کشور به فعالیت و مبارزه و بسیج و تشکل مردم پرداختند : بتاريخ دوم دسمبر اولین شخصیکه جهاد علیه فرنگی متجاوز را در غزنی اعلان نمود ملاشک عالم ، روحانی مبارز و وطن پرست بود که با این اعلان در هر گوشه و کنار کشور دسته جات سر باز و وطن پرست تشکل گردید . در کابل و کوهداستان و کوهستان رهبری مجاهدین در دست محمد کریم خان (که خودش اسر عسکری بود)، غلام حیدر خان کابل، میر بچه خان کوهداستانی میرغلام قادر و محمد شاه خان قرار داشت، در لوگر غلام حیدر خان جرخ، سمندر خان و محمد حسن خان در راس دسته جات وطن پرست قرار گرفتند . جنرال محمد جانخان

وردگی در میدان و وردک رهبری قوای مبارز رابعهه داشت و طوریکه قبلاً گفتیم در غزنی ملا دین محمد خان اندی (معروف به ملا شک عالم) ، عبدالقادر خان غزنوی ، ملا عبدالغفور خان لنگری و گل محمد خان اندی رهبری قوای مبارز رابعهه داشتند ، درهرات نایب سالار حفیظ الله خان و سر دار محمد ایوب خان، در ننگرهار (مشرقی) عصمت الله خان جبار خیل و دیگر رهبران افغان های رزمجو را بعهده داشتند . باید متذکر شد که درآوان حمله نظامی انگلیس بر کشور ما مهم ترین اسلحه افغانها همانا روجیه وطن پرستانه و ایمان به آزادی بود، نه توپخانه و نه جبه خانه ای داشتند بزرگترین سلاح افغانها تفنگ های دهن پرو فیله ای . پیش قبشو سیلاوه بود و بس . مبارزین و رهبران سپاه آزادی بخش افغانستان و پلان شان این بود که سپاه داوطلب کوهداستان و کوهستان موضع کوتل خیر خانه و کادریزیر را قرارگاه خویش قرار داده و با حمله ای غرب کابل (کوه آسمایی و بلندی های متصل به آن) را اشغال نمایند و بعدا مبارزین ارغنده و پغمان با آنها ملحق شوند . مبارزین لوگر و یکتیا در جنوب غرب شهر کابل بینی حصار تا قلل کوه های شیر دروازه و تخت شاه و دیگر نقاط حاکمه رادر تصرف آوردند . تپه های یکنلکه و سیاه سنگ که در غرب شهر کابل موقعیت دارد باید توسط مبارزین بگرامی، تره خیل و بت خاک به تصرف در آید و مبارزین غزنی ، میدان و وردک از تنگی کادریزیر راساً بدخل شهر کابل آمده و بر قشله عسکری دشمن واقع شیر پور هجوم نمایند و راه فرار را برایشان بند سازند و همه قوای دشمن را نا بود سازند .

ادامه دارد

زندگی خانوادگی مخصوصاً روابط زن و شوهر از جمله مسایل است که برای هر خانواده دلچسپ بوده و مطالعه آن خالی از فایده نیست . زیرا اکثریت عظیم جامعه و تقریباً اگر مبالغه نشود تمامی جامعه خواه ناخواه روزی صاحب خانواده خواهد شد و تشکیل زندگی خانوادگی را خواهد داد . بنا معلومات در این زمینه برای هر عضو خانواده مخصوصاً زن و شوهر لازمی پنداشته می شود .

مساله روابط خانوادگی چیزی نیست که بشود با يك دو موضوع حل گردد، بلکه این مساله ایجاب بحث و مناقشه طولانی را می نماید . خوب ، برای اینکه از حاشیه روی پرهیز کرده باشیم و به اصل مطلب پرداخته باشیم بدنیست از زبان يك زن و شوهر که خود تشکیل زندگی خانوادگی را داده اند بشنویم و ببینیم که این دو چه گفتنی دارند و چقدر برای دیگران دلچسپ و مفید است .

زن به شوهر می گوید : عزیزم ممکن است برای من بگویی که آیا در طول زندگی مشترکمان که مدت تقریباً پنج سال از آن می گذرد خوشبخت بوده ای ؟ از ت می خواهم پاسخت بدون غرض و بی شایبه باشد زیرا میخواهم که اگر نواقصی در کارم باشد خودرا اصلاح سازم .

شوهر : عسر عزیز ، زندگی زنا شویی و دادن تشکیل خانواده برای هر مرد دلپذیر و دلچسپ است ، من در طول این پنج سال خوشبخت بوده ام و خودرا انسان سعادتمند و موفق حس کرده ام . اما نمی دانم که پس از پنج سال چرا این سوال را از من میکنی و چطور شد که این فکر برایت پیدا شد که از من بپرسی آیا خوشبخت بوده ام یا خیر ؟

زن : عزیزم ، دیروز زن همسایه ما با شوهرش دعوا داشت و چنین معلوم میشد که زن و شوهر در طول زندگی مشترک شان هرگز خوشبخت نبوده اند، آنها یکدیگرشان را املات می کردند و هر يك بنوبه خود دیگری را مسبب اصلی این بدبختی میدانستند . وقتی من جنگ و دعوی این زن و شوهر را شنیدم برا یم این خیال دست داد که مبادا تو در زندگی با من خوشبخت نباشی و صرف بخاطر اینکه سرو صدای بین ما ایجاد نشود و صبر نموده و شکیبایی بخرج میدهی .

شوهر : ببین خانم عزیز : خوشبختی و بدبختی دو پدیده اند که هر يك در مقابل هم قرار دارند و یا بهتر است بگویم که متضاد هم دیگر اند، حال این بسته به زن و شوهر است که کدام يك را این دورا می پذیرند . شاید بگویی که هیچکس نمی خواهد بدبخت باشد ، این درست ولی بعضی از کارها و اعمال ماباعت بشود که

زمینه بدبختی و سیاه روزی را فراهم کنیم . مثلاً چه میدانی که همین زن و شوهر همسایه ما روی موضوع بسیار پیش پا افتاده و بی اهمیت باهم اختلاف پیدا نموده باشند و بدون در نظر داشت روابط نیک خانوادگی شروع به گفتگو نموده و بالاخره دامنه این گفتگوی آنها به جای کشیده شده که صدای فریاد و داد و بیداد آنها را بلند نموده است .

من عقیده دارم و به این عقیده خویش باور دارم که حتی ریشه اختلاف آنها آنقدر زاجیز و بی اهمیت است که باور نکنی .

زن : این سخنان تو درست و بجا ، اما وقتی مرد بر خوددار از تحصیل باشد و زن هم تا اندازه تحصیلات داشته باشد چرا بین شان اختلاف پیدا میشود ؟

مرد : آیا فکر میکنی که داشتن تحصیل باعث می گردد که بین زن و شوهر اختلافی ایجاد نگردد . آیا نمی بینی که در ممالک مختلف جهان با وجود که زن و مرد شان همه دارای تحصیلات عالی هستند چرا باز هم بین شان اختلاف پیدا شد و همین اختلافات باعث میشود که از همدیگر شان جدا گردند ؟

آیا آنها تحصیل ندارند ؟ خیر عزیزم ، من فکر میکنم که تحصیل و دانش باعث نمیشود که بین زن و شوهر اختلاف پیدا نشود ، اگر چه تا اندازه زیاد تحصیل و دانش از اختلافات خانواده می کاهد ولی بصورت صد درصد این امر را تضمین نمی کند تریبه چیزی است که امروز تمام دانشمندان و متخصصین امور به آن بساورد دارند .

زن و شوهر یکه از تریبه سالمی برخوردار باشند هرگز بین شان اختلاف پیدا نشود و اگر گاهی در اثر بعضی عوامل اختلافی بین زن و شوهر ایجاد می گردد ، این اختلاف جزئی بوده و زود بر طرف می شود .

زن : فکر میکنی که این زن و شوهر همسایه ما بی تربیت بوده یا از تریبه عالی برخوردار نیستند .

من اینطور نگفتم که آنها بی تربیت هستند من صرف روی این موضوع روشنی انداختم که تریبه باعث نمیشود که از اختلافات خانوادگی بکاهد .

چرا نمی بررسی که چه چیز باعث اختلافات آنها شده ؟

خوب ، تو بگو چه باعث اختلاف خانوادگی این زن و شوهر شده ؟ ساگر ریشه اصلی این اختلاف را جستجو کنیم ، باید به زندگی چند سال قبل این دو برگردیم ، حتی وقتیکه این زن و شوهر فعلی هنوز کودک بیش نبودند بین خانواده شان اختلافات وجود داشت و بگو مگو های بین

پدر و یا مادر بودن لذت بزرگ است

من درباره سایکولوژی اطفال یا پیداکوژی (علم پرورش اطفال) اطلاع عمیق و همه جانبه ندارم ولی اینکه من مادر چهار کودک هستم چیز های فراوانی بمن آموخته است باوصفی که من باید به آن بیاموزیم !

معنی این حرف آنست که نه تنها اطفال از والدین خویش تعلیم میگیرند و در تحت تاثیر روش و رفتار و سلوک آنها محیط خانواده رشد می یابند بلکه والدین نیز در آنها جریان رشد و پرورش آنها چیز های زیاد می آموزند در حقیقت من باید چیز های زیاد یاد بگیرم زیرا هنوز هم در این مورد دچار استنباهات و گمراهی می شوم .

مجهز کردن اطفال به اشیاء و مواد بازیچه ها صرف نظر از اینکه چقدر گرانبها و قناعت بخش هستند کافی نمیباشد . پدر و مادر بودن وظیفه است که هر روز و بلا انقطاع انجام می یابد و وظیفه این وظیفه باصمیمیت و باعشق و تفاهم کامل اجرا شود نه تنها یک وظیفه دشوار نیست

اطفال شان در مرحله جوانی صباوت قرار داشته باشند .

من در اثر تجارب در یافته ام که (نه گفتن کافی نیست و تکیه هر طفلم کاری را انجام میدهند پای علاقمندی و تمایل خود را به اجرای چیزی که مورد پسند من نیست نشان میدهند این وظیفه من است که برایش توضیح دهم که چرا آنرا نمی پسندم چنین یک توضیح باعث میگردد که تفاهم بین ما عمیقتر شود . بدون آنکه موجب ایجاد احساس انجس و ازرد می ما گردد .

همچنان گفته اند تو خیلی جوان هستی و تکیه بزرگ شوی همه چیز را می فهمی (بچه چوچه درست نیست چه کسی بوقت گفته میتواند که یک طفل چقدر فهم و درک دارد . البته با این سوال به مشکل میتوان از طریق توضیح پاسخ داد ولی کتب و آثار و نوشته های مفید یا مشوره با کسانی که در ساحه خاص



بلکه لذت عمیق و بزرگی بشمار میرود . اطفال باکلان سالان رقابت دارند و غالباً از حرکات و رفتار اطوار آنها تقلید و پیروی میکنند لذا اگر من بخواهم که اطفالم به صورت درست و شایسته رشد و پرورش یابند من باید نمونه ای را در قبال آنها قرار بدهم تا آنرا تعقیب کرده سرمشق گردار خویش سازند این امر ایجاد میکند که نیروی عقلانی و کراتر و تمام توجه و تفکر بمراتب ارتفاع یابد ولی هدف نهایی والدین خوب و با مسوولیت آنست که باید این انرژی را از مانی بکار برند که

صلاحیت معین دارد به والدین امکان خوا هد داد تا پاسخ مناسب را برای (جراها) و (چگونه های متعدد در یابند اطفال مادر نخستین سالیهای زندگی خویش فقط ما یعنی والدین خود را می شنا سند ما معلمین همکاران دوسان و همچنان انطباط دهندگان آنها هستیم در سبای بعدی معلمان مکاتب میتوانند به بسیاری از سوالاتیکه در اذهان جوان متجس اطفال ایجاد میشود پاسخ دهند بنابراین مادر پیریزی و سرود صورت دادن به تربیه و اخلاق خویش کمک گرانبها و قابل ملاحظه را انجام میدهم .

اطفال گرچه یکسان و مشابه بنظر می رسند و حتی در یک خانواده بطور مشابه عمل میکنند با این وصف آنها بحیث افراد فرق فاحشی باهم دیگر دارند .

والدین عاقل اینرا خوب میدانند که تما یل به استقلال را در وجود آنها تزریق میکنند ماهر گز نیاید این حقیقت را نادیده بگیریم که اطفال ما باید روزی به مردوبای خود

ایستاده شوند و بتدریج به آیندگان و تنظیم کنند گان آینده جامعه مبدل گردد آنها محتاج بشوق قدرت اراده تفاهم همکاری و ایمان به استعداد ها و قدرتهای خویش میباشند .

پروردن طفل بحیث یک فرد رشد یافته و دارای مسوولیت تربیه کردن وی بچنان طریق که نتواند در بهبود کشور خود و رفاه آسایش تمام جهان سهم فعال وارزنده ای داشته باشند اینست هدف نهایی والدین .

جوان تحصیل کرده

نیاز جامعه است

است چرا از این امکان استفاده نکنیم ، چرا برفت و نیروی جسمانی خویش نیلزم پس برای زندگی بهتر از امروز باید کار کنیم و تلاش ورزیم ، تلاش بخاطر ترقی کشورمان و آرامی مردم مان .

خوشبختانه نتیجه که امروز جوانان در کانتور پوهنتون ها گرفتند مویده این حقیقت است که جوانان ما دانسته اند که دیگر دوران خیال و تن پروری گذشته است و دوران دوران کار است و زحمت و فعالیت است .

موفقیت شاگردان در کانتور پوهنتون و شمولیت آنها در پوهنخی های مورد علاقه و انتخابی شان بازگویی این حقیقت روشن و انکار ناپذیر است که آینده روشن و تابناکی در پیشروی آنها ست .

فعالیت متمر آنها در امر تعلیم و تربیت چنین نشان میدهد که سال آینده تعلیمی را بایش کار و زحمت فراوان دنبال خواهند کرد . زیرا بدون زحمت و تپش فراوان بدست آوردن مقصود کاری ساده نیست . امروز جوانان دیگر به خاطر نمره امتحان درس نمی خوانند ، آنها بیشتر می خواهند چیزی بدانند ، زیرا با این ازدیاد معلومات در رشته های مختلف حیات است که آینده شان را تضمین می کند ، آینده که بیشتر متکی به مغز ها و باز و ههای پر بار و نیرو مند آنها ست بگذار جهان و جهانیان بدانند که دیگر دو ران رکود و انجماد سیری شده ، امروز جهان دیگر است بارنگ دیگر و خواسته ها و توقعات دیگر .

لازم بتذکر نیست که جوانان ما در چند سال اخیر چه وظایف سنگینی را به عهده داشته اند و چگونه از آزمون موفقانه بدر شده اند . امروز جوانان در راهی قدم میگذارند که بدون شکر راه سعادت و خوشبختی است . زیرا تعلیم و تحصیل راهی است که آنها را به سر منزل می رساند . و ما برای جوانان با درد و با احساس خویش موفقیت و کامیابی و صحت آرزو می کنیم .

عصر ما ، عصر تسخیر کیهان است ، زمان پیشرفت و ترقی اجتماعی است ، زمان به پیش می رود و آنچه در پی خود باقی می گذارد ، آثار و پدیده های است که بدست بشر این عصر ساخته و پر داخته شده . پس ما نیز با زمان به پیش می رویم بسوی آرامی ، ترقی و شکوفانی ، چه چیز این احساس را در ما بوجود آورده که به پیش برویم ، بدون شک احتیاج و شرایط عصر و زمان .

بلی ، امروز ما به علم احتیاج داریم به تکنالوژی ضرورت داریم ، به نان احتیاج داریم و ۰۰۰ تمام این احتیاجات چه وقت بر آورده میشود ، زمانیکه علم داشته باشیم و توانایی بکار بردن آن را برای داشتن این دو باید اولتراهمه تحصیل کنیم ، درست تحصیل کنیم و دانش بیاموزیم ، و خود را با علم آنا سازیم وقتی علم آموختیم و آن را فرا گرفتیم باید طرق به کار بردن آن را نیز فراگیریم . و زمانی که آن را نیز یاد گرفتیم قدرت این را داشته باشیم که آن را در عمل پیاده کنیم . پس به نیروی لازم احتیاج داریم ، نیروی که ما را به سر منزل مقصود برساند و خواستهای جامعه را مرفوع سازد .

این ها وقتی میسر و امکان پذیر است که جوانان ما ، وظایف اصلی و ایمانی خود را بشناسند . و طوری با شرایط عصر و زمان خود راعیار سازند که نیاز زمانه ما ست .

قبل از همه همانطوریکه بارها گفته ایم و باز هم می گویم تعلیم و تحصیل را فراموش نکنیم ورزش را که باعث رشد بدنی و فکری مامی گردد از یاد نبریم . جوانان نیرو مند و با دانس امروز از هر وقت دیگر بیشتر بدرد اجتماع مامیخورد ، از این رو جوانان ما باید بدرستی این را بدانند که آینده از آن آنهاست پس برای اینکه هر چه بیشتر این آینده از امروز شگو فان تر و درخشان تر باشد آنها در پی تحصیل و تعلیم و ورزش باشند . امروز که زمینه تحصیل برای همگان میسر

مطالعه و کسب دانش مدرن جزئیات گسستنی حیات

روزمره افراد خانواده‌ها در عصر کنونی

با انقلاب در وسایل ارتباط جمعی، فرصت بسیار بقیه برای افراد جهت مطالعه و کسب دانش میسر شده است.

...

در اتحاد شوروی (۸۰۰۰) روزنامه، ۴۶۷۰ مجله و قریب (۳۰۰) استیشن رادیو و تلو یزیون مصروف خدمات اطلاعاتی اند.



وسیع تعلیم و تربیه حرفوی، متوسط و عالی میباشد. تحقق عملی این حق رامیتوان در هر شهر و ناحیه این کشور مشاهده کرد. طور مثال شهر المان مرکز فزافستان را مورد مطالعه میدهم که از هر حیث میتوان آنرا يك شهر مطالعه خواند. درین شهر، مثل صد ها شهر دیگر شوروی ملیون هانفردر ساحات مختلف مشغول مطالعه و کسب دانش اند تا از آن در بهتر ساختن حیات، زیباتر و دلچسب تر نمودن زندگی استفاده کنند و افراد مفید و برای مردم و جامعه خود بار آیند.

در پهلوی تعلیم و تربیه در اتحاد شوروی و موجودیت هزاران مکتب و بوهنخی برای خدمت درین ساحه، برای ایجاد تسهیلات مطبوعاتی با فردا این کشور نیز تاکید شده است. مطبوعات در اتحاد شوروی میگوید تا از یکطرف تصویر درست و روشنی از پیشرفت‌های جامعه سوسیالیستی و دست آوردهای انقلاب گریز اکوئیر و آینده افراد در چنین جوامع ارائه کنند و از سوی دیگر مبارزه جهانی برای تحکیم صلح و امنیت بین المللی بیش از پیش شدت بخشد. یکی از مشخصات مطبوعات اتحاد شوروی تنوع و کیفیت های خوب حیاتی و اجتماعی آن است که در حیات روزه میتوان از آن بخوبی استفاده کرد. نشر روز نامه ملی متعدد و پروگرام های رادیو به السته مختلف داخلی و خارجی طی اوقات گوناگون تسهیلات خوبی جهت استفاده از نشرات اتحاد شوروی در ساحات مختلف برای اتباع این کشور و علاقمندان در خارج فراهم میآورد.

تعلیم و تربیه نه تنها سطح انکشاف صنعت و زراعت را در يك جامعه منعکس میسازد بلکه همچنان سطح انکشاف هماهنگ يك اجتماع را نیز تیار می دهد. بخاطر همین است که در اتحاد شوروی باین موضوع توجه خاصی مبذول میشود.

رادر کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی مورد مطالعه قرار میدهم. در اتحاد شوروی هر تبعه این کشور برای دریافت تعلیم و تربیه بر اساس قانون اساسی این کشور حق دارد. این حق از طریق تعلیم و تربیه مجانی شامل تعلیم و تربیه عمومی متوسط و اجباری برای نوجوانان و انکشاف

مطالعه یکی از مشخصات عمده عصر کنونی در ساحات مختلف حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملل و جوامع است. وقوع انقلابات کلتوری و انقلاب در وسایل ارتباط جمعی و مخابراتی در پهلوی انقلابات مردمی و کارگری بیش از هر وقت دیگر کتله های بشری را با هم نزدیک ساخته و انسان امروز را ناگزیر میسازد تا بسرعت خود را باوریداد های که در جهان بزرگ رخ میدهد مطلع گرداند، انکشافات او ضاع در جهان کنونی که در اثر مداخلات و دست اندازی های امپریالیزم به تشنج گراییده مستلزم آن است تا جوامع بشری بیش از هر وقت دیگر فعالیت و توجه شان را برای جلوگیری از تیرگی مزید اوضاع بین المللی معطوف دارند. بدون شک تعلیم و تربیه مدرن و مطبوعات مترقی ددنیل باین منظور کمک های شایانی میکنند.

کذا رسالت دیگر مطبوعات مترقی ایجاد روحیه مبارزه قوی باتبعیض، تجاوز و طرح های امپریالیستی است که شدت علیه ملل آزاد و دارای رژیم های مترقی جریان دارد. در رژیم های سوسیالیستی و مترقی به نقش تعلیم و تربیه بحيث يك چوکات اساسی برای پیشرفت های اقتصادی و انکشافی اهمیت خاصی موجود است و هم بر رسالت مطبوعات مترقی در بیداری اذهان و ایجاد احساس وطنپرستی دفاع از صلح و انقلابات مردمی تاکید میشود. درین کشور ها سیستم های تعلیم و تربیه مجانی و تسهیلات فراوان در ساحه کتب دانش و مطالعه برای افراد موجود است و دولت عملاً پروگرام های مترقی تعلیمی را بمنظور ارتقای سویه دانش افراد طرح و به منصفه اجرا فرار داده است به طور مثال تسهیلات تعلیمی و مطبوعاتی



مطالعه و کسب دانش وظیفه عمده زندگی روزمره جامعه سوسیالیستی اتحاد شوروی است.

با استیلا

ورادیه مسکو هست پروگرام را نشر می سازد که برای نواحی مختلف آن کشور شامل سایرین شرق دور و آسیای مرکزی در نظر گرفته می شود .

اتحاد شوروی نخستین دولت در جهان است که سیستم تیلیگرافیکو تکشن ملی را که از اتمار مصنوعی زمین و شبکه زمینی استیشن های اخذ استفاده می نماید، ایجاد کرده است . سیستم مذکور ۸۳ فیصد نفوس اتحاد شوروی را قادر می سازد تا پروگرام های تلویزیونی را در مسکو مشاهده کنند . در جریان مسابقات المپیک جهانی ۱۹۸۰ در مسکو تیلی کاست های المپیک از اتحاد شوروی به چهار قاره انتقال داده شد و فریب دوهزار میلیون نفر مسابقات المپیک جهانی سال ۱۹۸۰ جاری را از طریق تلویزیون

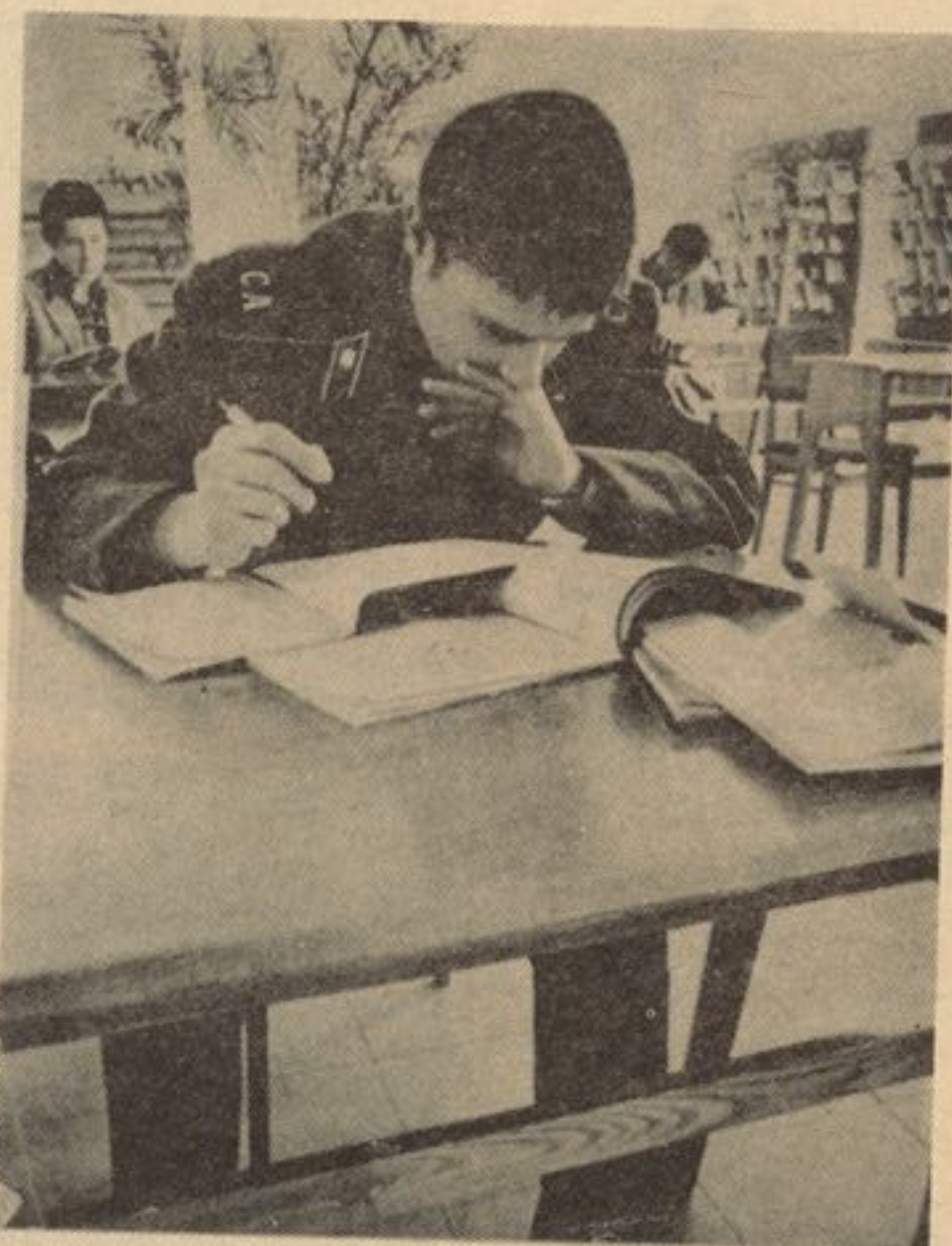


جوانان با علاقه زیادی به مطالعه می پردازند .

از مسکو و سایر شهر های اتحاد شوروی مشاهده کردند در حالیکه مسابقات المپیک جهانی معقد مونترپال در چهار سال قبل فقط در ۱۰ هزار میلیون نفر تماشا نمودند موسسات تلویزیون و رادیوی اتحاد شوروی با ۱۳۶۶ موسسه تلویزیون و (۱۱۷) موسسه رادیویی در ۱۲۰ کشور همکاری دارند و به اساس موافقات کلتوری به تولید فلم های مشترک و تهیه پروگرام ها و تبادل آن ها بین یکدیگر می پردازند .

مواد اطلاعاتی برای مجلات ، رادیو و تلویزیون این کشور توسط آژانس تیلیگرامی تاس تهیه میشود . تاس آژانس خبررسانی دولتی است که توسط آژانس خبر رسانی نوستی که در چوکات این آژانس فعالیت دارد برای (۲۰۰۰۰) مشترک شامل بود های روز نامه ، مجلات ، رادیو و تلویزیون در داخل کشور و (۳۳۰) استراک کننده در (۹۰) کشور خارجی مواد تهیه می کند . از سرویس های اطلاعاتی نوستی بیش از یک هزاراداره استفاده می نماید .

نوستی با وسایل ارتباط جمعی بیش از (۱۰۰) کشور همکاری داشته و علاوه بر آن این آژانس ، روزنامه ها بولتن های خبری به (۵۵) زبان در ۱۵۰ کشور ها چاپ می کند که نمایانگر گسترش ساحه فعالیت آن می باشد بدون شک اتحاد شوروی که بزرگترین چاپ کننده کتاب نیز در جهان میباشد از هر لحاظ و تسهیلات خوب را برای افراد آن کشور در ساحه تعلیم و تربیه و اطلاعات عامه فراهم گردانیده که از دست آورد های انقلاب اکتوبر تلفی می شود .



کتاب و مواد مختلف در دسترس جوانان قرار دارد .

اتحاد شوروی بحدی يك کشور بزرگ سوسیالیستی که سیاست خارجی آن بر اصل زست با همی مسالمت آمیز و دوستی با ملل و مخالفت شدید با استعمار، تبعیض و امپریالیزم استوار است . بیش از هر وقت دیگر از رسالت مطبوعات مترقی این کشور در نزدیک ساختن مردم و ملل و خدمت در راه صلح و رفاه بشر آگاه است .

نگاهی بوسایل اطلاعات عامه در اتحاد شوروی

در اتحاد شوروی قریب (۸۰۰۰) روزنامه با تیراژ (۱۷۰) میلیون و ۴۶۷۰ مجله و سایر مجلات موقوفه با چاپ سالانه بیش از سه هزار میلیون کاپی مصرف فعالیت اند . مجموعاً ۱۲۳ مرکز تلویزیون و ۱۶۲ موسسه پرودکاست رادیویی درین کشور موجود است . هر فامیل شوروی طور اوسط به چهار مجله اشتراک داشته و از مجله هر (۱۰۰) فامیل (۸۲) فامیل آن سیت های تلویزیون در دسترس دارند و ۸۴ فامیل از هر صد فامیل رادیو دارند . سالانه بین ۶ تا ۷ میلیون بایه رادیو و به عین تعداد تلویزیون بالای مردم به روش میرسد .

در جمهوری اتحاد شوروی مجلات موقوفه کم از کم بدولسان چاپ میشود . در فیدراسیون اتحاد شوروی روز نامه ها مجموعاً به (۳۹) زبان نشر می یابد . در اوکراین روز نامه هادر (۶) زبان چاپ می گردد . بسیاری از روز نامه ها و مجلات بزبان مردمانی چاپ می شود که قبل از انقلاب اکتوبر نوستی را نمی دانستند .

همه جمهوری های اتحاد شوروی پروگرام های خاصی رادیو تلویزیونی بزبان خود محل نشر می نمایند .

چاپ روز نامه ها با تیراژ های زیادیک امر معمول درین کشور می باشد . بطور مثال روز نامه (پرودا) ارگان کمیته مرکزی حزب کمونسٹ و روزنامه کمسول - سکا پرودا روز نامه مرکزی جوانان هر یک تیراژ بیش از ده میلیون دارد .

روز نامه ایزووستاکه توسط هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی چاپ می شود تیراژ (۹) میلیون دارد .

روز نامه (تروود) روز نامه اتحادیه کارگران اتحاد شوروی با تیراژ (۸) میلیون کاپی در روز به چاپ میرسد . تلویزیون مرکزی مسکو دارای (۷) چینل

چاکلیت سالی گذشته

موتور بسیار شیک آخرین سیستمی در مقابل یکی از مغازه های معروف توقف کرد و مردی سر خرید را از نجره موتور بیرون آورد و گفت : آقا... آن چاکلیت های مینوی سالی گذشته هنوز هم دارید : صاحب مغازه با خوشحالی جواب داد :

البته ... البته !
مرد مو تر سوار گفت :
سنتشکرم... پس من میروم هر وقت که این چاکلیت های من خرف تمام شد، بعد به این مغازه شما می آیم.



شاهد ادعا

روزی کشیشی در کلیسا مردم را موعظه میکرد و موضوع موعظه درباره احسان و نیکو کاری بود...

کشیش ضمن سخنان خود گفت :
اگر شما چیزی بکس بد هید... علاوه بر اینکه بهمنوع خود کمک کرده اید. چند برابر آن چیزی هم بشما داده خواهد شد.
در این بین ناگهان یکی از حاضرین بصدای بلند حرف کشیش را تصدیق کرد و گفت :

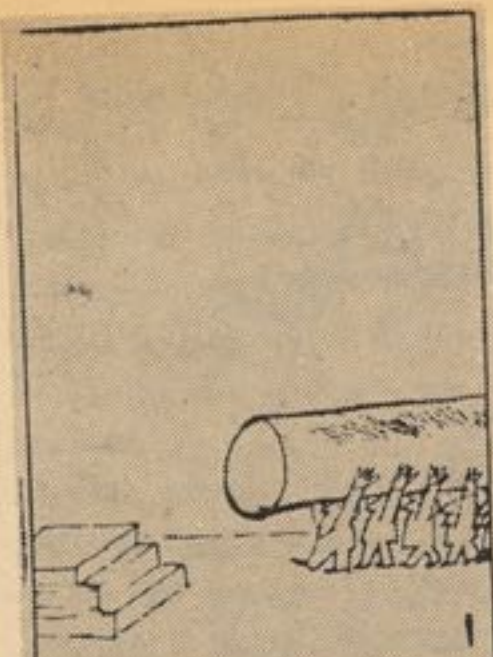
این موضوع کاملا حقیقت دارد و برای من هم واقعه ای اتفاق افتاده که این موضوع را تایید میکند.
و کشیشی که يك شاهد سوری برای اثبات گفته های خود پیدا کرده بود رو باو کرد و گفت :

پس متوجه شدید که حرف های من بی اساس نیست... حالا شما واقعه ای را که برا یتان اتفاق افتاده برای حاضرین شرح بدهید تا عبرت بگیرند.

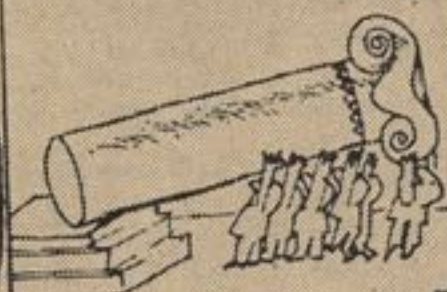
آنمرد کمی مکث کرد و سپس به صدای بلند گفت :
یکی از دوستان من که در ادا ره باهم بودیم مدت ها تصمیم داشت زن بگیرد... و لی دختری که مطا بسق میلش باشد پیدا نمیکرد... بالاخره هر طور بود او را راضی کردم و دخترم را باو دادم... در عوض او هم پس از چند سال دخترم را با چهار بیچه طلاق داد و بخانه من فرستاد.



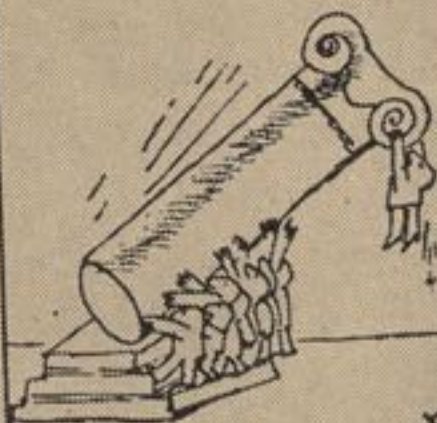
بیاعزیزم : این گردنبندی که تو برای شب عید میخواستی



۱



۲



۳



۴

از بالا به پائین بدون شرح



بدون شرح

سوز دل زن

يك هنر پیشه هالیوود و قتیکه زنش را طلاق داد، از طرف محکمه مکلف به پرداخت نفقه ما هانه هنگفتی شد...

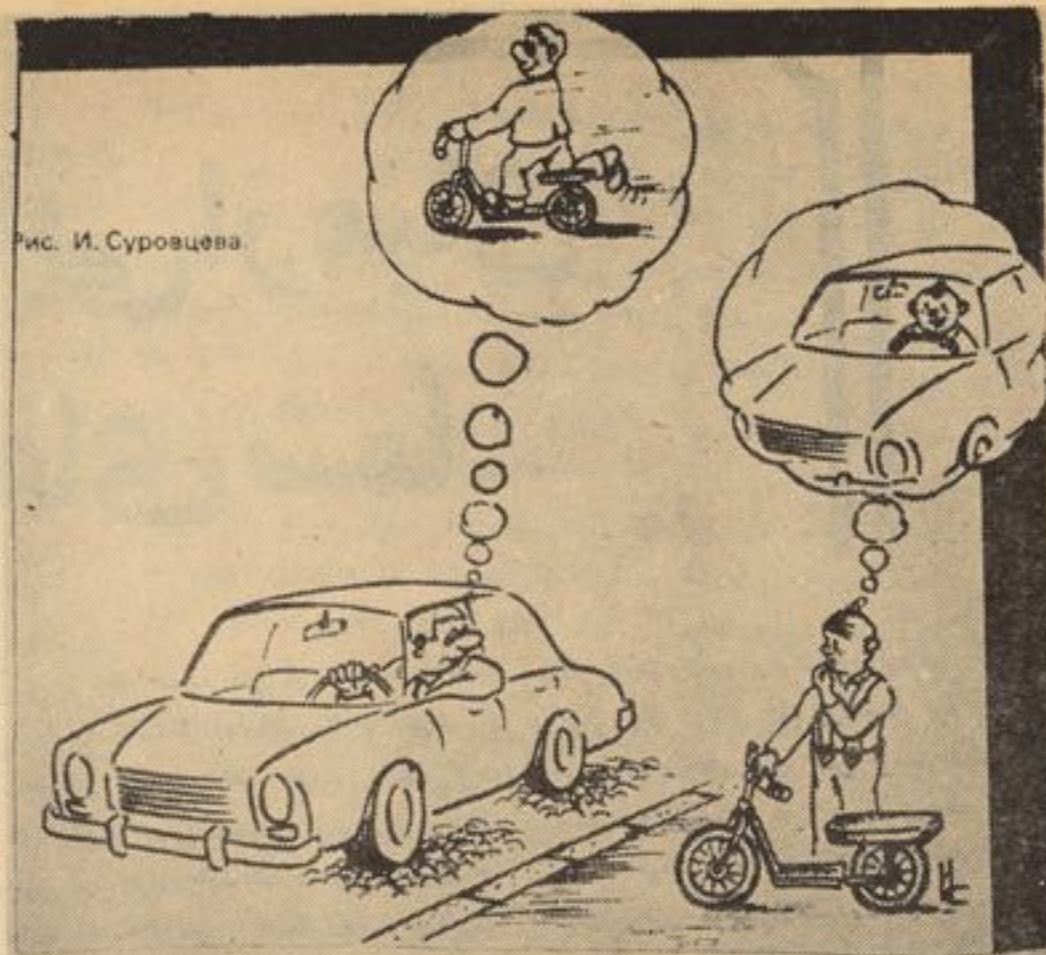
مرد برای گرفتن انتقام سوز - دل زن سابق، دست به ا بتکار عجیبی زد.

اورفت و بزن جوان تتری از دوا ج کرد... سپس از قانون با نکی ایست که بیشتر بان اجازه میدهد تاچک - بوك های مخصوصی داشته باشند استفاده نموده ، وچک های چاپ کرد و عکس خود و تازه عرو سش را در حال بو سیدن روی آن ها پرا ین کرد و در اخیر هر ماه به وسبیله همین چک بوك های حسادت برانگیز، نفقه عیال مطلقه اش را می پرداخت .

ارسالی: عبدالصبور سخرزاد

شوربای داغ

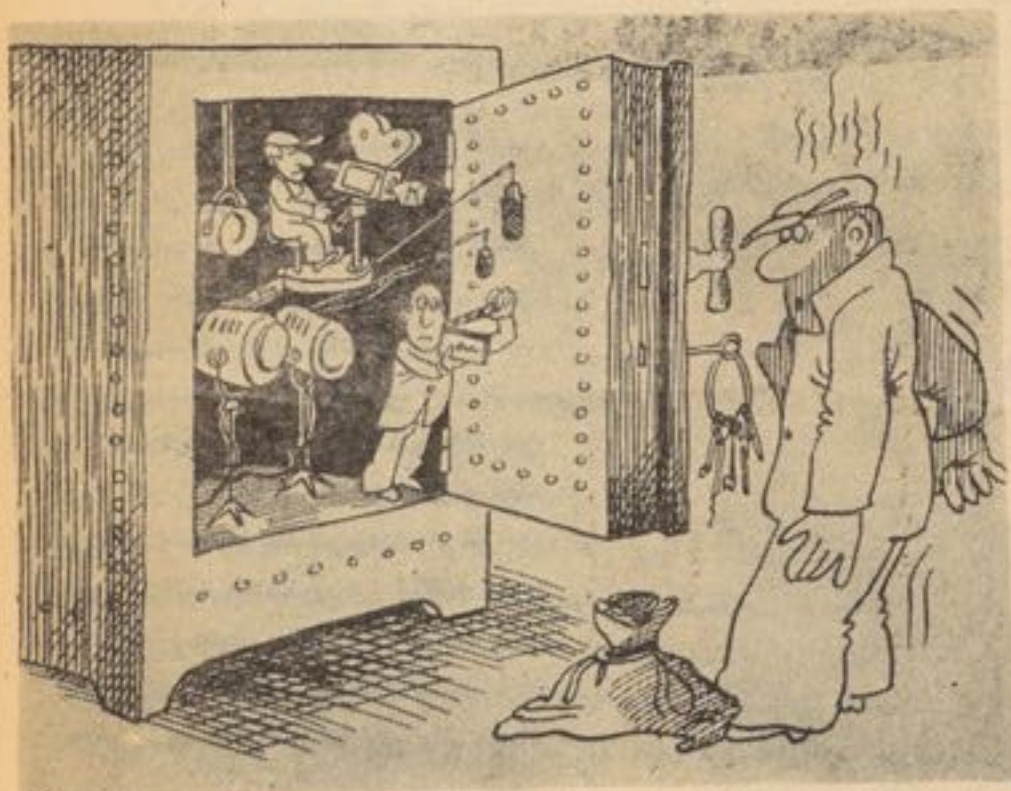
مردی روزی برای صرف غذا به رستورانی رفت و روی سر میز نشست ... پیشخدمت را صدا زد و گفت :
 لطفا شوربای گرم برایم بیاور پس از مدتی پیشخدمت با یک ظرف پر از شور با برگشت ... مرد باو گفت:
 این شور با سرد است ... بر- وید یک ظرف شوربای گرم برایم بیاورید . پیشخدمت رفت و پس از لحظه ای یک ظرف دیگر شور با آورد... مرد باز هم گفت. اینهم سرد است من شور بای داغ بسیار داغ می خواهم بارسوم که پیشخدمت با ظرف شوربا آمد بسیار عصبانی شده گفت: آقا من سوپ گرم آوردم! آقا... آخر شما از کجا میدانید که این شور با سرد است ... شما که هنوز آنرا نخورده اید ؟ مرد لبخندی زد و گفت : از کجا می نهم؟ ... از آنجا که شما هر سه ظرف شور با را آورده اید انگشت خود را داخل آن کرده بودید . واگرداغ بود البته نمی توانستید. اینکار را بکنید !!
ارسالی محمد سلیم لطیفزاده



بدون شرح

در جستجوی نام خوبتر

خانمی که شکم برآمده اش نشان میداد در انتظار فرزند بی سر می برد. در غره عمومی تلفون، کتاب رهنمایی تلفون را زیر و رو می کرد. مردی که مدت درازی بود انتظار بیرون آمدن زن را میکشید وقتی خانم را غرق در جستجوی رهنمای تلفون دید، دروازه غره را باز کرد و گفت: خانم، ممکن است شما را دریافتن نمره تلفون مورد نظرتان کمک کنم زن لبخندی زد و گفت :
 -نی: متشکر م... میخواهم اسم قشنگی برای بچه ام پیدا کنم
ارسالی رجب علی



دزد بدشانس

زن هوشیار

دکتر از پشت سرش داد زد: آقا! حق الویزیت (فیس) من یادت رفت ... بیمار در حالیکه برآه خود ادا مه میداد ، گفت :
 -یادم نرفته ، پول فیس ترا هم برایت دادم ، اما خیال میکنی که فیس ندادم ام.
ارسالی عزیز احمد ولی زاده

مریض نزد دکتر رفت و پس از اینکه مریض را معاینه کرد ، به او گفت:
 -تو کاملاً سالم و خوب هستی و خیال می کنی که مریض هستی . بیمار که بند نشن نهایت درد می کرد....

در حالیکه از درد بخود می پیچید گفت:

-جناب دکتر! خیال، کدام است؟ تمام اهل خانه شاهد اند که من دیسب تا صبح بین اتاق پذیرایی خانه ام راه میرفتم و از شدت درد ، ناله میکردم...

دکتر گفت:
 نه، جانم ، خیال می کنی... در این موقع، مریض لباسش را پاره شید و به راه افتاد ...



آدمک برفی ، این تحفه را بکسر و باز مستان خدا حافظی کن



صحنه از فلم سازی

برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

از داستانهای مردمی بلغاریا

ترجمه عبدالغیاث نوبهار

روی کشتزار

بامداد بغاموشی میدیدم و روشنی صبحدم مانند دستان برمبر مادر روی همه موجودات را نوازش میداد. تا بیدار شوندم با چشمان حسرتبار بافق نگاه میکردم که از میان دودو غبار تاریک کلبه فرور یخته ای نمایان میشد که بر آن شاخه های درختان میوه سایه افکنده بود کلبه ای بود همچون درختان مجتو تبید کنونی که بر سرکوجه های پرخم و بیج دهکده ماخمیده اند. خاموش خاموشی بود هنوز حرکتی نبود و پیش آن بچشم نمیخورد حتی سگان درسکوت فرورفته بودند در حالیکه چند ساعت پیشتر غوغای سگان همراه با صداهای آشنای مردم دهکده صدا هائیکه بیاتگر رنج و آلم مردمانی بود که کمر شان زیر بار ظلم و ستم و محنت طاقت فرسای مداوم خمیده بود گوش را گرمی ساخت و در تاریکی شب صدای آنان بفواصل دور طنین میانداخت.

از میان آن صداها شنیده میشد که باهر و خشونت آقاها بانه برنام (بیکشما) بانک میزد. آخ که این صداقدر روح را شکنجه میداد. آن از همان صداهای ارباب مآبانه ای بود که هنوز بر مردم ستم کشیده آن دهکده حکم میراند و میرساند که هنوز خانان و ملکان مردم دهکده را استثمار میکنند و جام صبر و تحمل مردم دهکده نیز لبریز گشته بود.

نور مهتاب خیره گشته بود پشت کناره های جویین حرکت گراچیبابگوش رسید یکی آن از نزدیک من گذر کرد هنوز نیمه تاریکی بود نگاه کردم تن لاغر بالچورا دیدم روی فرورفته و گند میرنگ او را شناختم.

فرورفتگی روی او چینی خوردگیها نبود بلکه خط فرورفته ای بود که از استخوان رخسار تا الاشه اش امتداد داشت. دیروز او دهکده

باسر بجلو خمیده اش دو گاوقلبه را که دو چرخ را میکشیدند رهنمایی میکرد. طفلی عم بجلو اش نشسته (خله چوب) بدست گرفته بود و آنروز درس مکتب را ترک کرده بود. آن طفلی بود چاروچابک که در بازیها با همسالان اداره بدست او بود. گاهی که همباز یها یس یکدام عمل بچگانه برمیخواستند او در پیشاپیش آنان قرار میگرفت.

دلم بیتاب شد از کلبه ام بیرون شدم و بالچور را دنبال کردم چنان رفتی بدلم شورزد که طاقت سر رفت بی اختیار سوی آن طفل

نیود جایی بی کاری رفته بود و شاید هم از گزارش انتخابات در دهکده اش بیخبر بود.

بادیه تشین

بیاد تو

بیاد تو اینهمه شب ها را
تا صبحگاهان بیستارم
بیاد تو همواره در پنداره ایام
دنای بسزرگ عشق را
در آن مرز های دور می بینم
این دنیار دوست دارم
در پایش همه زندگی را
همه هستی را میریزم
تو همیشه بامن هستی
بیاد تو زنده ام
بیاد تو خواهم مرد
اما تو باید بسدانی
که من عشق پاک ترا
در دل ام دارم
و ترا دوست دارم
زمان میگردد و میرود
ولی یاد ترا عزیز میدارم
بهاران خواهد رفت
کلبها خواهد پژمرد

رود خانه ها خواهد خشکید
اما عشق تو برایم
جاویدان است
به عشق پاک تو سوگند
به نگاه های پاک تو سوگند
به چهره زیبای تو سوگند
به قلب پر مهربم سوگند
به سرود های زیبا سوگند
که یاد ترا می پرستم
و بیاد تو میروم و میروم
تابه شیر وصال ها
بیا بسهم راه
آنجا اگر بمانم زمانها
به قلب نماند ارمانها
کلبها همه بشکند
بماند بهار ها
دور از پاییز ها
من و تو
بگویم برای زندگی
ترانه ها و سرود ها

رفتم دست نوازش بر او کشیدم نوازش بانهایت گرمی و از زرفنای دلم برخاسته بود زیر سر میدانستم او هم اسیر سر نوشت ظالم تنده است سر نوشتیکه او را خورد و پارچه خواهد ساخت خواستم در خور امکان از روی محبت بایش این موجود بلا کشیده که تا اثرات چهره او قلب را می شکافت سخنی بمیان آدم اما دفعتا بضمیرم خطور کرد که تنها حال زار بالچور نیست که روان مرا بلرزه در آورده است بلکه او و پسرش دوتی از میان ملیونها تن اند که من بتمام آنها بیگانه و بنجوی میان ما فاصله ایجاد گردید. است ولی آنها اند که مرا با آنهمه رنجها و غمها زنده نگه داشته اند.

سرم را برسم احترام خمیدم و میان جنگل درختان زیتون راهی شدم. همین جنگل بود که پس از آنکه زمانی بر سران میان مردم و متصاحب آن دعوی بروز کرد و جنگل بد دهکده تعلق گرفت.

برگهای درختان زیتون را نسیم سحری بهم میمالید صدای بهم خوردن برگها یکجا با صدای جریان آب جوی کنار جنگل بگوش ززمزه میکرد عندلب آخرین ترنم سحری اش را میشوندند. روح من در حالیکه از آن زیبا یهای لایزال طبیعت تازگی گرفته بود با یاد جفا کار یهای بی پایان بشری در زده بند بود.

آفتاب مانند گرده زر مزاب از پشت کوه سر بر آورد کشتزارهای کنار راه بیجا بیج نمودار گردید روی آنها قدهای خمیده روی ابزار قلبه دیده میشد قدهای خمیده انسانهای بودند مانند برده زمین را می شکافتند در آن نزدیکی نظرم به بالچوراناد دیدم عرق از پیشانی اش جاری بود با بازوان راست و استوار ابزار قلبه را بدست گرفته زمین را می شکافت. پسرش (نائیو) کوچک گاوهای قلبه را رهنمایی میکرد، چشمانم را به نانیود و ختم او کبوتران و پرندگان آیرا که از روی زمین بیوا میبردند نگاه میکرد و با چشمان کشاده به گور موشان دور و پیشش خیره میشد تماشای آن پسرک روانم را میفشرده. بلی! همین زمین! همین کشتزاریکه نزدیک جنگل قرار داشت زمینی بود که بالچو آنرا از کف میداد روز یکشنبه گذشته بالچو طرف

قصه خواب

شبگاه زیر نور مهتاب میان لاله های سرخ دستی - معو تعاشای گل ها بودی : سرشار از عشق درونی ات - مست در عالم جوانی - آرام آرام قدم بر میداشتی و سرود عشق را با آواز گیرایت زمزمه میکردی .

من وا مانده - سر گشته و حیران - مانند گلبرگی در میان خارزار هجران در آتش عشق تو میسوختم و به لاله ها که در زیر قدمهای تو مرده بودند - خیره میگشتم و تو همچنان آواز میخواندی ... و صدای تو مانند خنجر سینه ام رامی درید ، آوازت اوج می گرفت و چک سینه من فراخ و فراخ تر میشد .

شاید قلبم شتاب داشت - زیرا احساس نا آرامی میکردی و میخواست از سینه ام بدرآیدی مانند گلها زیر قدمهای توجان سیارد .

آوازت سراسر دست هارا فرا گرفته بود و مانند امواج بحر فضای آن مرزها در آغوش کشیده بود گل های یکی بی دیگری زیر قدمهای توجان می سپردند و بادیدن آن چاک سینه ام با زتر می گردید .

سرانجام قلبم مانند پرند بال شکسته از آشیانه اش جدا گردید و در قطار قلبهای وحشی دشت به انتظار بوسیدن پاهای تونشست .

قدمهایت نزدیک و نزدیک تر میشد و قلب من همچنان در انتظار بوسه پاهایت نا آرام میگردید مهتاب در گریز بود طافت دیدن خون عاشق را نیارود . آفتاب از پس گوههای سر به فلک کشیده قدر افراسنت و من در حالیکه غرق سردی روی جبین داشتم با شنیدن جغ جغ گنجشکان از خواب پریدم و این قصه را نوشتم خدا را شکر که رویا بود .

نوشته محمد اسمعیل ((تلاش))



فوتو صرف تزیینی است .

عنا بمراد پولدار از فرار گرفته بود . مرد پولدار فرشت را از او خواسته بود و او از پرداخت آن عاجز بود . بالجو تحت تعجب و دشنام مرد پولدار فرار گرفته بود در حالیکه دیگران او را توصیه میکردند که دینش را ادا کند .

بالاخره مرد پولدار او را واداشت تا زمینش را باو بفروشد . همان زمینیکه نزدیک جنگل بود . چندین زمین دیگر نیز در همان مواعیت قبلا در تصرف مرد پولدار در آمده بود با خریدن زمین بالجو میتوانست ساحة زمینداری اش را در آنجا درست تنظیم کند و هم ساحة جنگل را وسیعتر سازد اما بالجو فقط سه پارچه زمین داشت که کوچکترین همه همان زمین نزدیک جنگل بود . بالجو با گردن بت در آنجا نشست و لفظ این چند کلمه را بزبان آورد :

... سپهر حال ، برادر ! دیریا زود مجبور خواهم بود باین گفته شما تن دردم ، روزگار بامن سازگار نیست . دین دین است و باید آنرا روزی پرداخت . من در عهدهم کسی را از آن داده ام و من اگر از میگویم که بمن پول داده اید .

مرد پولدار در جواب گفت :

... ساهمه میدانیم که قرض را ادا میکنی بالجو ! مگر پول کسیکه بموقعش نرسد کجا کسب و کار کرد . میتواند . منکه پول سکه زده نمیتوانم بلکه شما هستید که زندگی مرانانین کرده اید ، (بر تو بیسه مه !)

بالجو در حالیکه لبانش می لرزید میگفت :

... خوب ، کاکا واسیل ، پولت را میرسانم ... اینطرف و آنطرف میگردم اگر پولت را بدست آورده نتوانستم زمینم را میفروشم زمیندار دیگری در آن نزدیکی آنرا خریدار میکند .

چنین گمان میشد که بین آن دو مرد بیع و بیبا در جریان آمده است .

من هنوز بسوی آنها میتگرستم و بار بار زمین او میدیدم . پدر و پدر کلان با لجو بیش چشمش میا بستاد اما او چاره بی جزاینکه زمین را از دست بدهد نداشت . بالجو مگر و لغرچ ، دایم الخمر و یا امثال آن بود ؟ او در حالیکه هفته ششروز بدون دمراستی کار میکرد حتی در روز های تعطیل هم از کار دست نمی کشید و سرشته کار هفته نورا روی دست میگرفت . آرد از آسیاب و جوب از بازار بخانه حمل میکرد .

صدای سم اسپان بگوش رسید . نگاه کاکا واصل (آن پولدار سود خوار) روی سرک میان جنگل پیدا شد با صدای بلند گفت :

روز تان خوش بالجو ! میبینم همیش سرگرم کار هستی بالجو در جواب گفت (خدا یارت من قلبه میگویم دیده شود از پرده غیب چه بیرون میاید) سود خوار گفت . (پس قلبه را ادا کن بده و کوشش کن که نتیجه بر طبق مراد حاصل شود . حیفاست زمینش باین خوبی را از کف بدی) سود خوار اشرا گفت و بر رفت .

بالجو با تامل گفت (خدایارت) ؟ و یا دستان در شتت عرق را از پیشانی اش پاک میکرد .

به نانیو صدازد (بکش به پیش !) اما طفل رهنمایی کند . این زمین خوب است و همیشه غرق تماشای خرگوش هر اسیده ای بود که آنرا از کف داد .

باخیز و شتاب خود را به بته ها نزدیک میساخت بالجو پیش آمد و مشت بگوشی طفل حواله کرد . سرک بروی زمین افتاد خون از بینی و دهانش جاری شد و در منقبول او بر خون گشت . من ایستاده بودم و تماشا میکردم و بخود حق نمیدادم نزدیکشان بروم . پدر روی جراحت برداشته پسرش را بغاموشی پاک کرده از زمین بلندش کرد اما پسر خود را از دست پدر رهنمید و سر پیچی نشان داد .

من آوازم را بلند کردم و گفتم (رهائیش کن . کمی تنفس کند . هنوز بچه است باید بکنب درس بخواند) . بالجو با گرفتگی سوی من دید و گفت ، دیگر چاره نیست آقا کسی دیگر ندارم که گاوها را به راه راست ببرد این گاوها هنوز نابلداند و باید بکنفر آنها را براه راست رهنمایی کند) این را گفته و بار دیگر طفل را بجلو کشاند . طفل با گریه و درد گفت ، لطفآ رهائیم کن پدر . من بار دیگر به آهستگی گفتم :

... لطفآ راحتش بگذار . لحظه ای تنفس کند . . .

بالجو قدم به عقب نهاد و بار دیگر پیشانی اش را پاک کرد و به پاک کردن ابزار قلبه مصروف گشت . کمی بعد نانیوی کوچک خودش بیبا ایستاد و لباس فرسوده اش را خاک آشنائی نمود . بار دیگر پدر و پسر قلبه را از سر گرفتند .

... چاره ای دیگر نیست . چاره دیگر نیست ! دیگر هیچکس را ندارم که گاو های قلبه را رهنمایی کند . این زمین خوب است و همیشه غرق تماشای خرگوش هر اسیده ای بود که آنرا از کف داد .



از مزارع باز گشتند و خیر را از پدر آبی شنیدند هراسان شدند، آنها لباس غزای پوشیدند و روزه گرفتند سپس بسوی خورشید که بر اجسادشان طلوع و بر آنها غروب میکردتف انداختند و همگی باهم فریاد زنان گفتند: (پدران بزرگ ما، ما را تطهیر کنید!)

و بعد بزرگترین آتشی را که تا حال در دهکده برافروخته بودند، برافروختند پسر بزرگ تکایو طبل بزرگ و جویی را که روی اجاق کلبه پدرش آویزان بود بیرون آورد و به طبل زدن پرداخت، آگاندا مخصوصاً طبل را حزن انگیز مینواخت که تمام افراد قبیله را از وقوع یک حادثه ناگوار آگاه گرداند.

مرد میکه صدای طبل را شنیدند هر چه در دست داشتند گذاشتند و بدنبال صدا بطرف دهکده تکایو هجوم بردند، در زمانی کوتاه دهکده از اقوام آن طرف خانواده تکایو پر شد، آنها با صدای لرزان می پرسیدند: (چی شده؟ چه خبر شده؟)

پیر مردی پرسید: تکایو کجاست؟ دیگری پرسید: حالش خوبه؟ آنسنگی و ناراحتی در همه بچشم میخورد.

شخصی به پیر مردی که در باره مرگ موعظه میکرد، گفت: (ساکت باش) آگاندا میخواست برای مردم صحبت کند، او صدایش را بلند کرد و گفت: (افراد قبیله! ما شمارا بی جهت به اینجادعوت نکردیم، بمن گوش بدهید و در غم ما سیریک بانید، چند ماهی بود که ما هر وقت به مزرعه میرفتیم طفلی از ما کم میشد، آبی دختر خود من اولین طفلی بود که گم شد ...)

زنها که نام آبی را شنیدند به گریه افتادند. (عم قبیله های من - در همه جا اطفالی مریض میشوند و میمیرند و کی کودکان ما بدون آنکه بمیرند کم میشوند ماها بود که مخفیانه مراقبت بودیم، چون فکر میکردیم اجداد ما از دست ما خشمگین شدهاند تا اینکه امروز من آن بچه دزد را گرفتار کردم.

مردم باخشم پرسیدند: کیه؟ او کیست؟ بعضی پرسیدند: از کدام قبیله است؟ باید قبیله اش را به جنگ دعوت کنیم باید سزای آنها را بدهیم.

آگاندا برای لحظه بی حرکت گردو بعد با صدای لرزانی نه آنها گفت:

آن مرد داخل آن کلبه کوچک حبس است او کسی به جز پدر خود من نیست.

زنان از وحشت فریاد بر آوردند در جمعیت جنب و جوشی برخاست و زنان و اطفال که وجود تکایو را در کنار خود حس کرده بودند از ترس چیغ کشیدند ولی مردان ساکت ماندند.

وقتی که سروصدا و هیاهو اندکی فرونشست پیر مردی پرسید:

ساطمینان داری که کمپ حایت راست است؟ پسر تکایو سرش را به علامت تایید تکایو داد - تا گمان زنان و مردان همه باهم فریاد بر آوردند: اورا بکشید! او از ما نیست، این

حیوان کثیف باید کشته شود، ما او را میکشیم، تکایو در داخل کلبه همه این فریادها را می شنید و اطفالی که او کشته بود روح او را می خوردند پیر مرد سرش را به دیوار ناهموار کلبه تکیه داد و گریست، بیرون کلبه مردم باز هم فریاد میکشیدند همین حالا سنگسارش کنیم، خوش بگردن خودش است سنگسارش کنیم، پیر مردی از میان جمعیت برخواست و مردم را آرام ساخت، (مانمیتوانیم همین حساباً سنگسارش کنیم، رسم قبیله این است که یک آدم کثیف را روز روشن و در بیرون دهکده سنگسار می کنند، مانمی توانیم این سنت را نادیده بگیریم تکایو زه زمه گنان گفت: همین حالا سنگسارم کنید همین حالا مرا ازین شرم و عذاب برهانید!)

تکایو از فریاد های خشمگین مردان و چیغ زنان و اطفال ترسناک فهمیده بود که از جامعه و زندگی رفتنی است، او در کیسه چرمینش کشت ولی آنرا نیافت کارد را از دسترس او دور کرده بودند، بیرون مردم گاهی سروصدا میکردند و گاهی خشم آگین فریاد میکشیدند بعضی ها هم گریه میکردند تکایو حالا دیگر صدا هارا از دور دست می شنید موجی نوی مدام او را از مردمش دور میکرد.

صبح روستاییان از کنار اجاق هایشان برخاستند و برای جمع کردن سنگ به مزارع نزدیک رفتند، آفتاب هنوز بالا نیامده بود ولی روستاییان با ناز دیدن وجود داشت، هر کدام از افراد قبیله باید یک سنگ به سوی قاتل پرتاب میکردند، اگر کسی اینکار را نمیکرد روح خبیث قاتل را در کالبد خود جای میداد، با پرتاب کردن سنگ آن روح خبیث رانده میشد و دور میگشت.

موقعیکه آفتاب طلوع کرد مردم دهکده با نوازه سنگسار کردن چندین نفر سنگ جمع کرده بودند آنها به دهکده بازگشتند تا تکایو را از کلبه بیرون بیاورند و بیاب خود او که بیرون دهکده بود ببرند کلبه را محاصره کردند که به مجرد نمایان شدن تکایو او را مسخره کنند و به روی او تف بیندازند.

آگاندا و سه مرد دیگر در کلبه را با سه گردند و از تکایو خواستند که بیرون بیاید ولی چون جوابی نشنیدند در جواب جمعیت که فریاد میزدند: (بیا بیرون، بیا بیرون) آنها برای بیرون آوردن پیر مرد به عجله بیرون رفتند، ابتدا در تاریکی چیزی ندیدند ولی چون چشم هایشان به تاریکی عادت کرد بدن تکایو را دیدند که از سقف کلبه آویزان است.

مردان بیرون آمدند و سر های خود را تکان دادند، همه مردم به نوبت داخل کلبه را نگاه کردند تا جسد آویزان تکایو، مردی را که میخواستند سنگسارش کنند ببینند، هیچ کس چیزی نگفت، میدانستند که آن چنان مردی بیاد بیرون از دهکده دفن میشد و اینرا نیز میدانستند که دیگر نام هیچ کودکی را تکایو نخواهند گذاشت.



بزرگش آگاندا را دید طفل خود را از دست های گرخت تکایو آزاد ساخت و زنان آگاندا را محکم در آغوش گرفت، آگاندا او را کنار زد و گفت:

بروبه کلبه مادرت بغواب سپس گردن پیر مرد را گرفت و او را بطرف کلبه کوچک و بدون متفلی که برای حیوانات ساخته بودند کشاند، تکایو همانطور که بطرف کلبه کشانده میشد باناله فریاد میزد که: (مگر من چه کرده ام)

مگر من چه کرده ام؟ آگاندا پیر مرد را بداخل کلبه کوچک انداخت و در ب کلبه را بست وقتی که بقیه افراد خانواده

مبارزه علیه

کوری در افریقا

باساس فیصله سازمان جهانی ملل متحد، سال ۱۹۸۱ بحیثیت سال بین المللی معیوبین تجلیل می شود. هدف ازین اقدام آن است تا کشورهای مختلف جهان تمام امکانات شانرا وقف مبارزه برای بهبود حال معیوبین و فراهم ساختن زمینه بهتر زندگی آنان بنمایند. قرار تخمین، همین اکنون کم از کم ۵۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان، معیوب بود و نیازمند همکاری بشریت برای مساعدت با آنها و رفع رنجی میباشند که به آن مواجه اند.

البته يك تعداد زیاد مردم نسبت مریضی و عدم موجودیت تسهیلات صحی، معیوب شده اند و يك تعداد زیاد دیگر در اثر بسی احتیاطی و همچنان در جریان کار معیوب شده و ایجاب آنرا می کنند تا احساس بشر دوستی و وسایل پیشرفته امروز در خدمت آنان قرار گیرد. خصوصاً اتخاذ تدابیر ضروری برای جلوگیری از معیوب شدن تعداد کثیر مردم در نتیجه مصاب شدن بمرض و در نهایت معیوب شدن آنان از موضوعات ضروری است که تجلیل سال ۱۹۸۱ بحیثیت سال

بین المللی معیوبین آنرا در نظر دارد. از جمله یکی هم کوری تعداد زیاد مردم در مسیر دریای ولتادر قسمت غربی قاره افریقا میباشند درین قسمت جریان تندجویها و نهرها در دهنة وسیع دریای و لتایک نوع مکروبی را با خود انتقال میدهد که باعث کوری میشود. درین حوزه ۱۰ میلیون نفر از هفت کشور افریقا یعنی از نعمت بینائی محروم شده اند.

آبهای این حوزه محل تکثیر يك نوع مکروب می باشد که در نهایت باعث کوری میشود. اضافه از يك میلیون نفر از مرض این مکروب که اکنون (کوری دریایی) نامیده می شود، در حوزه متأثر شده و ازین جمله ۱۰۰۰۰ نفر آنان نا بینا شده و یکتعداد زیاد دیگر از مکروب آن به درد چشم مصاب گردیده و بخطر کوری مواجه میباشند. نه تنها يك تعداد کثیر مردم کشورهای بیلن، گانا، ساحل

که با استفاده از آن بار از دست این مرض از بین برده شده می تواند، اما عدم موجودیت پلان جامع در زمینه و هم نبودن دواي کافی برای تمام ساحت و همه مردم آنجا، هنوز این شکل را بجا گذاشته و تهدید ازین ناحیه را رفع نکرده است.

باید کنترل و مراقبت از انتشار کوری دریایی از همان جایی آغاز شود که این مرض از آنجا منشأ میگيرد. قبلا در سال ۱۹۷۵ پروگرامی برای مبارزه با این مرض از طرف اورگانهای مسوول و با صلاحیت ملل متحد طرح شد و در آن تجویز گردید، در ساحتی که این مرض تکثیر می کند، توسط هلیکوپتر و طیارات کوچک ادویه لازمیه پاشیده شود و بصورت منشأعکس-وبی این مرض در دریای ولتا و معانی آن از بین برده شود تخمین میشود که با یک پروگرام بیست سال تمام این پروگرام عملی شود تا این مرض بکلی از حوزه محو گردد.

چنین معلوم می شود که تطبیق



کور ها يكدیگر را در رسیدن از یکجا به جای دیگر کمک می کنند این ها را فقط میتوان با طرح و عملی ساختن يك پروگرام جامع کمک کرد تا لا اقل رنج زندگی تا ریک شانرا کمتر سازند.

عاج، مالی، نایجر، توگو و ولتای علیا از ناحیه این مرض به کوری تهدید می شوند بلکه این مرض مهلك بزرگترین مانعی است برای پیشرفت این حوزه که يك منطقه غنی میباشند، اما چنین امراض در بین توده های مقیم آنجا مانعی در راه رشد منطقه ایجاد میکند. اگرچه اکنون ادویه وجود دارد

این توده وسیعی از مردم به کسار جهت پیشبرد زندگی شان اقدام نمایند. اکثر این معیوبین فاقد قابلیت میباشند که با استفاده از آن میتوانند در کارهای تولیدی سهم بگیرند.

برای اینکه خدمات مشخص برای ساحت صورت گرفته باشد، به همکاری سازمان بین المللی کار، اولین مرحله این پروژه برای این منظور تخصیص یافته است تا در قدم اول مشکل واقعی نا بینایان و اینکه چگونه کمکی با آنها صورت گیرد، تشخیص و ارزیابی شود. درین پروژه همچنان مطالعه اقدامات حکومت کشور های مربوط و هم مساعدت سانسر کشورها در رفع این معضله شامل میباشند. در مرحله دوم این پروژه، سازمان بین المللی کار آماده ساز ختن بر سوئل محلی را برای تطبیق پروگرام مساعدت به نا بینایان، بکار انداختن خدمات اختصاصی و هم تهیه کمکهای ضروری را بانان رویدست میگیرد.

این اقدامات همه به همکاری نزدیک متخصصین بین المللی در ساحت بیماری، نمایندگی های کشورهای منطقه و جلب همکاری مراجهت کشور ساحت صورت میگيرد. در جمله این اقدامات، فراهم ساختن زمینه برای آشنایی نا بینایان بکارهای عملی شامل میباشند، البته برای این منظور مراکز آموزشی دایر خواهد شد که در آن نا بینایان به بافت، کارهای اختصاصی زراعتی و سایر خدمات رو سنتایی، که در آن نا بینایان سهم گرفته میتوانند، آشنا خواهند شد.

همچنان پروگرامهای، که نا بینایان خود بکارهای تولیدی اقدام نمایند، طرح و مورد تطبیق قرار خواهد گرفت. این پروگرام نه تنها نا بینایان را کمک خواهد کرد بلکه سانسر معیوبین نیز از آن مستفید خواهند شد.

سوریه و افغانستان

تهیه و ترتیب از عبدالکریم (پول)

تیم فوتبال افغانی در مسابقات

بین المللی جام تاشکند

شوکت کردند

...

در مسابقات سکی بین المللی چهره

های جوان درخشیدند

...

تیم فوتبال افغانی که در آستانه سفر ورزشی به خاطر اشتراک شان در یک رویداد جهانی فوتبال قرار دارند مرکب از بازیکنان جوان و پر انرژی بوده که ترکیب چنین تیم نوید خوبی برای کسب یک نتیجه گیری عالی شان به تناسب دیدارهای قبلی میباشد ماهرمان با برگشتن تیم بعد از پایان آن مسابقات در کابل راپور تاژ مفصل را از خلال نشست ها با مسوولین آن و اعضای تیم برایتان گزارش خواهیم داد.

بین المللی المپیک پیش برده میشود. درین دیدار ما از جمهوری دموکراتیک افغانستان به شمول هفده بازیکن جمعا بیست نفر شرکت میکنند. و این اولین بازیست که تیم افغانی بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور در چنین یک رویداد جهانی اشتراکی می ورزد.

با ملا حظه بر ترکیب تیم فوتبال افغانی به یقین پیش بینی میشود که آنان با نتیجه گیری خوبی نسبت به دیدارهای قبلی به کشور باز میگردند.

کمیته ملی المپیک افغانی با دریافت این دعوت نامه مقامات ورزشی اتحاد شوروی، جهت آماده ساختن هر چه بیشتر تیم از چندین بدین طرف تحت

مرور چند برخورد های ورزشی کشور در چند هفته اخیر :

با وجود ریزش برف و سردی هوا و اورگانهای ورزشی کشوری آرام نگرفته با برگزاری مسابقات ورزشی توفیق یافتند تا از یک طرف در امور مربوط شان سکتگی رونما نگردد و از جانبی هم فرصت خوبی برای پشان دست داد تا با طرحهای مؤثر زمینه هر چه بیشتر رشد استعداد هارا میسر سازند.

در چند هفته پیش ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک، ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه و امریت ورزشی پوهنتون کابل برای جوانان علاقمند ورزش که در تیمها گرد آمدند فرصت آنرا میسر ساختند تا با دیدارهای ورزشی رقابت های خوبی را یکبار دیگر در عمل پیاده سازند. چنانچه ریاست ورزش و کمیته ملی المپیک با در نظر



یکی از شرکت کنندگان مسابقات سکی روی برف آماده انجام حرکات خویش میباشد.

برگزاری مسابقات و سیله موثرتر شد استعدادها و انکشاف ورزش در کشور است.

در مسابقات سکی بین المللی چهره های جوان درخشیدند.

قرار است مسابقات بین المللی فوتبال جام تاشکند روزدهم حوت مطابق به ۲۵ مارچ ۱۹۸۱ در شهر تاشکند برگزار شود. درین مسابقات علاوه بر اشتراک تیم از اتحاد شوروی که در عین زمان میزبان مسابقات میباشد تیم های فوتبال جمهوری دموکراتیک افغانستان، هنگری، پولند، بلغاریا، فنلند، چکوسلواکیا و آلمان در شرکت میکنند.

مسابقات طبق برنامه مرتبه مقامات ورزشی اتحاد شوروی زیر نظر نمایندگان کمیته

گیری اهمیت ورزشی در بین جوانان علاوه بر پروگرام دست داشته سال، قدمپای موثر بر داشت این گام گذاری ها با ایجاد نمودن مسابقات ورزشی به گونه موثر آن آغاز و موافقانه به سر انجام خود رسید.

مسابقات در رشته های والیبال بین تیم های دختران کلبها و موسسات ورزشی دایر گردید. درین رقابت ها نزد مسوولین امور ورزش ریاست عالی ورزش و کمیته ملی و صاحب نظران ورزش مطالبی مد نظر بوده که آنها به میان کشیدن چهره های برازنده برای جا دادن شان در تیم منتخب، زمینه سازی برای درگیری های معقول ورزشی بین چهره های تیم ها و نوآوری در سیستم بازی آنها، ایجاد مسابقات شطرنج درکتگوری های مختلف است که این مسابقات مرحله به مرحله بین ورزشکاران تازه وارد درگروپ جدید الشمولان، گروپ های چهارم و سوم بود و در پایان آن دیدارها هر شرکت کنندگان نمرات معیاری راپوره نمودند حسب مقررات طرح شده به گروپ های بالاتر ارتقا نمودند و در ختم مسابقات علاوه بر جوایز مد نظر گرفته شده اعتبار نامه های ورزشی نیز تفویض گردید.

برگزاری مسابقات پهلوانی در بین کشتی گیران جوان کلبها به گونه دیدارهای کلبسی از اقدامات دیگر ریاست عالی ورزش و کمیته ملی امیدوار بود که توجه زیاد مسوولین کلبها و ورزش دوستان به آن معطوف گردیده بود.

و برای صاحبان کلبها موقع آن را میسر ساخت تا در کارشان در زمینه تربیه ورزشی و تربیت ورزشکاران برای کسب افتخارات جدید اضافه تر بخرج دهند.

آمریت ورزشی پوهنتون کابل نیز در چند هفته پیش با برگزاری مسابقات ورزشی والیبال و با سکتبال در پی آن هستند تا بتوانند از آن طریق زمینه های ارزیابی استعداد و بعدا رشد

آنرا در بین جوانان ورزشکاران پوهنتون و خارج آن میسر سازند

• • •

در مسابقات سکی روی بسرف ورزشکاران امریکا و سوزیلندی پیشی گرفتند.

تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان شب های دوشنبه ۱۲ و ۴ شنبه ۱۵ دلو به سلسله نشرات ورزشی از طریق دستگاه مارس مسابقات سکی روی برف را به نشر سپرده مفسر ورزشی مجله با استفاده از آن مطالبی را تهیه نمود که خدمت شما خوانندگان ارجمند تقدیم میگردد.

مسابقات شان روز دوشنبه دوازدهم دلو بین عده از ورزشکاران بعضی کشور های جهان در یکی از کوه های کشور سوزیلندی بنام وینکین یاد میگرددد این مسابقات در دو مرحله بین ورزشکاران معروف و سرشناس جهان که در عین زمان کاندید کسب عنوان قهرمانی درین رشته ورزش بودند شکل گرفت.

هیات بررسی مسابقات برای تثبیت مهارت هادرمحل مخصوص موقعیت

گرفته بودند. این مسابقات طوری تنظیم گردیده بود که هر اشتراک کننده بایست از موانع که ایجاد نموده بودند. با در نظر داشت وقت تثبیت شده بدون آنکه تعداد شنا ترازی دست بد هند فاصله را طی کنند که این دیدارها با همان شیوه و خصوصیات به سر انجام خود رسید و در نتیجه نهائی مرحله اول الکسندر ژایف از اتحاد شوروی در مرحله دوم نسبت به دیگران پیشقدم بود. در مرحله دوم انگلیس ما را ستین ما رگ از سویدن آن مکان را با حفظ ریکارد جدید بدست آورد. بیسرمو لرا ایطالیه درین مرحله دوم گردید. رقابت هادر بین ورزشکاران نهائی زیاد و در خور توجه بود بعد از پایان مرحله دوم این نتیجه بدست آمد: ورزشکار امریکایی جای اول را گرفت و ورزشکاران سویدن و ایطالیه با لتر تیب دوم و سوم شدند.

در مسابقات روز ۴ شنبه ورزشکاران کاندید های قهرمان مسابقات زمستانی جهانی به گونه دیگری در رقابتها یشان ظاهر گردید اینبار آنها از فاصله دور تر همراه با نشیب و فرازها فاصله

تعیین شده را همزمان با سرعت دنبال نمودند. درین مسابقات یا نزده ورزشکار شرکت داشتند که برای تثبیت نمودن ورزشی ترین ورزشکار علاوه بر فاصله، وقت مد نظر گرفته شده بود که هر ورزشکار با بد فاصله تعیین شده را در بین دو دقیقه و یا بیشتر از آن طی کنند که ورزشکار رموزیلندی توئی بکیر فاصله تعیین شده را در مدت زمان دو دقیقه و بیست و هفت ثانیه و نودویک خط قایم نمود. که ورزشکاران دیگر کشور تلاش نمودند تا فاصله تعیین شده را نسبت به آن در کوتاه مدت طی کنند و لسی نشد درین رقابتها علاوه بر ورزشکاران سایر شرکت کنندگان و لرگی سگتف، ولادیمیر مسکیف و دهنیت گیلف از اتحاد شوروی بودند که اینها در نهایت تلاشهای شان در صدد آن بودند تا آن ریکارد قایم شده را از ورزشکار سوزیلندی بگیرند. و در سرانجام این تلاشها ورگی سگتف و ولادیمیر از مرحله اول و دوم در مکان چهارم قرار گرفتند. ورزشکار

بقیه در صفحه ۵۴



عده‌یی از ورزشکاران برای شرکت در مسابقات سکی روی برف به طرف محل مسابقه روان هستند.

راه زندگی

پیوسته بگذشته

نوشته: غفار عریف

آگاهی طبقاتی انسان زحمتکش . . .
مهمترین و عالیترین عامل ثبات
و پایداری انسان در امر ساختمان
محیط زیست شایسته و رفیع
نا ملایمات و تشنجات پنداشسته
میشود .

در حالیکه انسان به زندگی
علاقه فراوان دارد ، در لحظات
حساس و دشوار با پایداری در مقابل
نا ملایمات ، با دلآوری بی پایان در
حملات علیه دشمن . . . حتی
انسان بخاطر انسان و نظم عادلانه
زندگی از عزیز ترین چیز یعنی
حیات و زندگی خود دست میکشود .
انسان زحمتکش جهان !

هیولای مرگ آور بیداد سرمایه
و سیستم قرون وسطایی تارز های
سقوط حتمی بلرزه در آمده ، عصر
رهایی توده هاست از قید و بند
مظالم ، ابتکار و شجاعت ، جسارت
و پویایی ، سازندگی و نو آفرینی
قهرمانی و سر سپردگی ، اراده و
متانت ، تسلیم نا پذیری و درایت ،
شایستگی و کفایت . . . از جمله
خصایل فروزان انسان زندگی ساز
است ، هیچ نیروی را یارای چیره
شدن بر انسان زحمتکش وهستی
ساز نیست و خواص

انسانی بحکم قانون زندگی
حفظ میشود

انسان زحمتکش جهان !
اعتماد به نیروی عظیم وسازنده
تو ، شیپور پیروزی کلیه مردمان
جهان را فرا میخواند ، در محور
زندگی و فعالیت خدشه ناپذیر تو
کسانی قرار دارند که لاجرم به
نیاز مندی ها ، امید ها ، آرمان
های والای زحمتکشان کلیه ملل
گیتی رسیدگی میشود (وظایف

های وسیع مردم را در وقوع
این حوادث میدانند ، دچار فقر
دانش اساسی اند .

آنچه که عمده و تعیین کننده راه
زندگی انسان است . مبارزه
طبقاتی (سیاسی - اقتصادی و
ایدیولوژیکی) میباشد .

و این راه قانون زندگی
برای فداکاری در راه منافع و
مصالح انسان زحمتکش و نام
مقدس وطن ، قهرمانی شمرده
میشود در دفاع از حیثیت شرافت
و کرامت انسانی ، را هیست
بسوی صلح و صفای ملیتها ،

را هیست که فرجامش به تامین
دمو کراسی و عدالت اجتماعی می
ببوی ندد ، را هیست که ره آورد آن
ترقی اجتماعی و رفاه همگانی
مصونیت و رهایی شخصیت
انسانی از قید و بند و مظالم
شمرده می شود ، راهی که دوستی

همبستگی ، اشتراک مساعی
زحمتکشان سراسر جهان را تامین
میدارد
ولیک :

گاهی اشتیاق مقدس کشیدن
انتقام بی نهایت از آنهایی که زندگی
زحمتکشان سراسر جهان را با
طرح پلان های رذیله ، قاتلان
و حشی خصمانه ، سود جو یانه
جنگ طلبانه ، غاصبان و رز
نانه هوا لئانک ساخته اند ، به
یکبارگی در رگ و خون ، احساس
و قلب انسان ، انسان اندیشمند
می جو شد .
نا تمام

انترناسیونالیستی .
و انجام این وظایف
(انترناسیونالیستی) وسیله
نیرومند است که حسن عظیم
وطنپرستی و همومانیسم انقلابی
را در لحظات پر درخشش ،
جوشان و شگوفان در نهاد
انسان اندیشمند تقویت میبخشد .
اگر چه در گرداگرد کشتی
زندگی ، سرزمینی را شدت زمین
لرز (گوتیمالا و ایران . . .)
و طغیان های جهنمی آتشفشان
(جزایر آسیای جنوب شرقی)
تباہ میکند و گاهی هم قهرتوفان
های آبی (بنگله دیش - هندوستان)

گاهی خشکی و بی آبی زندگی
مردمان سرزمینی را به بادیه
تفرا تبدیل میکند وزمانی هم
بیماری مدهش جمعیت های انسانی
و قطعات سبز حاصلات را آفت
می رساند .
ولیک :

این همه رویدادها ، سد اساسی
پیشرفت بشریت محسوب نمی
شوند ، زود گذر اند ، مو قتی
پنداشته میشوند ، با کار انسان
زود گذرانند ، با توجه و زحمتکشی
از بین میروند ، مبارزه طبقاتی
نمی طلبند . تیور یسن های
بورژوازی بناحق فریفته این
حوادث شده اند و علت فقر توده
نا تمام

رسالت خانواده‌ها و خواست

اگر درك خواسته های زمانه و قانون تکامل ایجاد گردد و رهروان ترقی درین راه باهم همکاری نمایند فضای محیط اجتماعی و خانواده ها، مملو از صمیمیت بوده و همه به استقبال از پیشرفت و ترقی می روند، و هر آنچه از دست شدن آید تکامل و ارتقا را یاری می رسانند.

میگویند حقیقت بیروز می شود ولی به همکاری جدی ما نیاز مند است. ارتقا و ترقی نیز اگر کسی بخواهد یا نخواهد راهش را به پیش باز می نماید و خوشبخت کسانی اند که خادمان واقعی نیروهای مرفعی و پیشرو جامعه اند و آنچه در حیطه و قدرتشان باشد درین طریق به مصرف می رسانند و افتخار بزرگ را کمایی می نمایند. زیرا فردا از کسانی یاد خواهد کرد که به خاطرش گام گذاشته و در راهش عرق زحمت و صمیمیت را ریخته است.

جامعه و خانواده ها مبرا و استثنا ازین قانون نبوده و اعضای خانواده ها و اجتماع باید نبض واقعی خواسته های عصر و زمان را بدانند و درین جهت بکوشند تا فردا در زندگی فرزندان میهن ما از کمبود های اجتماعی رنج نبرند و از نعمات مادی و معنوی جامعه و دست آورد های تاریخی حد اکثر استفاده را ببرند و با بیای کاروان تکامل و ارتقا، رسالت و وظیفه خویش را به سر رسانند.

برای رسیدن به چنین آرزو باید، والدین و مسوولان اجتماع متوجه باشند کاری نکنند که مانع تکامل و ترقی شوند و همچنان ترقی پسندان باید شرایط جامعه و محیط و عقاید گذشتگان را بادر نظر داشت راز های تکامل شناسی نموده گام بگذارند، تا تناسب معقول و علمی در زمینه ایجاد گردد که بصورت مطلق و بی ارتباط به گذشته و بی اعتنا به آن بر خورد صورت نگیرد بلکه باید متوجه بود تا از غنایم و تجارب عظیم مادی و

معنوی گذشته که چون گنج های جاودانی در پهنای وسیع تاریخ جادارد، حد اکثر استفاده شود. یعنی بعضی اوقات از برخورد های نادرست نتیجه های نادرست و بالکل منفی بدست می آید. زیرا والدین و کلاسسالان هر پدیده گذشته و مربوط به خود را مقدس می شمارند و جوانان نیز آگاهانه همه تجارب

گذشته را کهنه و فرسوده بحساب می گیرند که سرافکنده هم مخالفت ها را درین ها نیز می توانیم بیابیم. پس باید توجه داشت رشته تناسب بین گذشته پر افتخار و آینده رو به تکامل را درك نمود و این درك را همگانی نموده و در پرتو آن به کمک هم آینده را نیکوتر و خواستنی تر بار آورد. نباید از گذشته های نیک بیزار بود و همچنان نباید آینده را از عقب عینک بدبینی نگاه کرد. به ارتباط آنچه بصورت کلی و

پراکنده گفته میشود متوجه این امر مهم شد که هر زمان و شرایط از خود خواسته ها و نیاز مندی های دارد و رهروان تکامل اجتماع با برخورد درست و عملی به واقعیت های اجتماعی، میتواند به افتخار، وظایف و رسالت های خویشرا انجام دهند و والدین نیز می فهمند که آینده و گذشته از هم فرق دارد و نباید عقب گرایی کرد. باید مرفعی بود و ترقی بستند. به امید ارتقا و ترقی در همه بخش های حیات اجتماعی. پایان

بقیه صفحه ۹

خوشبختی

خوشبختی های زیاد ی را به ارمغان می آورد. درین نوع جوامع انسان به کار و فعالیت می پردازد که به میل و خواهش خودش در مرحله اول تا اندازه زیاد و در مرحله دوم مطابقت تام میداشته باشد.

کار های جالب و فعالیت هر چه پیش آمد خوش آمد از هم بکلی متفاوت اند. زیرا اولی با اطلاعات هر چه جدید تر در تماس بوده به ابتکارات جدید و مهم دست زده تصامیم شجاعانه در مورد اتخاذ می کند. طور مثال اگر مصروفیت کدام کارگر تا اندازه متنوع و نکات جالبی در برداشته باشد نظر به رشته انجیر به مراتب جالب تر می باشد. هویداست که صنعت و تکنالوژی های جدید هر چه بیشتر در دسترس بشریت قرار می گیرد بارشد صنعت و ایجاد ماشین های متنوع شرایطی بار خواهد آمد که طور مثال بعضی اینکه کارگر پنج روز در هفته کار کند به سه روز خلاصه خواهد شد و بجای اینکه هشت ساعت روزانه مصروف کار باشد به سه ساعت خواهد رسید. پس آیا ممکن خواهد بود که زمانی به نیروی بازوی انسانی ضرورت احساس نشود؟ بگذار مانسین ها کار هایی را انجام دهند که چندی قبل انسان وقت صرف می کرد اما ما فقط به این ملحوظ کار و فعالیت خویش را ادامه نمی دهیم که اشیا و لوازم ضروری هر چه بیشتر تولید شود بلکه کار یکی از منابع خوشی و مسرت برای انسان بشمار میرود. کار مانند غذا، خواب و تفریح برای انسان در یک ردیف قرار دارد.

در حال حاضر حل پرابلیم به اصطلاح انسان «ایده آل» هر مودروز قرار دارد. این نوع اشخاص چه خصوصیات می خواهند داشت؟ بطور عموم باید گفته شود که حل مسئله بشکل مطلق آن امکان پذیر نیست و زمانی فرا نخواهد رسید که همه ایده ال بار آیند. اما در مقابل اگر پرورش به نحو احسن انجام یابد و مسیر درست آن انتخاب شود شرایطی بار خواهد آمد که همه از کار و تفریح شان لذت ببرند. درین اواخر پسرا بلس استفاده ما سبب و متوازن از اوقات فراغت در ردیف کار های مهم روزانه بشمار می رود. برای اشخاص که دایره میل شان بزرگ است پرابلیم سیری نمودن اوقات فراغت به بسیار سادگی حل می شود زیرا این نوع انسانها تا آن اندازه آرزو ها را در سر می پروراند که امکانات کافی غرض بر آورده ساختن آنها در دست نیست.

بالاخره تریبه درست است که بوسیله آن به نتیجه قناعت بخشی نایل خواهیم شد و شرایطی ایجاد خواهد گردید که احساسات خود خواهی بالای احساساتی که خصلت اجتماعی را دارا می باشند فوقیت حاصل نکند انسان باید در مسیری قرار داده شود که با پیروی از آن احساس خوشبختی کند این کار امکان پذیر است. و این هم نادرست است که فلان شخص طالع مند و دومی از آن بی بهره است. این پروسه است که تحت کنترل قرار گرفته می تواند لازم است تا قبل از همه انسان آنرا در ساحه کنترل و سلطه خویش در آورد.

کسب احساس خوشبختی واقعی بسیار مشکل است.

انتخاب صحیح شغل مناسب :
ناحدهی ممکن است که خوشبختی انسان منوط به انتخاب درست شغل و مصروفیت نیز گردد. قبل از اینکه رشته فعالیت دایمی انتخاب شود بهتر است تا جواب آن بررسی و تحقیق شوند زیرا انتخاب بی سنجش شغل عواقب ناگواری را در قبال خواهد داشت. علاوه بر شخص باید رشته مصروفیت خویش را طبق مشخصات و کرکتر های خاص خودش انتخاب نماید. زیرا مردم همه یکسان نیستند.

ممکن است خوشبختی در نعمات مادی نهفته باشد؟ زیرا جامعه امروزی شخص را با تمام لوازم مورد ضرورت به بسیار سرعت مجهز می سازد. اما به این ترتیب تا دیر زمانی خوشبخت باقی نخواهیم ماند. به احتمال بسیار قوی جامعه آینده از مصارف اشیا تا اندازه خواهد کاست. این بدان معنی نیست که امکان رفع احتیاجات مورد ضرورت محدود می شود بلکه لازم است از همین حالا دقیقاً درین مورد غور و بررسی شود که تا کدام اندازه اشیا موجوده جهت رفع ضروریات يك شخص کافی خواهد بود.

ممکن است بعضی هاتصور کنند که کار و فعالیت در راه خوشبختی موانع ایجاد می کند. در اینجا باید از خصلت اجتماعی جوامع سخنی چند گفته شود. جوامع مرفعی

موسیقی محلی هم جزء...



وهاب مددی آواز خوان محبوب و شناخته شده کشور و مدیرعمومی پروگرام های موسیقی را دیو تلویزیون

آواز خوان رادر خود کم میکند بلکه نوای یکساز صدای ساز همکار خود را نیز در گلو خفه میکند و می کشد مثلا در آرکستر های سه اصطلاح افغانی شما همیشه صدای رباب رامی شنوید و لاقط بیس از ساز های دیگر می شنوید ، در حالیکه صدای دوتار رادر پهلوی آن شنیده نمیتوانید ..

سزباب پر آوازه ترین ساز افغانی است و اگر ما بخواهیم که صدای مثلا دو تار در زیر آوای بی این ساز در گلو خفه نگر دد بساید در آرکستر در پهلوی یک رباب حداقل چهار دو تار بگذاریم که نمایی گذاریم.

و یا در آرکستر های ما بسک جوهره طبله گذاشته میشود و در یک آرکستر فلمی هندی سه نفر طبله نواز که هر سه هدفون به گوش دارند عین ضربه را می نوازند و نتیجه آن میشود که آوای طبله پر طنین میگردد و ما تصور می کنیم او را از یک جوهره طبله می شنویم .

.. پس در این گونه شرایط رادیو چگونه موفق گردید برخی از آهنگهای محلی را هار مونیزه کند، در حالیکه این کار بایک آرکستر ناقص و از نظر کمی و کیفی پر عیب برآمده نمیتواند ؟

— برای پاسخ به این پرسش باید نظری به گذشته بیندازیم...

و پرده بی را داریم . پس دلیل ناقص بودن این آرکستر ها از نظر فنی چه میباشد ؟

— در این مورد تعداد آلات هر ساز در یک آرکستر مطرح میباشد در یک آرکستر هنری از نظر آرکستر اسیون یا ساختمان آرکستر به گونه بی عیب و نقص یعنی طوری که هر یک از ساز های شامل آن بتوانند بابر جستگی نوای خود را حفظ کنند در پهلوی یک پیانو بیست ویلون گذاشته میشود و هیچوقت دو پیانو بادو ویلون دیده نمیشود و به همین ترتیب باز هم در پهلوی یک پیانو چند فلوت و نه یکی، چند پی کولوفلو تونه یکی، چند ترومپت و نه یکی گذاشته میشود ، در حالیکه در آرکستر جاز ما در پهلوی یک پیانو یک پی کولو فلوت یک فلوت یک ترومپت گذاشته میشود و در آن از خیلی ساز ها خبری نیست و مانند اینها .

در نتیجه و باتوجه به اینکه پیانست ما هم نحوه نواختن رابه شکل فنی نمیداند و فورته و پیانو، رانمی یابد یعنی بلند و آهسته رانمیداند نوای بی کولو — فلوت در زیر نوای پیانو مرده است و احساس نمیکردد .

.. من هم آرکستر خارجی را دیده ام و هم داخلی را و در یک مقایسه متوجه شده ام که در یک آرکستر هنری خارجی بانک تعداد آلات گوناگون ساز گاه به ده ها میرسد و از نظر کمیت هیچ قابل مقایسه بایک آرکستر داخلی نمی باشد — وقتی یار چه بی زیر اجرا گرفته میشود صدای خواننده در میان نوای ساز کم نمیشود بی مفهوم نمی گردد، در حالیکه در آرکستر های ما خواننده فریاد میزند و باز هم نوای ساز صدایش را در خود کم گنگ و بی مفهوم می سازد ، چرا چنین است و تفاوت در چه مواردی خلاصه میگردد ؟

— سبب راباید در نحوه نواختن به کاوش گرفت ، بگذریم از اینکه آرکستر های ما همیشه از خدمت مول بلند تر مینوازند چون به صورت فنی و علمی آموزش ندیده اند در جایی که باید بخش بنوازند ، بلند می نوازند و عکس آن که این روش نه تنها صدای

درست ده سال پیش از امروز تمام آرکستر های رادیو را مانند آرکستر جاز ، جامی ، کلیوا لی و غیره رادر هم جمع آوردند و آرکستر سی و هشت نفری ایرا بنیاد گذاشتند این در واقع نخستین آرکستر بود در شکل و روال یک آرکستر هنری که با ضوابط افغانی تشکیل یافت و همین آرکستر بود که چند آهنگ افغانی راهم هارمو نیزه کرد و بعد خود آرکستر تجزیه گردید .

.. در این صورت در شرایط کنونی امکان هارمو نیزه کردن پارچه های موسیقی در آرکستر های کنونی ما میسر نیست ؟

— بلی ، همین طور است که شما میگویید .

— چاره این مشکل از نظر شما باتوجه به امکانات فعلی رادیو چیست و چه گونه میتوانیم آرکستر هنری دیگری رابنیاد گذاریم که امکان اجرای هارمونی کردن آهنگها را دارا باشد ؟

.. باز سازی آرکستر بزرگ سی و هشت نفری رادیو اکنون به دلیل آنکه برخی از اعضای آن مرده اند، برخی متقاعد گشته اند و عده بی هم از کار خسته شده اند ، امکان ندارد و به وجود آوری یک آرکستر هنری تازه نیز مدت ها وقت لازم دارد و به این زودی ها امکان پذیر نمیشود .

.. نظر تو در باره آواز خوانانی که به روال غربی آواز می خوانند چیست و کار این گروه را چگونه به ارزیابی میگیری ؟

— اگر منظور تو کار گروه های آماتور باشد ، من در شیوه کارشان انتقاد دارم — چرا که کار آن ها ناقص است و پر عیب و ما هم نه جاز نیست داریم و نه هم خواننده جاز .

.. در حالیکه آلات موسیقی جاز در آرکستر های نوع غربی کشور ما وجود دارد و نواخته هم میشود به چه دلیل ماجاز و جاز نیست نداریم ؟

— درست است که ما قسمتا آلات موسیقی جاز را داریم اما استیل کار جاز رانداریم که اگر بخواهیم در این زمینه زیاد صحبت کنم مثنوی هفتاد من کاغذ میشود و توهم اگر مایلی دلایل آن رابدانی یابه پروگرام های موسیقی جاز از رادیو افغانستان گوش بده و یا سلسله مقالات حقیر فقیر را در

شماره های مجله هنر بخوان .

.. تو چرا مدتی است که از نظر نداشتن آواز های نو خاموش ماندی منظورم این است که چرا پارچه های جدیدی رابا آواز خود نیست نمیکنی ؟

من دیگر بیر شده ام و مردم هم از آوازم خسته اند — از این ها گذشته خوشم هم نمی آید که در این سن و سال اشعار عاشقانه باز آوری و در سطح ذوقهای پایین بخوانم .

من تشنه یک شعر آموزنده و پر محتوا میباشم و میکوشم احساس هنری ام رابا خواندن آن وز مزه برای خودم ارضاء کنم — گمان

هم نمیکنم نخواندن من ضایعه بی باشد در کار آواز خوانی کشور از این ها که بگذریم نخواندن من علت دومی هم دارد و آن اینکه در سال های اخیر یامن در راس امور موسیقی رادیو قرار داشته ام و یا یک درجه پائین تر و باتوجه به خاطره های خرابی که از انحصار طلبی آمران موسیقی در این موسسه داشتم نخواستم یکبار دیگر چنین اندیشه

بی در خاطر مآخطور کند که فلانی به سمت مدیر عمومی موسیقی رادیو تلویزیون بیشتر در فکر ثبت پارچه ها خود است تا از دیگران و بالاخر سومین سبب هم اینکه خودم احساس کردم که نه آواز خوان میباشم و نه هم آهنگساز و این که مردم مرا در آواز خوانی مورد پذیرش قرار داده اند خانه همه شان آباد .

.. هم در گذشته و هم حال بیشتر پارچه های موسیقی را دیو و تلویزیون چه از نظر شعر و چه از نظر آهنگ کمتر به درستی اجرا میگردد . یعنی شعر غلط خوانده میشود و آهنگ نیز کمتر واجد خصوصیت هایی است که باید باشد — نظر تو در این زمینه چه میباشد ؟

— در این زمینه ما پادشوازی های چند روبرو هستیم در همه جای جهان برای چنین مسایلی شوراهای اختصاصی کار می کنند — مانند شورای عالی موسیقی و شورای شعرو در این شمار شورا های دیگر که پیش از آماده شدن یک آهنگ برای ثبت شعر و آرکستر اسیون و نحوه اجرا به واریسی گرفته میشود و اشتباهات آن یاد آوری

جوانان و روابط

زن - عزیزم با اینکه سخنان خیلی بجا و دلچسپ بود، اما سوال مرا که پرسیدم، آیا در طول زندگی پنج ساله‌مان خوشبخت بوده‌ای برایم ناجواب ماند.

مرد: میدانم که این سوال را چرا می‌نمایی، وجه چیز ترا وادار ساخته که این سوال را از من بنمایی، سرو صدای همسایه ترا تحت تاثیر خویش قرار داده و نزد خود فکر کرده‌ای که حتماً روزی ما هم چنین سر-نوشتی خواهیم داشت. ولی عزیزم یک چیز را باید به صراحت برایت بگویم که احترام متقابل شرط موفقیت در زندگی خانواده است وقتی میان زن و شوهر این حس وجود داشت، دیگر نه اختلافی وجود خواهد داشت و نه جار و جنجال.

از این نباید منکر باشیم که شرایط زندگی امروزی طوری است که خواه ناخواه بسبب گفتگو و مذاکره و سوال رابین زن و شوهر خلق خواهد کرد ولی وقتی این سوال عاز طرف زن و شوهر بصورت درست و عادلانه طرح ویسی غرضانه آلیشانه و بسزون برده پوشی و به صداقت جواب داده شود هرگز زمینه این بگو مگو و سروصدا ها ایجاد نمی گردد.

وقتی زنی - به شوهرش احترام داشت و پاس او را دانست و همچنان شوهر به زنی احترام گذاشت و هر یک حقوق یکدیگر را بدرستی دانسته هیچ وقت بین آنان اختلافی وجود نخواهد داشت. و این را به خاطر داشته باش که من تا وقتی خوشبخت خواهم بود چنان چه امروز هستم که توبه من احترام داشته باشی و من به تو و این را نباسد هیچک یک از من و تو فراموش نکنم.

بقیه صفحه ۱۳

یلینا و بر ازت...

نمیبرد. یلینا زبا نه‌ای فرانسوی ای‌تا لوی هسپا نیوی و آلمانسی را آموخته و حتی تصنیف هسای از این لسانها را فرا گرفته است.

در اخیر باید با این اکتفاء کرده یکی از دایر کتران مشهور بر لین هر برت وان کار اجان بعد از اینکه تصنیف و آهنگ ((وردس ۲ تراو-یتور)) را یلینا تحت نظر ش-مو-فسقانه اجراء کرد در مورد وی چنین گفت ((این هنر مند روسی استعداد منحصر بفرد، خارق العاده و افسانوی داشته و هر چیز را می‌تواند با او از شب صورت حیران کنند ا فاده نماید))

صفحه ۵۳

پدر و مادر آنها رد و بدل گشته است زیرا در آن روز کار چون خانواده‌ها مخصوصاً زن ها کمتر موقع می‌یافتند که در خارج از خانه کار کنند این علم کار و بی‌کاری متداوم آنها بر اعصاب شان تاثیر سوء گذاشته و بعضاً زمینه اختلاف را که از همین بی‌کاری سر-چشمه می‌گیرد ایجاد کرده و این امر باعث شده که زن به شوهر و شوهر به زن چیزهای بگویند که شنیدن آن سخنان به مذاق یکدیگر شان برابر نبوده و باعث گردیده که هر یک از طرفین عصبانی گردند و سخنانی گویند همین رد و بدل کردن سخنان تند باعث می‌شود که اختلاف آنها را بیشتر از پیش تشدید نماید و عمیقتر سازد. و همان تربیت نادرست بر روحیه کودکان تاثیر گذاشته امروز به چشم سرمشاهد می‌کنیم که این زن و شوهر با هم گفتگو و جدال می‌کنند. زن - از گفتار ت چنین پیداست که تو مقصر اصلی پدر و مادر این دورا می‌دانی؟

شوهر: مسلماً اگر صد در صد چنین نباشد پنجاه در صد پدران و مادران مسوول زندگی آینده فرزندان شان اند. وقتی پدر و مادری آینده اولاد شان را مدنظر داشته باشند و بخواهند که زندگی فرزندان در آینده به کدام خطری مواجه نشود از همان آوان کودکی طوری او را تربیت می‌کنند که چنین پیش آمد های در زندگی آنها ایجاد نگردد. و مهتر از همه در حضور فرزندان خود طوری رفتار می‌نمایند که آنها از رویه آنان برداشت نادرست و غلط ننمایند زیرا این را میدانی که کودکان تاثیر پذیر اند و زود تحت تاثیر ماحول خویش قرار می‌گیرند. پس هر پدر و مادر فهیمه که آینده فرزندان شان مدنظر ایشان است هرگز به اعمالی دست نمی‌زند که فردا این رویه آنها باعث بدبختی فرزندان شان گردد.

در سال ۱۶۲۸ دو اثر معروف خود را که اولی (اسراف) نام دارد ساخت در سال ۱۶۳۰ به امستر دام سفر کرد او تصا ویر زیادی از زن خود کشید بعد از چندی او از شهر خارج شد و توانست در آنجا اولین اثر خود را که از طبیعت آنها م گرفته است نقاشی کند چو بان و سه دهاتی از جمله آثار این دوره هستند آثار و سیع او از ۳۵۰ تجاوز میکند هرگز تا حالا نقاشی به اندازه او در سالیانه روشن و در بکار بردن نور و تار-یکی اینقدر مطالعه نکرده است

معرفی چند نقاش تازه، خطاط تازه - نویسنده تازه و شاعر تازه نیستید؟ به سبب اینکه مادر همه ی این زمینه‌ها واقعا کسانی رداشته ایم و داریم که واقعا در کار خود ورزیده و آگاه هستند، اما چنین آهنگسازانی نه داشته ایم و نداریم و به همین دلیل اگر امروز یک به اصطلاح آهنگساز قدیم از یک مدعی آهنگسازی تازه کار بپرسد که تو آهنگ سازی را در کجا و چگو نه آموختی؟ این مدعی هم همین سوال را از پرسنده میکند و هیچ یک هم جوابی قناعت بخش ندارند.

به همین دلیل در کار آهنگسازی تقلید و دنبال روی و مسخ آثار دیگران و آنرا به نام خود کردن بیشتر از سازندگی و خلق و ابداع رواج دارد کاری که از گذشته در کشور ما پایه گذاری شده است. به نظر تو ما چگو نه می‌توانیم موسیقی کشور خود را معیار ری بسازیم و استندرد شده تا جای شکوه و شکایت و انتقادی از این ما نند که با هم گفتیم و شنیدیم در آن نباشد؟

ما باید بیاموزیم و زیاده بیاموزیم، باید مکاتب موسیقی را به وجود آوریم تا نوازندگان خود را آموزش دهیم و موزیک دایر کتر و آهنگساز تربیه کنیم، و تا این ها همه به عمل پیاده نگردد نابسا-مانی مانیز در کار موسیقی ما پایانی ندارد، چرا که در شرایط کنونی بیشتر نوازنده های ما و آواز خوان های ماحتی ابتدایی ترین قواعد موسیقی را هم نمیدانند... از شما آقای و هاب مددی به خاطر این گفت و شنود از جانب ژوندون سیاسی دارم.

میگردد تارفع گردد، اما مانه در رادیو و نه در تلویزیون چنین شورا هایی داریم و به همین سبب شاعر و یا تصنیف ساز به میل خود می‌سازد و تسلیم میکند و بی‌کار خود میرود در مورد آهنگ ها هم قاعدتا باید به وسیله یک شورا ی باصلاحیت آهنگها کاندید شده برای ثبت ارزیابی گردد که کاپی است، و مانند آن که متاسفانه در گذشته چنین نبوده است و صرف پس از تشکیل ریاست افسان موزیک چنین کمیته به فعالیت آغاز نموده است.

و اما حساب آواز خوان های ما به گونه ایست که با هیچ معیار و ضابطه ی تطابق نمیکنند به عنوان مثال میگویم ما همین اکنون بسا حسابی بیش از یکمزار آوازخوان داریم که گمان نمیکنم چنین رقمی در هیچ کشور پیشرفته ی هم در رادیو ها به ملاحظه رسد - حال اگر پرسیده شود که از این بیش از یکمزار نفر آواز خوان چند نفر شان حتی به سو یه یک کورسس کوتاه مدت موسیقی در ین زمینه آموزش دیده اند، خاموش می‌مانیم - یعنی اینکه مادر واقع آواز خوان نداریم - همانگونه که آهنگساز حرفه‌یی و پرو فشنل هم ... میگو یی که ما آهنگساز نداریم و هر شنونده رادیو هر روز اسامی عده تازه کار و کهنه کار را می شنود که در خلال پرو گرام های موسیقی به عنوان آهنگساز معرفی میگردند؟

در ست میگو یی، اما اجازه بده پرسشت را با پرسش دیگر پاسخ گویم، تو ویا هر شنونده رادیو چرا همه روزه شاهد

بقیه صفحه ۳۶

شاهیر علم...

۴- این شاعر بزرگ در سال ۲۶۰ هجری در یکی از قریه های رودک سمر قند بد نیا آمد او کور بود بعضی را عقیده این بود که او کور مادر زاد است. وی در وصف و تشبیه طبیعت استاد بوده و شاعر دربار نصر بن احمد سامانی بود که فقط هزار بیت او باقی مانده است او دارای طبع موزون و از دلنشین بود در غالب علوم

شماره ۴۶

عدم تعهد یعنی جنبش...

را محکوم کردند. در اعلامیه نهائی کنفرانس اتحاد نیرو های طرفدار صلح علیه امپریالیزم طلب گردید.

سومین کنفرانس کشور های غیرمتعهد که قرار بود در سال ۱۹۶۷ تشکیل شود بخاطر بسیاری مسائل از جمله تجاوز اسرائیل بر کشور های عربی تشکیل نشد و کنفرانس سوم در سپتامبر سال ۱۹۷۰ در لوساکا برقرار گردید. در فاصله کنفرانس دوم و سوم تجاوز وحشیانه امریکا در هند و چین ابعاد گسترده ای یافت و روزانه هزاران تن بسم بر روی مردم قهرمان ویتنام فرو ریخته شد. صیونیزم تل ایبب نیز در نقش پاسدار منافع امپریالیزم امریکا، کشورهای عربی را مورد حمله قرار داد. در اعلامیه کنفرانس لوساکا حمایت قاطع از جنبش های آزادیبخش و کاهش شکاف میان کشور ها که از سیاست های استعماری و استعمار جدید ناشی میشود، مورد توجه قرار گرفت. اشغال سر زمین های اعراب بوسیله اسرائیل، محکوم شد و مبارزه خلق فلسطین مورد پشتیبانی قرار گرفت. تجاوز امریکا بر هندو چین نیز محکوم شد. هم چنین اعلامیه ای در مورد اعطای استقلال به نامیبیا و زیمبابوی (رودیشا) تصویب شد.

در سال های میان ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ (سال تشکیل چارمین کنفرانس) در فضای حاکم بر روابط بین المللی تغییراتی روی داد. کشور بنگله دیش مستقل گردید و مشکلات هند و پاکستان تا حدودی حل شد. در لانوس نیز اوربند بر قرار گردید و خلق ویتنام در مقابل با تجاوز کاران امریکائی به پیروزی های بزرگی دست یافتند. چارمین کنفرانس کشور های غیر متعهد در سپتامبر سال ۱۹۷۳ در الجزیره تشکیل شد. فیدل کاسترو در بیانیه خویش شیوهی عوامل امپریالیزم و مانوئیست هارادر مورد به اصطلاح «توطئه دوا بر قدرت» محکوم و انشاء کرد و خواستار همکاری نزدیک کشور های غیرمتعهد با کشورهای سوسیالیستی در زمینه های سیاسی و اقتصادی شد. بعد از این کنفرانس بود که اسرائیل باردیگر به کشور های عربی حمله کرد. بسیاری از کشورهای افریقای در پی این حمله روابط خود را با اسرائیل قطع کردند و این کشور در سازمان های جهانی منزوی شد و این واقیعت نشان می دهد که کنفرانس الجزیره بطور کلی در کار خود موفق بوده است.

پنجمین کنفرانس در حالی که در کولمبو تشکیل شده که خلق ویتنام متجاوزان امریکائی را بیرون کرده در لانوس و کمبوچیا نیز توطئه امپریالیزم امریکا عقیم مانده بود. در این توطیه رژیم بوسیده هیلا سلاسی سرنگون گردید و کشورهای تولیدکننده نفت بهای عادلانه برای این تروپ

امپریالیستی درخشان خود می خواهند جنبش را منحرف سازند؟

این مسئله ای است که بلند گویای غربی و چین به آن باید پاسخ گویند. در واقع هدف های ضد استعماری و ضد امپریالیستی جنبش عدم تعهد است که مورد حمله زمامداران غرب و بیکنگ قرار گرفته است. محافل حاکمه امریکا در آستانه کنفرانس هاوانا اکاذیب در مورد حضور سر بلزان شوروی در کیوبا منتشر کردند. هدف روشن بود زمامداران واشنگتن می خواستند وانمود سازند که گویا کیوبا «غیر متعهد نیست» و بدین ترتیب سیاست ضد امپریالیستی کیوبا را خنثی سازند. اما این تبلیغات نیز مانند گذشته اشیاعوی اثر شد. امریکا در حالی این تبلیغات دروغین را در مورد کیوبا براف می اندازد که خودش بطور غیر قانونی و ظالمانه یک بخش از خاک کیوبا را در اشغال دارد. سر بلزان امریکائی بر خلاف اصول منشور ملل متحد در پایگاه «گوانتانامو» در کیوبا مستقر هستند و امپریالیزم امریکا تمام اعتراضات کیوبا و ملل صلح دوست را درین مورد نادیده گرفته است. کشور های غیر متعهد در هاوانا با توجه به این واقیعت مامیت ریاکارانه سیاست امپریالیست های امریکائی را افشا کردند. امریکا به کمک عوامل خود در داخل جنبش عدم تعهد نیز به تلاش وسیع دست زد. این تلاش در مورد قطع نامه های ضد استعماری به کار شکنی های فراوان دست زدند. و اما بطور کلی نتوانستند به نیات خود دست یابند.

فیدل کاسترو در سخنرانی خویش به جنبه ضد امپریالیستی جنبش بخصوص تاکید کرد اعلام داشت که نمی توان در برابر مبارزه خلق هاعلیه امپریالیزم و استعمارنوییی تفاوت بود. کاسترو رهبران مانوئیست چین را بخاطر همصدائی با امپریالیزم امریکا محکوم کرد و کسانی را که در داخل جنبش با سمت گیری صریح ضد امپریالیستی جنبش غیر متعهد ها مخالفند، همکاری امپریالیزم نامید.

کنفرانس هاوانا با مسائل مهمی مواجه شد.

بقیه صفحه ۴۹

قرار داد جداگانه مصر و اسرائیل، شکاف میان کشور های به اصطلاح غنی و فقیر و حمایت از جنبش های آزادیبخش روبرو بود در قطع نامه نهائی کنفرانس هاوانا، قرار داد کمپ دیوید شدیداً محکوم شد و فرمان خلق فلسطین مورد حمایت قرار گرفت. کنفرانس هاوانا حمایت قاطع خود را از مبارزات ضد امپریالیستی خلق ها اعلام کرد کنفرانس هاوانا بخصوص به مسائل اقتصادی توجه کرد و خواستار اقدامات جدی برای رهائی کشورهای عضو از وابستگی اقتصادی جهان غرب شد. ایجاد نظام تازه اقتصاد جهانی مستلزم قطع این وابستگی و آنچنان رشد اقتصادی است که منافع اساسی کشورهای در حال توسعه را تضمین نماید. رهائی از اقتصاد معسول واحد مورد توجه کنفرانس هاوانا قرار گرفت. بطور کلی تصاهیم کنفرانس هاوانا و شمار شرکت کنندگان در کنفرانس یکبار دیگر نشان داد که جنبش عدم تعهد علی الرغم توطئه های امپریالیزم و مانوئیست های چین، به عامل بس مهم در صحنه جهانی تبدیل شده است. یکبارگی جنبش بخصوص می تواند در حصول به هدف های ضد امپریالیستی و ضد استعماری خلق ها، نیکه برای آزادی خود مبارز می کنند بسیار موثر باشد، بخصوص آنکه اکنون امپریالیزم دیگر در صحنه جهانی فعالی مایشانست و توان کشورهای سوسیالیستی می تواند کمکی ارزنده ای به مبارزات کشور های غیر متعهد باشد.

و اینکه که حالا در آستانه گردهم آئی وزرای خارجه کشور های غیر متعهد قرار داریم، امید داریم که این جنبش ضد امپریالیستی و ضد استعماری به تاسی از اصول اعتراض خویش را علیه اعمال امپریالیزم و شوونیزم بلند نمایند و بخصوص جنگ اعلام نشده ایرا که ارتجاع امپریالیزم و مانوئیزم چین علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان ظالمانه براف انداخته اند محکوم نمایند افغانستان بحیث یک کشور غیر متعهد و وفا دار به اصول این نهفت، درین کنفرانس فعالانه شرکت دارد جهانیان منتظر نتایج این گردهم آئی مهم می باشند.

فی ساعت طی می نمودند. که این فاصله و طی آن با ارقام که تذکر رفت ریکا رد جدید در ورزش سکی روی برف در مسابقات زمستانی ۱۹۸۱ میا شد.

اگر اشتبا حا تی درین گزارش به نظر شما خوانندگان محترم دیده شد امید میکنم معذرت ما را قبول کنید زیرا این یاد داشت ها از طریق نشرات مستقیم تلویزیون تهیه گردید ه است.

تیم فوتبال

فرا نسوی با شما ره دوازده به درجه پنجم رسید. و بعد از پایان مرحله دوم این نتیجه چنین اعلام شد. تونی بگیس از سو یسز لیند اول هیرت بلا تیک از اطریش دوم و هاگی والیتر از کانادا سوم شدند. ورزشکاران شرکت کنند ه فال صله تعیین شده را که ۴۲۲۶ متر بود با سرعت ۱۱۰ کیلو متر در

حیاتی خود طلب کردند و کنفرانس هلستکی تشنج را در اروپا کاهش داد. کنفرانس کولمبو در بیانیه هائی خود قطعنامه از مبارزات آزادیبخش خلق های جهان و بخصوص خلق فلسطین و خلق های جنوب افریقا حمایت کرد و باردیگر خواستار خروج اسرائیل از سرزمین های اشغالی گردید. کشورهای غیرمتعهد هم چنین بر فراری یک نظام نوین را در روابط اقتصادی بین المللی طلب کردند. نظامی که سیاست های استعماری و نو استعماری را در آن جانی نیاند.

کنفرانس هاوانا در فاصله زمانی سه ساله میان پنجمین و ششمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد، صحنه سیاسی جهان تغییرات باز هم بیشتری را شاهد بود از یکسو مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استعماری خلق های جهان به کامیابی های بزرگی دست یافت و از سوی دیگر توطئه های رنگارنگ امپریالیزم جهانی و رهبران بیکنگ بی وقفه ادامه داشت. انقلابات ضد امپریالیستی خلق های افغانستان، ایران و تیکاراگوا سه ضربه نیرومند به امپریالیزم وارد کرد اعضای معاهده «سالت ۲» در کاهش تشنجات جهانی موثر بود. در جنوب افریقا، جنبش های آزادیبخش ملی مبارزات خود را گسترش دادند و در کامبوچیا دارو دسته جنایتکار «پول پوت آمپنگ ساری» به زباله دان تاریخ سپرده شد. در امریکا لاتین نیز رژیم های نظامی سرسپرده امریکا در تنگنا قرار گرفته اند.

از سوی دیگر محافل حاکمه غرب و بخصوص ایالات متحده با سر سختی در مقابل خواست های برحق خلق ها مقاومت می کنند. در شرق میانه توطئه امپریالیزم در قرار داد «کمپ دیوید» تجلی یافته است. امپریالیزم امریکا هم چنین کشور های نفت خیز را مورد تهدید قرار داده و از تشکیل سپاه ناکس العمل سریع سخن می گوید در جنوب شرقی آسیا، زمامداران بیکنگ توطئه علیه خلق های هندو چین را افزایش داده و بارها به ویتنام حمله کرده و در کامبوچیا عوامل جنایتکار را تقویه می کند.

در آستانه کنفرانس هاوانا، غوغای تبلیغاتی علیه جنبش عدم تعهد بالا گرفت و بلند گویای تبلیغاتی امپریالیستی و مانوئیستی بخصوص سرسخت ترین مبارزان ضد امپریالیستی و ضد استعماری در داخل جنبش یعنی کیوبا و ویتنام را بباد حمله گرفتند و ادعا کردند که گویا این دو کشور می خواهند جنبش را از مسیر اش منحرف سازند. هدف چنینش از همان آغاز مبارزه با امپریالیزم و استعمار بوده است و حال چگونه این دو کشور با مبارزات ضد

جواب به نامه های شما

سلام علیکم همکاران و همفراوان عزیز: به دعای سلامتی شما می پردازیم به پاسخ نامه ها

دوست عزیز شهاب الدین «خاور» متعلم لیسسه حبیبیه

سلام و صلوات ما بدرقه راه تان باد. چکیدن احساس شما را به مطالبه گرفتیم، فریجه و ذوق شما ستودنی است و علاقه مندیم همکار همیشگی مجله باشیم، پارچه منظوم «بیای نو جوان...» که با پالیسی نشراتی مجله وفق نداشت، از نشر باز ماند. امینواریم ملاحظاتی نشراتی را در نظر بگیرید و اشعار نغز و ناب بفرستید. بدرود فراوان.

دوست عزیز محمد اکر: پرویز کارمند سازمان غلام محمد میهنگی

بپذیرید دعا و سلام ما را هم، نامه های شما رابه متصدی صفحه مسابقات و سر گرمیهای سپردم و افزودیم که اگر جایزه و سوختی در نظر است، همکارمان منتظر است که گفته اند: گریه بغداد باشد، لقمه نانی، ما از اینجاسر بجنبانیم...

دوست عزیز شمس الدین آرزین

سلام گرم پاسخگو را، هم قبول فرمایید. غالب این گمان بوده که سخن صاحب این قلم را باور می کنید و از «لسانه نسرین جان» و

«نسرین جان» بار دیگر، یادی نخواهید کرد، ولی سخن بدان مبرو نشان هست که بود، یعنی متصدی صفحه خنده «نسرین جان» است در حالیکه نیست. چاره چیست؟

متصدی صفحه خنده که شانزده سال از کارش، در طبع و نشر مجله سپری شده است مردی است با قد میانه، چهره گرد گندمگون چشمهای نافذ و پر ششگر، موهای مجعد خرمایی... همیشه خندان است. در درگیری با ملامات روزگار با سلاح خنده مجهز است و همیشه در کنارش، لبخند زوکوند وار دارد، اما تجسم عینی و واقعی صفحه خود نیست زیرا سلامت وجودش شکفت انگیز و خنده دار نیست

بلکه خیلی هم آشنک است و زیبایی مردانه بی دارد... امید وارم دیگر، او را با نسرین جان مخلوق ذهنی شما در زودنودن، اشتباه نگیرید. دوست عزیز ما مینگارد: «باز هم خواستم تا نا مهربی برای شما روان کنم و خیلی بیخوشید اگر نامه ای من مضمون و مقاله کمتر دارد، شاید بتوانم در آینده آنرا تلافی کنم. بهسر صورت مرفیقت شما را آرزو دارم...» دو طرح

جالب شما مضمون و محتوا بسیمز داردمی شود گنت که همتای یک مقاله مطول است. اما حرفی برای گفتن اینست که، طرح بدست و تمام آرایش داده نشده است و از دیدگاه

هنری ناپخته است و فکر انگیز و جالب نیست و افزون بر همه، طرح نخستین شما، خیزگاه فکری معین و درستی ندارد و به سخن و افحتر برداشت سیاسی شما از اوضاع برمدو جز ر سیاسی ناقص است.

کوشش کنید به اندوخته عاو مطالعات سیاسی خویش بیفزائید و جزئیات کار را درنگ کنید و این قضیه را هم بپذیرید که کارتر وریکن در یک محیط تربیت شده اند و زاده یک محیط اند یعنی محیط نابرابر سرمایه داری... اما هر دو به نوا ی نظام نابرابر سرمایه داری سینه میزنند و پا یکویی می کنند اصل و درستش اینست برادر.

و طرح کار تو نیک دیگر تان هم خلا های بسیاری دارد که بر شهر دشن مجال دیگر میخواهد و فرصت دیگر. خدا نگهدار تان دوست بر کار.

دوست عزیز محمد انور افضلزاده

متعلم لیسسه حبیبیه

سلام عرض می کنم، همکار ارجمند. تلاش عاجز این نیست که همکاران و خوانندگان مان از فعالیت ادبی و نشراتی مان راضی باشند و حداقل چند ساعتی را، این مجله

معاشر نیکو برایشان باشد و از اینکه بر حال شما نفید افتاده است، خوشوقتیم.

پاسخ به سولات صفحه مسابقات و سر- گرمیهای به متصدی آن واگذار شدیم و فرمودیم که اگر نام شما به قرعه برآمد، جایزه تان را به نایب نمایان بپسارند. خدا مدد کار تان.

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی متعلم لیسسه عمر شمیم

همکار ما با علاقه مند می نگارد: «به صفحه جواب به نامه ها کار کنان محترم و عزیزان صفحه را سلام های گرم چون آفتاب سوزنده که جهان را نور می بخشد و حرارت میدهد و درین فصل برف و یخ سر ماسخوردگان (کسانیکه خنک خورده باشد) راجان تازه می بخشد تقدیم است، امید سلام ها و احترامات بنده را که زرفا یش از بحر ها و بحر هاعمیق تراست و از آب زلال باران صافتر است و چون عطر گلهای بهاری بوی دوستی و صفا از آن برمی خیزد، مورد پذیرش دوستان محبوب قرار گیرد».

سلامت باشید.

همکار عزیز که یادی از ما کردید و سلام دوستانه بمانگفتید.

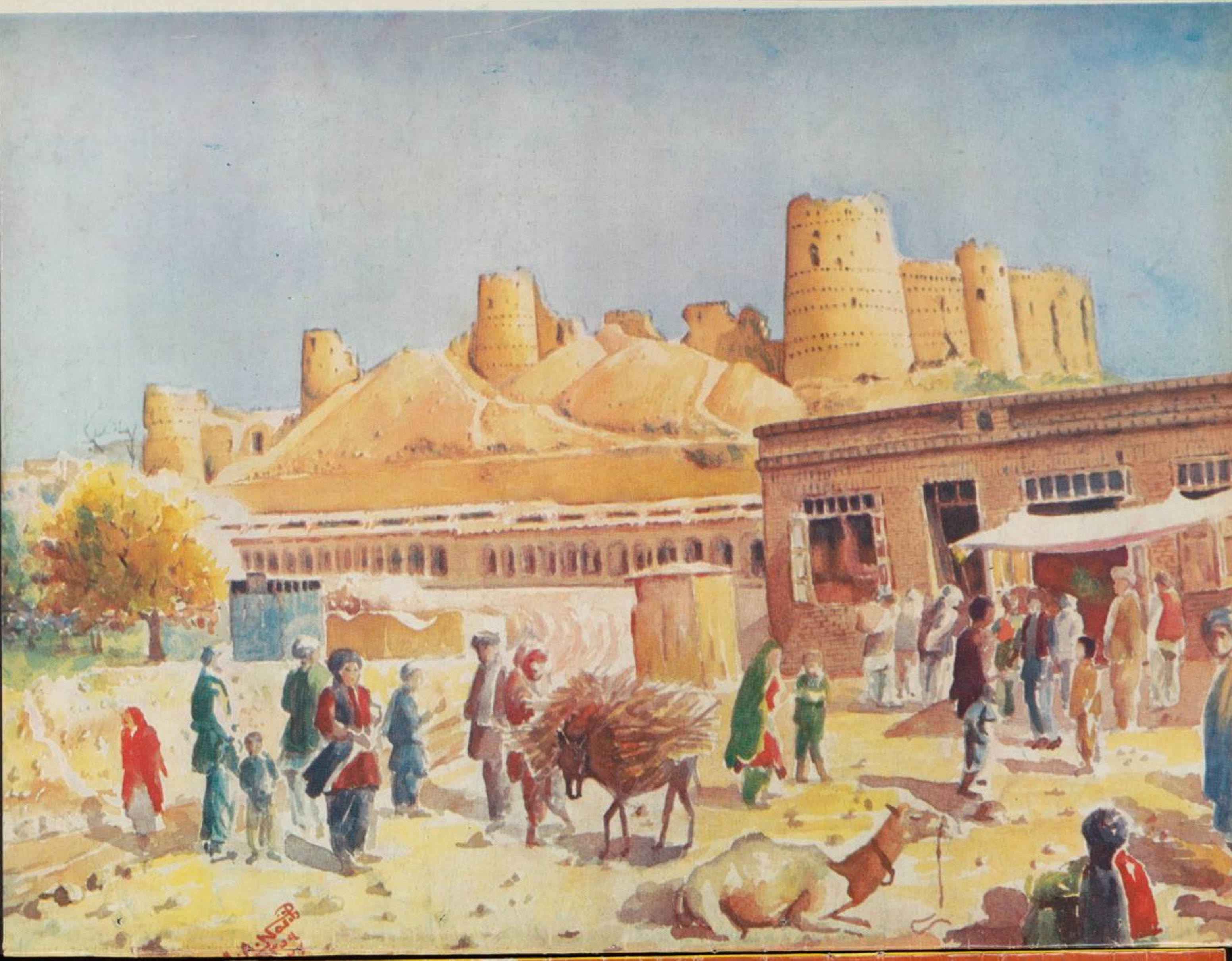
باپوزش فراوان معروض افتد که نامه ارسالی شما خیلی دیر بدست ما رسید و از اینرو از نشر آن پارچه با احساس و پر سوز خود داری ورزیدیم، اما برای اینکه همکاری دوستانه و بسیار خوب شما بی پاسخ نمانده باشد به چاپ بسکارت قشنگ ارسالی شما می پردازیم موفق و کامروا باشید. از همکاری تان در بیغ نورزید.

و اسلام
مدیر مسموول: راحله راسمخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرانی
آمر چاپ: علی محمد عثمانزاده
آدرس: انحصاری واپس جواز بریاست
مابیع دولتی - کابل
تلفون مدیر مسموول: ۲۶۸۴۹
سوجبور: ۵۵ - ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی دفتر: ۲۱
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹



نمایی از بالاحصار کابل. درستنده: محمد ظاهر ایوبی

دولتی مطبعه



A. Naimi
1944

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**